هذا کتاب تعبیر الرؤیا

چاپ نشده است

ظاهراً از کتاب تعبیر خواب

هذا
كتاب
تعبير خواب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله المعصومين الطيبين الطاهرين

اما بعد این کتابی است در بیان آنچه از اهل بیت علیهم السلام در کتب معتبره معلوم میشود در باب تعبیر خواب بر وجه اختصار و مشتمل بر پنجاه و هفت باب باب اول اندر دانستن خواب که راست است یا دروغ است باب دوم اندر دانستن آنکه خواب را چند وجه تعبیر باید کرد باب سیم اندر خواب دیدن خدای تعالی و بهشت و دوزخ و فرشته و پیغمبران و صراط و عرش و کرسی و حساب و عقاب و ثواب و نامه اعمال و موقف قیامت باب چهارم اندر دیدن خورشید و ماه و رعد و برق و تگرگ و باران و یخ و برف و باد و شب و ستارها باب پنجم اندر دریاها و آب رود و جوی و حوض و جداول و برکه و لوت و کشتی و چاه و غیر آن باب ششم اندر دیدن نور و آتش و ظلمت و انگشت و شمع و چراغ باب هفتم اندر دیوار نو و کهنه و بالا و پشته و خاک و ریگ و سنگ و بیابان و خراب کردن در خانه و کودک و آهک و گچ و خشت باب هشتم اندر شهرستانها و قلعه و حصار و مسجد و مناره و منبر و شاهراه و امثال آنها باب نهم اندر سرای

دیدن

فهرست الكتاب

و بوستان و کوشک و غرفه و نردبان و بام و دکان و بار و گرمابه و سرداب و آسیا باب دهم اندر دیدن عطر و مشک و عود و کافور و امثال آنها باب یازدهم اندر دیدن پیر و جوان و غلام و کنیزک و کودک باب دوازدهم اندر غسل کردن و دست و روی شستن و تیمم و نماز و رکوع و سجود و بانگ نماز و قامت و صدقه باب سیزدهم اندر خلیفه و قاضی و علما و فقها و خطیب و امام و طبیب و ترازو و قپان و پیمانه و امثال آنها باب چهاردهم اندر دوات و قلم و مجری و لوح و منشور و قباله و نامه و کراسه و مصحف و مداد و غیره باب پانزدهم اندر مردمان بسیار و اندام و پوست و موی و خون و استخوان و زیادت و نقصان پدید آمدن باب شانزدهم اندر چوب و در و کلید و بستن و گشادن و بیرون آمدن از جای تنگ و تخت و کرسی و عماری و محمل و کیسه و چتر و صندوق و قبه و سراپرده و ستون و میخ و نردبان و خیمه و فرش و قفل و شمع و چراغ باب هفدهم اندر دیگ و دیگدان و تنور و دود و خاکستر و اخگر باب هجدهم اندر مردم برهنه و زمین فرو رفتن و سیاه و عورات زمین باب نوزدهم اندر رگ زدن و حجامت کردن و موی سر ستردن و ریش بریدن و موی برکندن و درد اندام افتادن و ریش بر تن افتادن و اماس و دیدن و نقصان اندر تن مردم پدید آمدن و امثال اینها باب بیستم اندر سبیل و اکال و آبله و خشک ریش و نزد طبیب رفتن و کوتاهی و درازی عمر مردم و دیدن سراج باب بیست یکم اندر درختان میوه دار و بی غذا و سبزه و صحرای خوش و جاهای نزه و درخت بریدن و بید رود و درختها شکستن و امثال اینها باب بیست دوم اندر تره و خضره و پیاز و بلبل و نمک و کاه و کاهدان باب بیست سیم اندر نان

فهرست الكتاب

و نان خورش و ترید و شیرینی الوان از پالوده و خرما و حلوا و انگبین و شکر و مویز و کشمش و فانید و انواع حلویات و غیره باب بیست چهارم اندر شراب و کامه و دارو و شیر و زهر و فقاع خوردن و اسهال و قی کردن باب بیست پنجم اندر جواهر و یاقوت و مروارید و زیور زنان و درم و دینار و سیم و روی و مس و برنج و سرب و ارزیز و انگشتری و امثال آنها از فلزات باب بیست ششم اندر جامه پوشیدن و بیرون کردن و موزه و کفش و جامها و فرشهای مردان و زنان و انگشتری باب بیست هفتم اندر بند و غل و دام و زندان و قفس و رسن و رشته و سوزن و دوکدان و پنبه باب بیست هشتم اندر دیدن تزویج و نکاح و عروسی و کنار گرفتن و بوسه دادن و جماع کردن و غیره باب بیست نهم اندر سلاح و آلت آهنگری و دشنه و پیرایه و دستکاران و دیدن ملوک و پادشاهان و امرا و وزرا و سرهنگان و رؤسا و سوگند خوردن و غیره باب سی ام اندر ابریشم و حریر و موی و پشم و تصاویر و آنچه بدین ماند از پشمینه و موینه باب سی یکم اندر نابینا و یکچشم و مقعد و آنکه از علتی نالد باب سی دوم اندر بساط و مجلس و کوشک و غرفه و زندان و دبیرستان و گورستان و مرده و جنازه باب سی سیم اندر تازیانه زدن و کردن زدن و پای کندن و شکستن باب سی چهارم اندر مزامیر و نای و طنبور و بربط و چنگ و رباب و دف و رقص و نرد و شطرنج و قمار و غیر آنها باب سی پنجم اندر خرید و فروخت و نرخ و نوا و جوال و مثل آنها باب سی ششم اندر پریدن در هوا و از جائی بجائی شدن و اندر آسمان شدن و اندر هوا بنا کردن و غیره باب سی هفتم اندر سخن گفتن بهایم و مرغان و سباع و غیره باب سی هشتم اندر بیم و فزع و

کریختن

فهرست الكتاب

گریستن و گریختن از سباع و بهایم درنده و با ایشان منازعت و مقاومت کردن باب سی نهم اندر قصاب و گوشت و پوست کشیدن از گوسفندان و خلال کردن و دست و پای با شنان شستن باب چهلم اندر دیدن گوسفندان نر و ماده و پشم و پوست ایشان باب چهل یکم اندر دیدن گوسفندان کوهی و آهو و گاو کوهی و گوره و نخچیر و خرگوش و شیر و گوشت و پوست ایشان باب چهل دوم اندر گاوان نر و ماده و گوساله و آنچه بدین ماند باب چهل سیم اندر دیدن فیل و گاومیش و گوشت و پوست ایشان باب چهل چهارم اندر خوک و خرس و موش و کشف و موش دشتی و عنکبوت و چلپاسه و یربوع و غیر آن باب چهل پنجم اندر دیدن سباع و گوشت و پوست ایشان باب چهل ششم اندر مرغان و خایه و بچه ایشان باب چهل هفتم اندر دیدن مگس و پشه و دیو و کیک و شپش و زنبور و ملخ و مگس انگبین و مرغان آبی و غیره باب چهل هشتم اندر دیدن ماهی و نهنگ و کشف و سرطان و غوک باب چهل نهم اندر مار و کژدم و حشرات زهردار و زهر ایشان باب پنجاهم اندر دیدن پیشه وران و دستکاران و ساز آلت ایشان باب پنجاه یکم اندر دیدن تماثیل و بنفشه و تزویج و عروسی و ختنه و مهمانی باب پنجاه دوم اندر عبادت کردن و شکر و ثنا و تسبیح و استغفار و قرآن خواندن و روزه و صلوات فرستادن و باقی آنها باب پنجاه سیم اندر دیدن زلزله و خسف و مسخ و آتش و سیل و طلاق و خلع باب پنجاه چهارم اندر دیدن گبر و جهود و ترسا و کلیسا و ناقوس و رهبان و گورستان ایشان و آتشکده و غیره باب پنجاه پنجم اندر دیدن خانه و جای تنگ فرود آمدن و قماش و رخوت خانه و غربال و اردبیز و باد زن

و ناخن گیر و شانه و کاسه و سکره و سبو و کوزه و زنبیل و غیره **باب پنجاه ششم**
اندر دیدن اسبان و شتران و خران و استران و گوشت و پوست و سرگین
و موی ایشان و امثال انها **باب پنجاه هفتم** اندر دیدن امیران بزرگ و حاجب
و سرهنگ و منجم و خنده و گریه و خوابهای مشکل و مغلوبه از هر نوع ازین کتاب
یافته شود ان شاء الله تعالی **فصل** اندر احکام و معانی خوابست بدان اسعدک الله
تعالی فی الدارین که خواب راست بر سه قسمست اول تبشیر دوم تحذیر سیم خواب
الهام اما خواب تبشیر انست که ایزد تعالی فرشته موکل کرده بر لوح محفوظ که انرا
ملک الرؤیا خوانند هر چیزی که ادمی را بپیش می اید ان ملک از انخواب بوی مینماید
چون نصیحت مسلمانان و حجت بر کافران و یاد قیامت اما چون کسی را بشارت
خواهند داد در کار دنیا یا اخرت خدای تعالی ان ملک را فرماید تا او را در خواب
بنماید بدانکه خوابی که تعبیر ان بشارت بود بیننده انرا تبشیر گوید باید که
شکر بگذارد و صدقه بدهد و در خیرات بیفزاید تا حق سبحانه و تعالی در نعمت
او بیفزاید قوله تعالی و لئن شکرتم لازیدنکم اما خواب تحذیر انست که ایزد تعالی
ملک الرؤیا را توفیق دهد تا او را انخواب بنماید که او را چنین کار بپیش خواهد امد
تا از معاصی دور شود و بخدا باز گردد و انی لغفار لمن تاب اما خواب الهام ان بود
که خدای تعالی ملک الرؤیا الهام دهد تا بنده را در خواب بنماید که حقیقت طاعت
کدام است و حقیقت معصیت کدام عاقبت ان ثوابست و عاقبت این عذاب
اما چون خواب الهام دیده شود باید که از گناه توبه کند و نیکی کند با خلق خدا
و دست از دنیا باز دارد و بکار اخرت پردازد اما خواب دروغ انست که فرشته
الهام نماید و ان بر سه وجه است اول خواب همت دوم خواب غفلت سیم

خواب اضغاث احلام و ان چنان بود که باد بو نماید یا خوابی که تعبیر ان نتوان کرد
و نیز انرا اصلی نباشد اما خوابها بتفاوت بود و این بر چهارده وجه هست **اول**
سلطان و اصحاب وی چون وزیر و حاجب و ندیم ان **دوم** قاضی و رئیس و ملک
سیم خواب پیران **چهارم** خواب دیوان و مشرف و پندار و خواب بندگان **پنجم**
خواب ازادان **ششم** خواب جوانان **هفتم** خواب مردان **هشتم** خواب زنان
نهم خواب توانگران **دهم** خواب درویشان **یازدهم** مستوران **دوازدهم**
متهمان **سیزدهم** خواب مراهقان **چهاردهم** خواب کودکان اما تمیز میان خوابها
ازین چهارده وجه درست تر و راست تر خواب سلطان عادل است بر خواب
رعیت چون برگزیده ایزد تعالی است قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و قول النبی
من اطاع السلطان فقد اطاع الله اما سلطان مؤمن و عادل باید طاعت او فرض
بود و خواب سلطان عادل و اصحاب وی اندر کار دین و دولت بجد باشد و
در عز و غلبه دین و قلع و قمع طغات و مشرکین مؤثر باشد و نفع از ایشان
بمسلمانان رسانند و از حضرت عزت الهامی بایشان رسد بواقعه الهامی
بود اما خواب وزیر مملکت که بارای و تدبیر و فروزنده بود سلطان را وزیر
نیکورای بود که تا خزینه و ضعفا و رعایا را ابادان همی دارد و مشکلات مالک را
بگشاید و در جمیع کارها سلطان را لازم است که با وزیر مشورت کند اما خواب اصحاب
سلطان نیک بود بتدریج و مراتب هر که بسلطان نزدیکتر خواب او بهتر
اما خواب رئیس و دبیر و حاجب هم چنین نیک بود که ایشان بسلطان نزدیکند
اما خواب ملکی و عدل را فضل است بر خواب دیگران که ایشان ستون دینند
و حق را از باطل جدا می کنند اما خواب علما و فضلا را فضل است بر دیگران چراکه

حدود اسلام بعلم توان دانستن و حلال و حرام بعلم شناخته از هم جدا میشوند اما خواب
ازاد را فضل است بر خواب بنده چراکه ایزد تعالی ایشان را حسب و نسب داده است
اما خواب بنده خداوند را بود و نیک و بدش باو باز گردد تا انکه ازاد گردد اما
خواب مردان را فضل است بر خواب زنان قوله تعالی الرجال قوامون علی النساء
بما فضل الله بعضهم علی بعض اما خواب پارسایان که از بهر رضای حق از گناه
باز ایستاده باشند قوله تعالی و لم یصروا علی ما فعلوا و هم چنین خواب سخی را فضل
است بر خواب بخیل چراکه خیر بسیار از دست سخی بر می اید بر خلاف بخیل چون
جناب رسول خدا صلی الله و اله فرموده البخیل لا یدخل الجنة اما خواب درویش را نیز
اصلی نبود زیراکه او دایم در زیر غم درویشی و عیال و قرض خواه باشد و هر چه از بدی
بیند زود بوی رسد و هر چه نیکی بیند دیر تر بوی رسد اما خواب مراهق
ضعیف بود که چون بیشتر اندیشه وی شهوت بود چون جماع و نشاط و لهو
و طعامهای خوش اما خواب و برادو مجبر است اول انکه هنوز دل وی زنگار
نگرفته باشد خوابش درست باشد و زود بدو رسد و دروغ کمتر بود و وجه
دوم انکه او را فهم و عقل نبود خواب ویرا هیچ اعتباری نبود و جز خیالی
نباشد اما استادان چنین گفته اند کودک چون خوابی بر بیند خیرش بمادر
و پدر باز رسد و بدی خواب کودک زیان ندارد اما خواب رمست و جنب
و حایض که بعقل و تمیز بود همه درست اید دلیل بر انکه صفیه دختر حی اخطب
شبی مست و جنب و حایض خفته بود دید که ماه و افتاب از اسمان در کنار
وی افتادند بیدار شد با شوهر گفت شوهر طپانچه بر روی وی زد و گفت ای
بر تو باد اگر این خواب راست است پیغمبری در این صوب خواهد امد و این حصار جانب

را مسخر خواهد کرد و ترا باسیری بگیرد و بحرم خود برد روز سیم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله
خیبر را بگرفت و صفیه را باسیری خدمت انجناب اوردند هنوز اثر کبودی طپانچه
بر روی او بود حضرت از وی پرسید شرح احوال خود عرض نمود حضرت فرمودند
که چون انملعون تعبیر این چنین کرد و راست است صفیه را بحرم فرستاد و خاص
خود گردانید اما شناختن خواب راست از دروغ بدانکه هم چنان که مختلفین
در طبیعت و صورت و احوال و رفاست و سخن گفتن هیچ بیکدیگر نمانند
هم چنین در خواب دیدن نیز اختلاف باشد چنانچه اگر در خواب بیند که معده
او غلبه بود از خوردن حلویات و گوشت و شکر یا اینکه خون انگیزد در خواب
از حجامت کردن و رگ زدن یا اواز بربط و رود و چنگ و انچه بدین ماند
چون معبر او را با نشاط و فربه و سرخ گونه بیند بداند که ان از زیادتی خون
است و انخواب را اصلی نبود و تعبیر نباید کرد اما خواب انکه بروی صفرا غالب
بود از خوردن چیزهای صفراوی چون سیر و پیاز خام و بلبل و باقلی یا در
خواب شمع و چراغ و قندیل بیند و تن لاغر بود و اندر طبع وی تیزی بود
معبر بداند که از صفراست و اصلی ندارد تعبیر نباید کرد اما انکه را سودا
غالب بود از خوردن چیزهای ترش رشود و گاو و نخجیر و بز و انچه بدینها
ماند و مکان و شکلهای زشت و از جای بلند در افتادن معبر را چون نظر
بدو افتد و سیاه رنگ و متفکر بیند بداند که خواب انرا اصلی نیست و
تعبیر ندارد اما انکه را که بلغم غالب بود از خوردن سبزیها و دوغ ترش و ماست
و در خواب ابها بیند و یخ و برف و تگرگ و مانند اینها معبر چون و برا بیند
اشفته و با غم داند که از زیادتی بلغم است انرا تعبیر نکند **فصل** بدانکه

فی شرائط المعبر

اوقات واحکام خواب راخدای تعالی بسیار افریده است قوله تعالی وکذلک یجتبیک ربک
ویعلمک من تاویل الاحادیث وحضرت فرموده ذهبت النبوة وبقیت المبرات
الرؤیا الصالحین یعنی پیغمبری رفت که هرگز باز نیاید ومیراثش رؤیای صالحات
یعنی خواب راست وباید که صالح وپاک دین بود وخوش طبع وشیرین زبان وپرهیزکار
وبرکسی که غریب ودرویش که با جامه کهنه بود بهتر نگاه کند وتکبر نکند وشرم ان
نگاه دارد فصل باید که معبر نام ومقدار ومرتبه ومذهب وسیرت وخوی
وفهم وعقل ودین وادب وشرف سایل بداند ومعلوم کند که خواب را در چه
وقت دیده در روز یا در شب در زمستان دیده یا در تابستان در چه روز ودر چه
ماه از ماه تازیان یعنی ماه عرب وسی وپنج وجه بنگرد انچه بثواب نزدیکتر بود وبعلم
موافق تعبیر نماید اسامی سی وپنج وجه که اندر تعبیر خواب گفته اند اینست التعبیر
بالکتاب والسنه وبالامثال والرجز والفال والاکتاف وبمذهب اصحاب البرجج
وبمذهب الطیر وبمذهب الناطح والنطیح وبمذهب القاعد والقعید و
بالشعر وبالقلب وبالنجوم وبالطب وبالعدد وبحساب الجمل وبالحروف وبا
لاشتقاق والابای وبالبعید وبالجنس وبالزمان وبالمکان وبالبلدان وبالسمع
وبالبصر وبفعل السایل والعادة وبالتجربه وبالمثل وبالایام وبالساعات وبالاوقات
وبالشهود وبالعوام والسنین وبالصدق خوابی بیند واجب کند بدانستن
تعبیران خواب تا از شادی ان بهره بردارد اگر حذر باید کرد حذر کند وبدعا
وصدقه مشغول شود که جناب پیغمبر صلعم فرموده که الدعاء والصدقه یرد ان
البلاء والشکر یزید النعم وقال صلعم الرؤیاء الصالحة جزء من ستة واربعین
جزءاً من النبوة یعنی خواب راست یک جزو از چهل شش جزو است از پیغمبری از جهت ان

ای

این را فرموده که چون وحی براو منزل شد چهل ساله بود وچون رحلت فرمود
شصت سه ساله بود از ابتدای وحی تا زمان رحلت بیست وسه سال کشید
پس واجب است معبر را علم تعبیر اگر خواب نیک دیده باشد بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم وسورهٔ قل هو الله احد را بخواند وبدست چپ خویش دمد وبگوید یارب
تو میدانی ومن نمیدانم تو توانی ومن نتوانم تو بر همه قادری اگر این خواب نیک است
نیکی ان بر مردمان رسان واگر بد است بدی ان از من وهمه مسلمانان دور کرد ان
یا اله العالمین ویا خیر الناصرین ویا مجیب دعوة المضطرین واگر عرب داند بگوید اللهم
انی اسئلک من هذه الرؤیا وشر ما فیها وشر ما بعدها وشر ما قبلها وان هذه
الدعوة ینفعها ولا یضرها التعبیر بالعادة ابن سیرین گوید اند در بنی اسرائیل زنی
بود که هر سال بخواب دیدی که خری باوی جماع کردی اگر خر بتمامی ذکر فرو کردی
از ان گفتی که امسال اب فراوان باشد واگر نیمه فرو کردی خبر دادی که امسال اب
کمتر بود واگر هیچ نکردی گفتی که این سال بد است وانچنان بودی بدانکه هر که در
خواب بیند که خروسی دارد او را پسری اید یا با مؤذن صحبت گیرد در نزع بخواب
دیدن ظفر بود ونصرت بر دشمنان بقول النبی صلی الله علیه واله النصرة بالرعب
اگر بیند غل محکم بود در دین کفر باشد بقول النبی صلعم احب القید فی النوم انه ثبات
فی الدین ولا احب الغل فانه من الکفر التعبیر بالامثال در خواب چشم شکستن
جاسوس گردد وخبر مردمان گوید وسخنان بگذاف راند واگر بیند که سگی باوی
جماع کردی دشمنی سفیه باوی سخنی کند وبروی طمع کند وچنانکه در عرب مثل
زنند اجمع کلب بکلیب چون بخواب بیند که حساب کردی بخواری وعذابی گرفتار
اید لقول النبی صلعم من نوقش الحساب عذب التعبیر بالرجز والفال اگر کسی دیده

گوسفند بخواب بیند اگر بران اندیشه بود وخفتران قضاء حاجت باشد وروزی
حلال وغنیمت باید فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا واگر بیند که پرنده از دست وی
بپریدی ویا از پیش وی در پریدی حاجت از وجهی دیگر باید طلب کرد که از این
روا نخواهد شد واگر بیند که گرگ پیش وی باز امدی اندر مکر ودروغ ودرویشی
افتد واگر بیند که بان نیامد توبه باید کرد تا از غم فرج یابد التعبیر بالاکتاف اگر — الاکتاف جمع کتف والکتف بالفارسی شانه
بیند که گوشت شانه گوسفند پاک میکردی اگر بران شانه رگها بود دلیل انست که در
ان سال باران بسیار بارد واگر سرخی بودی بر کرانه شانه در ان سال نیکوئی باشد
واگر سیاهی با سرخی امیخته باشد اندر ان سال نیکوئی وفراخی وارزانی نعمت بود
واگر زردی پیش بود اندر ان سال نیازی پیش اید واگر بر کرانه دست راست
خطهای سیاه بود اندر ان سال نیاز وهلاکت پیش اید التعبیر بمذهب اصحاب
البرجج اگر کسی بخواب بیند که نخچیر یا ستور یا سباع یا مردم از سوی چپ او اندر امدی
وبراست بیرون شود جمله غم واندوه از وی دور شود وعاقبت کار نیکو ونخچیر
باشد نخچیر را تاویل نخچیر ونیک بود واگر نیک نباشد برضد این باشد التعبیر
بمذهب الطیر اگر بخواب بیند که کلاغی بر شاخ درخت وی نشیند بغریبی افتد
یا از دوستان دور افتد واگر بیند که بامداد کلاغی بکاخ وی نشست مصیبت باشد
ودر زوال مال ونعمت واگر دو کلاغ بیند سفر کند با رنج وتعب وعنا التعبیر بمذهب
الناطح والنطیح اگر بخواب بیند که بازی یا چیزی نیکو از پیش روی وی باز امدی مراد
خویش از هر چیزی که خواهد بتمامی بیابد واگر ان چیز مکروه باشد بضد این باشد واگر
بیند وارونه از پس پشت وی اندر پریدی بر کنیزک دوشیزه دست یابد وپسری
اورد التعبیر بمذهب قاعد وقعید اگر بیند که گوزن از پیش روی وی در امدی

واز پس پشت

در دیدن ستارها

واز پس پشت او بیرون شدی مراد خویش از مردم بیابد بتمامی اصل دست یابد واگر بیند
که شیری از پس پشت وی در امد واز پیش وی بدر رفت سلطان وی را طلب
کند واندر بیم وفزع افتد ونیز از اصحاب سلطان وی را برهنند واگر بیند که ملخ
بسیار همی بودی اندر ان موضع لشکر فرود اید بمقدار ملخ التعبیر بالشعر اگر بیند
که شبانی کردی وگرگ از رمه وی گوسفندی بربودی ودیگران برهانیدی یا
بعضی را بکشتی سلطان ان ناحیت را خراب کند ورعیت تباه شود قال الشاعر
گرگ در امد وبره از رمه بربوده های های شبان وبانگ چه سود التعبیر بالقلب
یعنی ان باشد که هر چه بخواب بیند باژگونه بود وبضد ان باز گردد یعنی اگر کسی بخواب
بیند که شبانی کردی از ان کار کند پشیمان گردد واگر بیند که از کاری پشیمان شد
در ان کار تعجیل نماید واگر بیند انجیر خوردی ان کار که کند پشیمان شود واگر
بیند که از چیزی پشیمان شدی ان چیز یابد وبخورد واگر بیند که زن را طلاق داد
از کاری که کند معزول شود واگر بیند که معزول شد زن را طلاق دهد یا از
بجادوی زنان رسدش واگر بیند که مرده است عمر دراز شود التعبیر بالنجوم
تعبیر بنجوم چه حکم منجم بسیار دانی بود شمس بخواب دیدن سلطان بزرگ بود
ومملکت بزرگ مشتری قاضی شهر بود زحل دیدن وزیر ودهقان بزرگ
باشد مریخ دیدن سپاهیان واهل سلاح باشد عطارد دیدن دبیر ورسایل
بود قمر دیدن وزیر وزن وخلیفه بود زهره زن باشد ودر جای بتفصیل اید
التعبیر بالطب جالینوس مردی را علاج میکرد ودردا ورنج بسیار برد فایده نداد
ان مرد بخواب دید که گفتند بول خرما در دهن گیر تا بهتر شوی چون بیدار شد
انچنان کرد بهتر شد واگر بیند که قی کردی بیمار گردد واگر بیند که اسهال کردی ان

موضع مال یابد واگر نه در انموضع که مال یابد یابد مال بباد دهد یا بیمار صعب گردد یا
عروی باخر کشیده بود واگر بیند که از جائی بیفتاد از علت سودا باشد واگر بیند
که دود از عالم برخواسته بودی دانش زبانه زدی فتنه پدید اید التعبیر
بالعدد اگر بیند که چیزی یافتی از یک جنس اگر خداوند خواب نه مستور بود غم و
اندوه بود واگر پنج چیز یابد از یکجنس بر پنج نماز مواظبت نماید صالحه بشارة غیر
مجوبة ونافعة غیر صالحة پس باید که چون بخسبد بر دست راست بخسبد وهیچ گونه
نشاید که بر شکم خسبد واگر علتی یا سببی باشد بر دست چپ خسبد چون بیدار شود
بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر اگر خواب نیک دیده بود
خدای را شکر کند وچون صباح برخیزد بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیٔ فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع العلیم پس نزد معبر رود وخواب باز گوید وابن اداب
نگاه دارد والله علام الغیوب ونفایقها **باب اول** در اصل خواب و دانستن باب
خواب راست ودروغ خواب راست انست که نه از علت طبیعت بود چنانچه
یاد کردم از اصلی نبود بعد از ان خواب همت را نیز اصلی نباشد و تعبیر ندارد چنانکه
کسی چیزی در خیال ارد شب و روز در اندیشه باشد انرا بخواب بیند مثل گرسنه
طعام و تشنه اب و مانند این اما کسی را دل مشغولی نباشد وطبع وی درست
بود و بخسبد هرچه بیند تعبیر توان کرد اما خوابی که در اخر شب بیند از پیش بود نور
بیند واگر بروز بیند اگر بگاه بود بهتر بود و نیکوتر **فصل** در تعبیر خواب چنان
گوید که درخت در خواب بیند تعبیر ان مرد باشد و نبات وکوه و بالای و دیگر هیزم
وشادروان وسباع ومرغان ودرچاه ورود وجوی وحوض وجاروب و
اب کیره جامه تو وافتابه وزیر و پالان وستارگان چون جوزا وزهره وسنبله

وشعری وسهیل وانچه بدین ماند ومذکر باشد وجواهر سوراخ کرده وحلقه انگشتری
وغلاف کارد وشمشیر وموزه وصندوق ونعلین وهرچه بدین باشد مؤنث باشد
وانچه دست و پای در ان توان کرد دلیل زن وفرزند باشد وچشم وبینی ودو
وگوش وپستان ودست و پای وانگشتان ودندان وگیسو وذکر وخصیه
همه دلیل فرزند باشد و پوست وگوشت وموی واستخوان وسرکین وانچه در شکم
حیوان بود دلیل مال بود وانگور وانار وحلوا ومیوه وبرگ درخت وخاک و
کاه ودیگ وسنگ ریزه وبرف وباران ویخ واب صافی وانچه بدین ماند خوش بود
والله اعلم علم الغیب **باب دوم** در فرق میان خواب مستور و نهتک اما خواب باب دوم
مسلمانان بر از خواب کافران بود وخواب عالم بر از خواب جاهل وخواب مرد بر از
خواب زن وخواب سلطان بر از خواب رعیت وخواب قاضی بر از خواب ملازگی
وعدول وخواب ایشان بر از خواب عامیان وخواب ازاد بر از خواب بنده و
خواب مستور بر از خواب منهتک فاسق لقوله تعالی ام حسب الذین اجترحوا السیات
ان نجعلهم کالذین امنوا وعملوا الصالحات چنین گوید که شخصی از ابن سیرین سؤال
کرد که در خواب دیدم که بانگ نماز کردم وی را تعبیر حج کردم در ان ساعت کسی دیگر
همین خواب گفت فرمود ترا به تهمت دزدی بگیرند شاگردان گفتند که هر دو
خواب یکی بود هر یکی را تعبیری کردی فرمود بلی شخص اول را سیمای صالحانه بود انرا
تعبیر حج کردم لقوله تعالی واذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا وان یکی را سیمای فاسقان
بود تعبیر به تهمت کردم لقوله تعالی ثم اذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون و
هر دو راست امد والله اعلم علم الغیب **باب سیم** در دیدن باری تعالی و فرشتگان باب ۳
وانبیاء علیهم السلام و بهشت ودوزخ وصراط وترازو وقیامت واسمان وزمین

وغیره هر که ایزد تعالی را بخواب بیند بر هفت وجه تعبیر کنند عفو ونعمت وکرامت وبزرگ
شدن اندر دو جهان و پرهیزکاری دانیال پیغمبر فرماید مؤمنان را ایمن بود و مسلمانان
را قوت وخلفا را بخشایش وملوک را ظفر وانصاف بر عالمیان وعالمیان را
پرهیز وقاضیان را انصاف بود وزاهدان را اخلاص وعاصیان را توبه و بندگان
را ازادی وبازرگانان را امانت وراستی وغمناکان را شادی ومحبوسان را
خلاصی بود وغریبان را وطن وکافران را اسلام بود ابن سیرین گوید که ایزد تعالی بی
کیفیت وتشبیه راست در دو جهان نیک بخت گردد وکاری کند که موجب بهشت گردد
وانعمها باز دهد وتوانگر گردد و بهر دو جهان عزیز گردد واز دوزخ ایمن بود واگر بیند
که ایزد تعالی بروی خشم گرفت این نیز بر سه وجه است یکی انکه قاضی اند رقضا میل کند
یا امیر ممالک بر رعیت ظلم وجور کند یا عالم شهر دین دار نبود ودیگر انست که خداوند
خواب بر گناه مصر بود کقوله تعالی ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون سیم انست که توانگر
بود که اندر ان شهر یا اندر ان محله ذل وقهر وفتنه وبستن افتد لقوله تعالی وهو
القاهر فوق عباده اما اگر کسی فرشتگان را در خواب بیند رحمت ونعمت وعدل وامان
وراحت وفرح وارزانی ومال وفرزند نیک بخت بود اگر کسی بخواب بیند که با
ملک الموت کشتی گرفتی وملک او را بیفکند اجلش نزدیک بود باید که زود توبه
کند واگر بیند که ملک الموت را بیفکند عمرش دراز شود وزندگانی تلخ گذراند اگر
کسی حملة العرش بخواب بیند جمله مرادات بیابد وامرزش یابد لقوله تعالی الذین یحملون
العرش ومن حوله **جبرئیل** را بخواب دیدن به مراد دل برسد وکارش بالا گیرد وقوی
گردد لقوله تعالی علمه شدید القوی **میکائیل** بخواب دیدن اگر درویش بود توانگر
گردد در ان سال باران بسیار بارد **اسرافیل** بخواب دیدن عمر دراز شود واگر بیند

که صور میدمد عدل شاه در جهان منتشر گردد ودر ان شهر پرهیزکاران را قوت
بود **رضوان** بخواب دیدن در ان سال ایمنی بود ورحمت وبشارت باشد **پیغمبران**
بخواب دیدن بر نه وجه است رحمت ونعمت وعز وشرف ودولت یا فریضه
بگذارد چنین گویند که خلیفه بغداد بخواب دید که ملک الموت پنج انگشت بروی
فراز کردی از معبران پرسید ندانستند یکی گفت تا پنج روز بمیرد یکی گفت تا پنج سال
ابن سیرین گفت خدا فرموده ان الله عنده علم الساعة وینزل الغیث خلیفه شاد
گشت و او را هدیه داد واگر بیند که ده چیز یافتی از یکجنس حج وعمره کند وامانت
گذارد ومراد خویش بتمامی بیابد واگر بیند که سی چیز یافتی نصرت ودولت و ظفر
یابد واگر بیند که چهل چیز یافتی قوت ومنفعت بسیار یابد واگر بیند پنجاه چیز
یافتی از عنا ورنج وعذاب وبلا برهد وهم چنین هرچند بیشتی بیند عزت و
دولت بیشتر یابد **التعبیر** بالحساب الجمل تعبیر حساب جمل انست که معبر از خداوند
خواب پرسد از نام وی مثل محمد از حساب جمل شمار بگیرد داند که میم چهل است
وحا هشت است ودیگر میم چهل ودال چهار جمله نود و دو بود ده ده طرح کند اگر دو بماند
دلالت کند بر سفر ورنج ولیکن عاقبتش خیر بود لقوله تعالی ثانی اثنین اذ هما فی
الغار اگر یکی بماند یگانه گردد در همه افاق وبزرگی وفضل وقوت یابد لقوله تعالی
واحد لا شریک له ولا ولد لم یلد واگر سه بماند دوستی بود ویرا اندر فضل که جهاد
نباشد لقوله تعالی ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم واگر چهار بماند منجم یا منجم
دوستی گیرد سواء للسائلین واگر پنج بماند دلالت کند بر لشکر وسپاه وحرب لقوله تعالی
بخمسة الاف من الملائکة مسومین واگر شش بماند دلالت کند که ویرا تا شش روز
یا شش ماه کاری عجب پیش اید یا خلق بسیار بیند که عدد ایشان را خدا تعالی داند لقوله تعالی

ولقد خلقنا السموات والارض فی ستة ایام و اگر هفت بماند دلالت کند بر سباع
بهایم دیدن لقوله تعالی منهم کلبهم و اگر هشت بماند دلالت کند بر صاعقه و باد
سخت و رعد و برق لقوله تعالی فاما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیة سخرها علیهم سبع
لیال و ثمانیة ایام و اگر نه بماند دلالت کند بر هول و فزع و سختی لقوله تعالی
ولقد اتینا موسی تسع ایات بینات وهی الطوفان والجراد والقمل والضفادع
و اگر ده بماند دلالت کند بر ده روز عید و ده روز عاشورا و ده روز ادینه
لقوله تعالی والفجر ولیال عشر التعبیر بالحروف تعبیر حروف انست که معبر بنگرد
که نخستین از ذهن سائل چه اید مثلا گوید که شیر دیدم نخستین حرف شین است
چون خداوند خواب مستور بود دلالت کند بر شرف و شکر و شادی یا پشیمانی
و شر و انچه بدین ماند اگر مستور نبود و هم چنین الف دلالت کند بر اسلام
و ایمان یا بدیدار الله تعالی و اگر ب بود دلالت کند بر بر و شادی و بشارت
و بقا و اگر نه مستور بود بر بلا و بیم و اگر ت بود دلالت کند بر توبه و تهنیت
و ناپید و اگر ث بود دلیل بود بر ثبات و دولت یا ثبور یا ثبات بلا و اگر
ج بود بر جمال و جلال یا بر جلدی یا بر جود و جهالت و جدل و اگر ح بود بر حب
و حشمت و اگر خ بود بر خیر و خرمی یا بر حسرت و حماقت و اگر حرف دال بود
بر دین و دولت و دوام نعمت یا بر داوری و دمار و اگر که ذ بود بر ذکر نیکو و
و ذریت یا بر ذل از هر کجا و اگر ر بود بر راستی و ریاست و رفعت یا بر رباد ربا
و اگر ز بود بر زینت و زهد و زیادت یا بر زوال نعمت و زیان و اگر س بود بر
سعادت و سنت نیکو و سنا یا بر سهو و سفاهت و اگر ش بود بر شرف و
شادی یا بر شر و شهوت و شقاوت و اگر ص بود بر صیانت و صبر و صفوت

وصدق

وصدق یا بر صلب و صعوبت و صغارت و اگر ض بود دلالت کند بر ضوء و ضیاء
یا بر ضم و ضلالت و اگر ط بود دلالت کند بر طهارت و طهر یا بر طلاق و طراوت
و اگر ظ بود دلالت کند بر ظفر یا بر ظلم و ظلمت و اگر ع بود دلالت کند بر علم و عافیت
یا بر علت و عاهات و عناد و اگر که حرف غ بود بر غنا و غنیمت یا بر غم و غش و اگر
ف بود بر فرح و فراخی یا بر فقر و فزع و اگر ق بود بر قوت و قدرت یا بر قهر و
قمع و اگر که ک بود بر کمال و کفایت یا بر کفر و کید و اگر ل بود بر لطف و لقا یا بر
لوم و لعنت و اگر م بود بر ملکت و مروت و مودت یا مضرت و مشقت و
مصیبت و اگر ن بود بر نعمت و نزهت یا بر نوحه و نقمت و اگر و بود دلالت
کند بر ولایت و وزارت یا وبال و وند و وام و اگر ه بود بر همت و همبازی
یا بر هول و هیبت و اگر لا بود دلالت بر بی خوفی و بی حزنی لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون و اگر ی بود دلالت کند بر یمین و یسار و یقین یا بر یاوه و یاسی التعبیر
بالاشتقاق اما پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود الرؤیا کنی و اسماء فسموها
و کنوها خواب را نام و کنیت بود یعنی نام خداوند خواب را قیاس باید کرد و
اندر وقت تعبیر کردن خواب بباید دانست که خداوند خواب را چه نام است
و کنیت او چه چیز است قال النبی صلعم سمانی الله تعالی فی التوریة احمد و فی الزبور
و الانجیل الماحی و فی الفرقان محمد و فی بعض الصحف عاقبا و فی بعضها حاشرا
میفرماید که مرا خدای تعالی در توریة نام کرد احمد که امت خود را شفاعت خواهم کرد
در روز قیامت پیغمبران پیشین در راه من ستودند و اندر بعضی کتب ماحی خواندند
التعبیر بالکتاب اگر کسی بخواب بیند که در کشتی نشسته بود از غم و اندوه
برهد با یاران خویش لقوله تعالی فانجیناه و اصحاب السفینة و اگر بیند که اندر

1
رسنی اویخته بودی یا رسن داشتی یا رسن یافتی دست در دین خدا زند واعتصموا
بحبل الله جمیعا اگر بیند که رسن بسته داشتی اندر مکر و غرور و فریب افتد و رها
زیان ندارد لقوله تعالی فاذا حبالهم و عصیهم یخیل الیه من سحرهم انها تسعی اگر بخواب خوان
اراسته بیند روزی حلال یابد و دعوتش مستجاب گردد ربنا انزل علینا مائدة
من السماء و اگر خایه مرغ بیند دختر یا خادمه باید کانهن بیض مکنون و اندر قران
دلیل بسیار است بر تصدیق خواب و انچه از احادیث است التعبیر بالسنة اگر
بیند که اندر چاه افتادی در مکر و کیدی افتد تین بخواب دیدن شفاعت باشد
و سخنهای ناخوش از زبان مردمان در شهرهای گرم سیر ارامش و شادی و
اگر ماهی بیند از و گرم سیر بلا و عقوبت و سختی و قحط و عذاب و در سرد سیر از
دو ماهی تا چهار ماهی مال و نعمت بود و ترویج و جهودان را مصیبت بود
التعبیر بالسمع چون کسی از معبر پرسد معبر در ان روز نا واز خوش شنود
مثلا کسی گوید صدق الله و رسوله یا بانگ نماز شنود یا کسی گوید صدای بانگ
امد یا لفظ نیک شنود یا احمد یا محمد و محمود و سعید و یا سعد یا حسن یا
معبران بفال نیک کرد و اگر خواب را به نیکی تعبیر نماید و اگر الفاظ بد شنود
یا زشتی یا نام مذمت معبر انرا ببدی تعبیر نماید التعبیر بالبصر اندر وقت
سؤال کردن معبر تا چه بیند اگر اسب یا خر یا مردم یا چیزی نیکو بیند انرا به نیکی
تعبیر کند و اگر چیزی مکروه بیند بضد این باشد التعبیر بالسؤال اگر کسی خوابی
دیده باشد و از معبر سؤال کند او را بنگرد که سایل اندر ان وقت چه کند اگر
دست بر سر نهد کار وی بالا گیرد و اگر در پیشانی گذارد او را نیکوئی و منفعت
باشد و رامش و شادی بیند و اگر بر روی یا بناگوش نهد در [illegible] مان انشهر

یاعلم

السنة جمع لسان
بالفارسی
زبانها

1
یا علم مهتر گردد و اگر دست بر پهلو نهد با خداوندان درختان و ضیاع صحبت گیرد و اگر
دهن فرا پوشد بسر چاه از اب در ماند و اگر دست بر بر گذارد در بیابان شود
و اگر دست بر ذکر نهد او را پسری اید و جمله اسمها کنیت بر معنی کردار باشد التعبیر
بالتجربه چنان باید که او را تجربه افتاده باشد هم چون طبیب یا خواب تجربه کند گویند
یکی از خلفای عباسی در خواب دید که روی وی سیاه بودی از ان خواب بترسید
معبران را حاضر گردانید و تعبیر ان طلب کرد معبران فرو ماندند فرمود تا ابراهیم بن
عبدالله کرمانی را حاضر باید کرد که او داند او را حاضر کردند خلیفه را گفت ترا دختری
اید گفتند بچه دلیل گفت بدلیل قران واذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا وهو
کظیم هم در ان چند روز دختری امد او را هلاک کرد معبری گوید که شخصی بخواب
دید که ذکر و خایه او بریده بودی از معبران تعبیر خواست بعضی گفتند در ولایت
و جاه او نقصان اید و گروهی گفتند زن را طلاق دهد و گروهی گفتند بسفر رود
و بمیرد و گروهی گفتند از زن و فرزند جدا شود باندک زمانی زن را طلاق داد و مال
با فرزندان بر گرفت و بتجارت رفت چون بدریا رسید کشتی بشکست و مال و
فرزندان و خود در غرقاب افتادند و ماهی ذکر و خایه اش بخورد التعبیر بالمثل
تعبیر بمثل ان باشد که خواب انچنان بیند که مطابق واقع شود چون ابراهیم خلیل
در واقعه دید که پسر را قربان کردی تعبیرش همان شد و پیغمبر ما هم بخواب
دید که بمسجد مکه شدی در بیداری هم دید تعبیرش همان بود التعبیر بالایام
روز شنبه خواب را تعبیر کردن نیکو بود و خیر و برکت و شادی لقوله قال
النبی صلعم بارک الله فی سبتها و خمیسها روز یکشنبه خواب زود تر بیاید زیرا که
ایزد تعالی عالم را بر شش روز افرید و ابتدای افرینش به یکشنبه کرد روز دوشنبه

[illegible]

خواب بهتر باشد زیرا که مولود پیغمبر ع در دوشنبه بوده خواب سوال کردن خیر و برکت بود **روز سه‌شنبه** زحل و مریخ است دهقان و مهتران را بغایت نیکو باشد و خون کردن بغایت نیکو اید **روز چهارشنبه** روز مخالفت است دشمنان را یوم نحس مستمر و بر دوستان یوم سعد مستقر خواب اندران روز نیک باشد **روز پنجشنبه** روز خیر و برکت است خواب دیدن نیکو باشد بهمه انواع مراد یابد **روز جمعه** روز عید مومنان است خواب اندران روز نیک است و از همه روزها بهتر بود **التعبیر** بالساعات بر معبر واجب است ساعت وا رتفاع اندر شب و روز بداند یا اول روز یا اول شب خواب را تعبیر کند یا در وقت نمازها یا فریضه بگذارد و اندر وقت زوال و افتاب بر امدن و فرو شدن و پیش زن و کودک و دشمن و مردم مسخره و پیش مردم فضول تعبیر نکند **التعبیر** بالاوقات بر معبر واجب است که اندر تعبیر کردن صبر کند و تانی نماید و از ایزد تعالی استخاره کند و فریضه بگذارد و سایل را جواب نیکو دهد اگر خواب نیکو نباشد بنانی و اگر نیک باشد تعبیر کند **التعبیر** بالشهور خواب اندر ماه محرم درست تر باشد و خطا نکند و خداوند خواب شاد شود و **ماه صفر** صعب باشد که ماه اضطرابست و ماه **ربیع الاول** مبارک بود و عاقبت کار بر نیکی و شادی و خرمی بود ماه **ربیع الاخر** خواب متفرق بود و ماه **جمادی الاول و جمادی الاخر** خواب دیدن مختلف باشد و ماه **رجب** با خیر و برکت بود و رامش و شادی یابد و ماه **شعبان** خواب سخت نیک باشد خداوند خواب شاد شود ماه **رمضان** خواب نزدیک وحی باشد چنانکه پیغمبر ص فرموده الرؤیا جزء من ستة و اربعین جزء من النبوة ماه **شوال** ارامش و شادی و اضطرابست هم چنین تعبیر باید کرد ماه **ذی القعده** عاقبت کار و خواب دیدن نیک

در آداب سائل است

بود خداوند خواب شاد شود ماه **ذی الحجه** با خیر و برکت بود و حج و قربان خواب دیدن نیکو بود بخیر و خوبی **التعبیر** بالاعوام ابن سیرین گفت اول سال خواب نیکوتر بود و تعبیر باید کرد و بهتر بود از اخر سالها و در اول تابستان خواب نیکوتر باشد زیرا که میوه و طعام رسیده باشد و نعمت بدست مردم فراخ باشد و هر چیزی که زمستان بکار باید ساخته و برداشته باشد و اندر سال فراخی و ایمنی بهتر باشد و اندر سال قحط چنان باشد که سال فراخ **التعبیر** بالصدق والکذب پیغمبر ص فرموده اصدقکم حدیثا هر کسی که راست گوی تر بود خواب او راست تر و ورقه بن نوفل گویند مردی است گوی بود پیغمبر ص او را در خواب دید که وی را لباس پاکیزه پوشیده بود فرمود اگر ورقه بن نوفل از اهل اتش بودی لباس پاکیزه نپوشیدی این است شرح بیست و پنج وجه تعبیر که گفته شد **فصل** اندر اداب نگاه داشتن معبر که صبر و خرد و هوش و حلم و هشیاری و بیداری داشته باشد و متقی باشد و خواب مردم بتمام استماع نماید و بداند که خداوند خواب سلطانست یا رعیت مهتر است یا کهتر حاضر است یا امام از اداست یا بنده عالم است یا جاهل عربست یا عجمی توانگر است یا درویش زن است یا مرد کودک است یا برنا این خواب در روز دیده یا در شب در زمستان دیده یا در تابستان دل فارغ بوده یا با اندیشه تا بر این چیزها واقف شود و بداند که خواب را چگونه تعبیر باید کرد **فصل** اندر اداب سائل انست که خدای عز و جل را شکر کند و استخاره خواهد و زبان خویش راست دارد و خواب را چنان پرسد که دیده باشد و زیادت و نقصان بدان نکند و بر مردمان واجب است بر طهارت و مسح خفتن و ایزد تعالی را یاد کردن و دعای خفتن خواندن

هذا دعاء اللهم انی اسلمت نفسی الیک و فوضت امری الیک والجأت ظهری الیک رغبة الیک و رهبة منک ماملجأ ولا منجاء منک الا الیک تبارکت ربنا و تعالیت

در دیدن انبیاء

انت الغنی و نحن الفقیر الیک استغفرک و اتوب الیک اللهم ارنی رؤیا صادقة غیر کاذبة **محمد مصطفی** صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب انکس بیند و درد و جهان عزیز گردد و کاری کند که بهشت او را واجب شود یا بچیزی مبتلا شود که بسبب ان مزد یابد از حق تعالی و در انخانه و کوچه و محله که بوده باشد اگر مردم صالح باشند و انچه خدا فرموده و رسول خدا گفته بجای اورده باشد بدانکه مهتر عالم ص بشارت داده و عزت و شادی بدیشان اید و مردمان شاد گردند و اگر این کس غمگین بود از غم برهد و اگر محبوس بود خلاصی یابد و اگر درویش است توانگر گردد و اگر مرادی دارد بمراد برسد و اگر غریب است بوطن باز رسد و اگر قرض دارد گزارده شود و اگر کافر بیند مسلمان گردد و اگر فاسق بیند توبه کند و اگر از چیزی ترسد ایمن شود و اگر سلطان بیند ملکش زیاده شود و اگر بنده باشد ازاد گردد و اگر کهتر باشد مهتر گردد و اگر مردمان ان شهر و ان محله و سرای نه بصلاح باشند بطاعت مشغول شوند و اگر باز نگردند ایشان را بلا رسد لقوله تعالی وما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن امن و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون و اگر جمال مهتر انبیا صلی الله را تازه و خوش روی بیند بدانکه بشارت امده دلیل بخیر و نیکوئی بود و اگر ترش روی بیند بباید دانست که انجا فساد میرود توبه باید کرد تا خشم بدانکس نرسد زیرا که هر که خدای تعالی و فرشتگان و پیغمبران را بخواب بیند خواب درست و راست بوده شیطان را در چنین جایها دست نبود خویشتن را چنین نتواند نمود **دانیال** پیغمبر علیه السلام فرماید که هر که حضرت ادم ع را بخواب بیند مهتر و خلیفه شود یا شغلی بزرگ یابد لقوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة **هابیل** هر که هابیل را بخواب بیند باورع گردد و نزد مردمان مقبول القول گردد ولیکن ستم رسیده شود **شیث** هر که شیث ع را در خواب بیند خدای تعالی علم و حلمش روزی کند

در خواب دیدن انبیاء

و فرزندان بسیار و عمر دراز و برخورداری دهد او را **نوح** هر که نوح ع را بخواب بیند عمرش دراز گردد و شاد و شاکر شود ولیکن با رنج و سختی بود و عاقبت بر دشمن ظفر یابد و از رنج برهد لقوله تعالی انه کان عبدا شکورا **ادریس** هر که ادریس ع را در خواب بیند رفعت یابد از ورع لقوله تعالی ورفعناه مکانا علیا **ابرهیم** هر که ابراهیم ع را در خواب بیند حج کند و عمره ارد لقوله تعالی واذن فی الناس بالحج **اسمعیل** هر که اسمعیل را در خواب بیند فصاحت و ریاست یابد و مسجد بنا کند لقوله تعالی واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل **اسحق ع** هر که اسحق ع را در خواب بیند در بیم و هلاک افتد و زود از ان برهد لقوله تعالی یا ابت افعل ما تؤمر **هود** هر که هود ع را در خواب بیند قومی از سپاه بروی ظفر یابند و باز بر دشمن ظفر یابد و دشمنش هلاک گردد لقوله تعالی و نجیناهم من عذاب غلیظ **صالح** هر که صالح ع را در خواب بیند در فتنه افتد در سبب اب و اخر ظفر یابد و دشمنش هلاک شود لقوله تعالی انا مرسلوا الناقة فتنة لهم **یعقوب** هر که یعقوب ع را در خواب بیند خدای تعالی او را فرزندان بسیار دهد ولیکن از فرزند غمگین گردد و اخر شاد شود لقوله تعالی یا اسفی علی یوسف **یوسف** هر که یوسف ع را در خواب بیند دروغی در وغی گویند و بدان سبب در رنج افتد و اخر الامر از ان رنج برهد و دولت و عزت و شرف یابد و باشد که علم تعبیر خواب بیاموزد لقوله تعالی رب قد اتیتنی من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث **ذکریا** هر که زکریا ع را در خواب بیند انکس پارسا گردد و باشد که او را فرزندی اید بر پیری و دعایش مستجاب گردد لقوله تعالی و زکریا اذ نادی ربه **یحیی** هر که یحیی ع را در خواب بیند بر هیز کار گردد و با ورع و معصوم گردد از افات و گناه و در پارسائی بی نظیر گردد لقوله تعالی واجعله رب رضیا **یونس** هر که یونس ع را در خواب بیند در کار خود شتاب کند و در تنگی

در خواب دیدن انبیاء

افتد پس حقتعالی او را نجات دهد از بسیاری دعا و نیاز و زاری و نماز لقوله تعالی
اذ ذهب مغاضبا ایوب هر که ایوب ع را بخواب بیند بدردی مبتلا گردد و مالش
تلف شود و فرزندانش بمیرد پس حقتعالی او را مال و فرزند دهد لقوله تعالی
و وهبنا له اهله و مثلهم معهم داود ع هر که داود ع را در خواب بیند قوت و دولت
یابد و مهتر گردد لقوله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض سلیمان ع هر که سلیمان
ع را در خواب بیند دولت و نعمت و کامرانی و فرمان روا باشد لقوله تعالی و حشر
لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر موسی ع هر که موسی ع را در خواب بیند
بر دشمنان ظفر یابد و همه را هلاک کند و پایگاه بلند یابد و از دشمنان ایمن شود
لقوله تعالی اقبل و لا تخف انک من الامنین هارون ع هر که هارون ع را در خواب
بیند در دین خویش مسلط بود و باورع و خلیفتی یابد لقوله تعالی هرون اخلفنی فی
قومی و اصلح عیسی هر که عیسی ع را در خواب بیند مرد مبارک و پاکیزه بود حقتعالی
او را فرزندی دهد و چیزی که از وی خلق از و منتفع شوند لقوله تعالی و ابرء الاکمه
و الابرص عرش اما عرش بخواب دیدن بر پنج وجه است سلطنت و رفعت و ریاست
و مرتبت و عز و شرف اگر کسی بخواب بیند که بر عرش بودی یا عرش دیدی اگر
سزاوار مهتری بود مهتر گردد و کارش بالا گیرد و عزیز دو جهان شود و بمراد خویش
برسد و ولایت یابد و بزرگ شود و بر دشمنان ظفر یابد و اگر سزاوار ولایت
نباشد مراد خویش بیابد و بی غم شود کرسی بخواب دیدن بر دوازده وجه تعبیر
کنند عدل و انصاف و عز و شرف و ولایت و نعمت و حشمت و امر و نهی و
پادشاهی و مراد اگر کسی بخواب بیند که بر کرسی نشست کارش بالا گیرد و عزیز دو جهان
گردد و بمراد خود برسد و کارهای بسیار خیر از دستش بوجود آید و اگر دید که بر کرسی

در خواب دیدن دوزخ

همی شد و آنکس بر بلند بود سزاوار مملکت و پادشاهی بود و عز و جاه و بزرگی در میان
قوم و اگر که در آسمان گشاده بود او در آسمان می نگریست روزی بر وی فراخ
شود و حکیم گردد و بزرگ شود و نعمت یابد و کارش بالا گیرد بهشت دانیال پیغمبر ع
فرماید که هر که بیند که از میوه بهشت بخورد میراث حلال بسیار یابد و عالم گردد
و اگر غلمان و ولدان گرد او طواف میکردند پادشاه گردد لقوله تعالی و یطوف علیهم
غلمان و اگر کسی در خواب بیند در یکی از کوشکهای بهشت در شده ریاست
و بزرگی یابد و اگر بیند که در بهشت شد کار وی بالا گیرد و اگر چنان دید که در
عرش برین بود رفعت و بزرگی یابد و اگر بیند که در بهشت شد از همه غمها برهد
و ایمن گردد و بهمه مرادها برسد لقوله تعالی ادخلوها امنین و اگر بخواب بیند
که از شرابهای بهشت بخوردی دانایی و شفا و تن درستی باشد و روزی
حلال یابد و اگر کسی بیند که از بهشت بیرون آمدی یا او را بیرون کردند زوال نعمت
و دولت بود هم در دنیا لقوله تعالی فاخرجهما مما کانا فیه دوزخ بخواب خشم بود
خدای تعالی را و بهیچ وجه دوزخ بخواب دیدن نیک نیست و خداوند خواب زود
باید توبه کند تا مبتلا نگردد که دوزخ وی را واجب گردد هر کس دوزخ را بهر جا که
بیند در آن ناحیه جور سلطان بود و کشتن و مصیبت و اگر بخواب بیند که در
دوزخ بودی و زبانه آتش او را نیازردی در عمل سلطان جابر رود و اگر بیند
که از آتش دوزخ او را رنج رسید در محنت و بلا افتد و اگر از طعام دوزخ بخورد
مال حرام خورد با هم و غم و اگر بیند که از دوزخ بیرون آمد از غمها برهد ایمن
گردد و وامش گذارده شود و توبه باید کرد دانیال پیغمبر ع فرماید که هر که در
خواب خود را در دوزخ بیند این کس عاصی و گناهکار بود و اگر توبه نکند در بلا

باب چهارم

افتد و اگر بخواب بیند که آتش بخوردی آن مال یتیمان بود که میخورد اما سلاسل
و اغلال بخواب دیدن عقوبت باشد صراط بخواب اگر بیند کار صعب باشد یا
راستی و خطر و فزع و اگر بخواب بیند که در صراط ایستاده بودی این کس در راه راست
بود و کارهای مردم بر دست وی راست شود لقوله تعالی و یهدیک صراطا مستقیما
و اگر بخواب بیند که از صراط در دوزخ افتادی در غم عیال و وام افتد و در عمل و
عهده سلطان جابر افتد و در کارهای بزرگ مبتلا گردد ترازو بخواب دیدن
بر شش وجه تعبیر کنند عالم و حاکم و فقیه و متوسط و حکم راست و اگر بخواب بیند
که ترازوی بر کشیده بودی قاضی اندران شهر حکم راست کند و علم نافع آموزد و
سلطان آن ناحیت عادل شود و اگر بیند که ترازو گسسته شد قاضی آن شهر بحکم
باطل میل کند لقوله تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیامة حساب بخواب دیدن
اگر کسی بخواب بیند که با وی حساب خواستند در غم و بلا و محنت افتد و اگر چنان
بیند که شمار همی کردند با آسانی و راحت افتد و وامش گذارده شود و اگر بیند
که از شمار فارغ شد از همه غمها برهد و ایمن گردد و اگر بیند که شمار خواهند کرد
زندگانی کند در هم و فزع قیامت در خواب دیدن و احوال آن اگر نیک بیند خداوند
خواب را کار بالا گیرد و اگر عزب بود زن کند پارسا و با نیکان صحبت کند و توبه کند
تا ایمن گردد و بسلامت روزگار کند والله اعلم علم الغیب باب چهارم در دیدن باب ۴
آسمان و ستارگان و باد و رعد و برق اما آسمان هر که در خواب بیند که در آسمان
شد و آسمان را بدید رفعت و بزرگی یابد و روزی بر وی فراخ شود لقوله تعالی
و رفعناه مکانا علیا و اگر چنان دید که در آسمان ناپیدا شد دلیل مرگ وی بود و
اگر بیند که از آسمان بیفتاد دلیل کفران نعمت بود و اگر بیند که در آسمان با فرشتگان

در دیدن آسمان و ستاره ها

بود از جمله تسبیح کنندگان و دوستان گردد و پایگاه بلند یابد اما لوح محفوظ آن کس
که بخواب بیند نیک بخت و دانا گردد و کلام حقتعالی و جمله علوم بیاموزد آفتاب
بخواب دیدن بر نه وجه تعبیر کنند سلطان و امام و رئیس و عالم و عدل و
کارش روشن شود و اگر بخواب بیند که آفتاب او را سجودی کردی فرزند نرینه
باشد یا نوازش سلطان و کار او بزرگ شود و اگر چنان بیند که او را در آغوش
گرفت یا در کنار یا در سرای او افتاد همین کنند و اگر بیند که روشنائی و گرمی
او کسی را زیان نداشت پادشاه آن ولایت عدل گستر بود مردم و از وی براحت افتند
و بیننده را نصیب تمام باشد از آن و اگر بخواب بیند که آفتاب را کسوف افتاد یا سیاه
گشت یا پاره شد سلطان آن ناحیت بر مردم جور و ستم کند ماهتاب در خواب
دیدن بر شانزده وجه تعبیر کنند وزیر بود و خلیفه و دوست و ندیم و مردی
شریف و غلام و کنیزک و عالم و کار باطل و سلطان جابر و پدر و مادر و شوی
و دختر و اگر کسی بخواب بیند که ماه او را سجود کردی یا در کنار وی افتاده یا در
سرایش افتاد اگر مهتر بود در آن کار که باشد بزرگ شود و کارش بالا گیرد و اگر
غایبی دارد بسلامت بوی باز رسد و اگر امید فرزندی دارد وی را پسری آید نیک
بخت و نیکو روی و با خورد یا دوستی بمراد دوستی کرد و نیز گویند که مادر وی بد
بود و اگر ماهتاب را دید که می تافت مردمان آن ولایت را داد و عدل بود و راحت
آن جهة سلطان و وزیر یابد و اگر ماهتاب را منکسف بیند بد باشد آنکس را
که بد و منسوب است مگر بیند که زود بگشاید و اگر بخواب بیند که آفتاب را با
ماهتاب منازعت افتاد ... پادشاه را با هم منازعت افتد شمس و قمر
بخواب دیدن مادر و پدر بود و ستارگان برادران باشند و گویند که آفتاب

در دیدن برجها

ماهتاب بخواب دیدن امیر باشد و رئیس شهر ماه امیر شب بود و شب تاریک است و از کفر است لقوله تعالی ولقول الشاعر فی لیلة کفر النجوم غمامها آفتاب امیر روز است و روز از نور است و نور اسلام بود لقوله تعالی نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و نیز گویند که آفتاب عالم بزرگ است و ماه زن عالم بزرگ است و ستارگان زن عالم بزرگ ستارها بخواب دیدن دوست و برادر و پیوستگان سلطان شاگردان فقها و خلفا و اگر در خواب بیند که ستاره در کنار وی افتاد آنکس را دولت و عزت و بزرگی باشد یا پسری آیدش و اگر آن ستاره را بشناسد آنچه بدان ستاره منسوب کنند بیابد و همه بدین جمله بود زحل صاحب عذاب سلطان بود و خادم یا قاضی شهر یا ندیمی بزرگ مریخ سپهسالار بزرگ یا سرهنگان بود زهره بخواب دیدن زن بود از جهت ملک یا مطرب یا مال بسیار عطارد دبیر و صاحب تدبیر ملک بود و برادر البروج حمل بخواب دیدن غنیمت بود ثور بخواب دیدن عامل و کاردار بود جوزا علامت دار بود سرطان صاحب سرها مثال آن اسد بخواب دیدن سلطان بزرگ بود سنبله بخواب دیدن مال بسیار بود میزان قاضی و مدبر بود عقرب بخواب دیدن دشمن بود قوس بخواب دیدن بشیر بود و سپهسالار جنگ انبار بود و سرحد دلو بخواب دیدن خازن بود و مردم نحیف حوت خانه دار و صاحب دیوان بود میغ بخواب دیدن بتر وجه بود که تعبیر کنند حکمت و ریاست و ملکیت و رحمت و ورع و عذاب و قحط و بلا و فتنه و اگر بخواب بیند که بر ابر نشسته بودی عزت و شرف یابد و علم و حکمت و اگر چنان بیند که پاره ابر بگرفته یا بخورد علم و حکمت یابد و میغ سیاه بخواب دیدن بیم و فزع و سختی و مشقت و سرما باشد و میغ با باران بخواب دیدن برکت و خیر و فراخی باشد با غم و اندوه

رعد بخواب

در دیدن ابر و باد

رعد بخواب دیدن عذاب بود و بلا و قحط و فتنه که در آن شهر پدید آید و اگر میغ دید غم و هم و فزع باشد آنکس را که دیده بود و میغ سفید ایمنی و آبادانی فرخ بود برق بخواب دیدن هم چون رعد بود و اگر با باد و مشعله بود صعب تر و بدتر بود باران بخواب دیدن بر دوازده وجه تعبیر کنند رحمت و برکت و فریاد و درد و بلا و حرب و کشتن و قحط و گفته دروغ و شکر و ایمان و اگر کسی بخواب بیند که باران می آید در وقت خویش در همه شهر نعمت فراخ گردد ایجا رحمت بارد از آسمان و عیش مردم خوش گردد و اگر چنان دید که در محلتی می آید و دیگر محله نیامد لشکری در آن محله فرود آید و ستم کنند و اگر باران یکسان بود رحمت بود و اگر با باد و مشعله بود و گرد و تاریکی فتنه بود و لشکر و جور سلطان باد بخواب دیدن بر بنه وجه تعبیر کنند بشارت و ولایت و مرگ و عذاب و راحت و بیماری و شفا بود و اگر بخواب بینند که باد سخن وی بودی پادشاهی یابد بقدر محل خود و برادها و اگر بخواب بیند که باد خوش همی جنبد در سرای وی آنکس در راحت و آسایش افتد و نعمت و روزی فراخ و اگر بخواب بیند که باد سخت با خاک و گرد بود اندر آن ناحیت جدایی و آفتی افتد و بیماری صعب با لشکری ستمکار و اگر بخواب بیند که باد درختان را میکند در آن ناحیه کشتن افتد و بزرگان آن ناحیه کم شوند نسیم در خواب راحت و شادی بود و بیماران را شفا باشد صبا در خواب قوت و نصرت بود اما حبوب هلاک شدن دشمن بود شمال راحت بود از غم و شفا بود از بیماری و برکت بود در روزی جنوب در خواب یافتن چیزها باشد گردباد راحت و رحمت بود و فرح از غم و شادی و دولت بود ژاله چون بوقت بود لشکر بود و تاختن باد و فتنه برف و یخ بخواب دیدن اگر در سردسیر بیند عیش خوش بود اما بوقت خویش و نه

باب پنجم

حلال اما برف و ژاله هم آمیخته بیماری و بلا بود و اگر کسی بخواب بیند که یخ و برف گرد کرد مال حلال جمع کند و عیش خوش گذارد و منفعت بسیار یابد و اگر کسی بیند که میخورد مال حلال خورد بخوشی و میراث حلال یابد و عمرش دراز گردد و اگر کسی یخ و برف بیند با باد و تاریکی برف و ژاله در آن شهر فتنه و بلا و لشکر آید و قحط و وبا در آن موضع افتد و اگر در شهرهای گرمسیر برف و یخ بیند نه در وقت خویش هم چنین فتنه و بلا و اندوه بود والله اعلم علم الغیب باب پنجم در خواب دیدن دریاها و رودها و آبها و حوضها و کشتی و آنچه بدان ماند اما دریا بخواب دیدن بر شش وجه تعبیر کنند ملک و رئیس و مال و علم یا عالم و برکت اگر خواب بیند که از دریا آب همی خوردی مراد خود بتمامی بیابد و عزت و مرتبت و ریاست یابد اگر سزاوار مهتری بود مهتر گردد و اگر سزاوار نبود بر مهتران نزدیک گردد و از ایشان دولت و نعمت یابد و اگر کسی بخواب بیند که اندر دریا چیزی یافت چون جواهر و صدف و مانند این یا ماهی گرفت از آب یا غسل کند و آب تلخ بود یا شور آنکس مراد خویش و از زندگی نیکویی بیند و کارش بالا گیرد و مهتر گردد و نعمت یابد و اگر خویشتن را در آن آب شست و شود از غمها راحت بیند و اگر بیمار است شفا یابد و اگر گنه کار است توبه کند و اگر از آن آب برداشت مال حلال یابد و اگر از آن آب ماهی گیرد یا مرغابی یا چیزی دیگر همه مال و نعمت بود و اگر چنان بیند که در خشک رود شد و او را زیانی نداشت حج اسلام گزارد لقوله تعالی الم تر انهم فی کل واد یهیمون جوی بخواب دیدن بر هفت وجه تعبیر کنند حج و ورع و ملک و شعر و مال و تجارت و ریاست اگر بخواب بیند که از جوی آب همی خورد هم بر این صفت مال یابد و عاقبت کارش نیک شود و اگر از آن آب طهارت کردی از گناه توبه کند غواصی کردن اندر آب صافی معیشت خوش و روزی باشد و اگر بیند که در

باب ۵

آب صافی

در خواب دیدن دریاها

آب صافی غرق شدی مستغرق نعمت و عز و کرامت گردد حوض در خواب مردی توانگر بود با مال و علم و اگر بخواب بیند که از حوض آب همی خورد یا برداشت آن مرد پاک دین بود و توانگر شود و مالی یابد و کارش بالا گیرد بمقدار بزرگی حوض اما آب صافی عیش خوش بود و مال حلال و منفعت یابد در آب رفتن عمل کردن بود از جهت سلطان و با منفعت بود و رنج اندک و اگر چنان بود که در آب شنا بدل قوی کارش بالا گیرد و عمل بزرگ یابد و اگر در آب نترسد بر دشمن ظفر یابد لقوله تعالی هذا مغتسل بارد و شراب و اگر بخواب بیند که از رود یا جیحون که جستن آن ناممکن بود بجست اجلش نزدیک رسیده است کشتی بخواب دیدن بر هفت وجه تعبیر کنند فرزند و پدر و مادر و مرکب و فرج از غم و ایمنی و عیش خوش و توانگری و اگر بخواب بیند که اندر کشتی بودی یا بیرون آمدی از کشتی از غمها بی غم شود با یاران موافق و توانگران باشد و مال وی تفاوت کند و اگر درویش باشد مال بسیار یابد و از غم نجات یابد و ایمن گردد لقوله تعالی فانجیناه و اصحاب السفینة اگر بخواب بیند که از کشتی بیرون آمده از همه غمها بیرون آید و او و اهل او توانگر گردند و کارش بالا گیرد و عزش بیفزاید و ولایت یابد و اگر از عملی معزول است باز یابد و اگر درویش بود توانگر گردد و پسری آیدش چاه بقول دانیال علیه السلام عالمی بود توانگر با مکر و حیلت لقوله تعالی فی غیابة الجب کاریز مثل چاه بود اگر کسی بخواب بیند که اندر چاهی افتاد یا در کاریزی بر حذر باید بود تا در مکری نیفتند از جهت دشمنان اگر بخواب بیند که آب از چاه برکشید و بخورد از عالمی منفعت یابد و علم آموزد و اگر از آن آب خویشتن را شست از همه غمها فرج یابد و اگر از آن آب چاه یا کاریز برگرفت و بر جایی کرد مال یابد والله اعلم بحقایق الغیوب باب ششم در روشنایی و شمع و چراغ و قندیل و مشعل و دود و آتش

باب ۶

وتاریکی اما روشنایی بخواب دیدن دین بود وظاهر شدن کاری مشکل وپیوستن بحق وصواب
ونیکویی کارها اما تاریکی کفر وضلالت بود وبی راهی واگر کسی بیند که از تاریکی بیرون
امد از غم ومحنت بیرون اید واگر بخواب بیند که از تاریکی خلاص شد توانگر شود وکار
وی کشاده شود اما آتش بخواب دیدن بر بیست هفت وجه گفته اند حرب وسلطان
وعقوبت وفساد وفتنه وجنگ وخصومت وضلالت وسخن زشت ومنع زکوة
وخشم ومنافق وملت بد ومصیبت وفزع وسوختن وطاعون وبرسام وابله
هول وکشادن کار وایمنی وفضیحت ومال حرام ودزدی ومنفعت ودرد چنانکه
بینند واگر بیند که آتش باز بانه است از اخگر بیرون کرده وکار وی بالا گیرد
واگر بخواب بیند که آتش میخورد وی مال یتیمان خورد لقوله تعالی ان الذین یاکلون
اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا واگر بیند که با آتش طعام ناخوش بپخت
وهمی خورد وی سخنان ناخوش شنود یا دید وعنا واگر بیند که کسی در جایگاه آتش
افتاده شد در انموضع مرگ فجاه وطاعون پدید اید واگر کسی آتش یا دود بیند غم
وفزع بود واز جهت سلطان او را رنج رسد واگر از دور آتشی بیند اندر بیابان
حکمت وهدایت یابد لقوله تعالی انی انست نارا واگر در جایی مجهول آتشی بیند او را
بددینی بود واگر کسی بیند که آتش اندر خانه وی افتادی او را مصیبت رسد
ولیکن مال حرام یابد وفساد بود چه آتش سوختن فساد بود واگر کسی بیند که از
زمینی آتش سوختن بر اورد از جایی دفینه یابد داغ تافتن منع زکوة بود لقوله تعالی
فتکوی بها جباههم آتش اند رجایی بیند که افتاده بودی از جهت سلطان شغل
افتد اما اخگر سوخت بخواب بیند که آتش اندر جامه وی افتادی مصیبت وبیم
وفزع بود چراغ بخواب دیدن بر چهار وجه تعبیر کنند سلطان وقاضی وعروس

وولایت ومهتری وسرای وشادی وعلم وتوانگری وعیش وکنیزک وزن وشوهر
ودلیل هم چنین که بیند اگر بخواب بیند که اندر سرای وی یا اندر شهر یا در محله وی
چراغ بودی اگر امید فرزند دارد او را پسری اید واگر عزب بود زن کند یا ولایت
یابد یا کنیزک نیکو خرد واگر اندر شهر شمع یا چراغ بیند سلطان ان شهر عدل کند
وقاضی ومنصف کردد وعالمیان پارسا کردند وشادی ونعمت وفراخی در شهر
ومحله وخانه پدید اید والله اعلم علم الغیب باب هفتم اندر کوه وتل وبالا باب ۷
وخاک وبیابان وریگ وگچ واهک وکوره وخشت ودیوار واگر کسی کوه
بخواب بیند بر پنج وجه است مملکت ورفعت وشجاعت وظفر یافتن بر دشمن
وبمراد رسیدن واگر کسی بخواب بیند که بر کوهی بلند ایستاده بود اگر مرادی دارد
بمراد برسد واگر سزاوار مهتری باشد مهتر کردد ومال جمع کند واگر بخواب بیند که
راست بر کوهی بالا شد بمهتری بزرگ نزدیک کردد وکارش بالا گیرد واگر بیند که
از کوه فرود اید از غم فرج ابدش واگر از کوه در افتد یا فرود غلطد از عملی معزول
کردد بیابان اگر بخواب بیند که در بیابان راه کم کرد در غمی افتد واگر دید که از
بیابان بیرون امد از همه غم ومحنت برهد وبراحت افتد واگر وام دارد کذارده شود
ومال یابد ریگ بخواب دیدن بر چهار وجه تعبیر کنند رفعت وقوت ومال
ونومیدی ولیکن با رنج ومشقت اگر بخواب بیند که ریگ از یکجای بر دارد مال یابد
برنج وسختی افتد ولیکن پایدار بود واگر بیند که اندر ریگ میرود در رنج وسختی افتد
خاک وسنگریزه بخواب دیدن مال حلال بود از جهت سلطان یا از جهت رئیس
یا از جهت مردی سفید وبیز گفته اند اندیشه بود از جهت زنان آهک وکوره
بخواب دیدن خبر مکروه بدی وسخنان ناخوش وکار دشخوار گچ وخاک بخواب دیدن

بر پنج وجه تعبیر کنند مال ومنفعت وشغل دنیا وفایده سلطان یا از رئیس حلم
یا از قبیل مردم سفیه یا از قبیل زن سفیهه او را شفاعتی رسد دیوار بخواب دیدن
مهتری باشد بقدر بزرکی دیوار اما دیوار کردن وعمارت کردن بر دیوارکران را
ابادان کند کار خداوند دیوار نیکو شود واگر بخواب دید که دیواری باز کرفت کهنه ورست
کرد همچنین اما دیوار خراب کردن دخراب شدن وفرو امدن خرابی خداوند
بود ومال وی واگر کسی بخواب بیند که سرای وی نو بود وابادان کار وی نیکو شود
ودولت ونعمت وولایت یابد واگر بیند که اهنین کشت کار وی بالا گیرد یا
ملکی یا رئیسی بزرک یابد واگر بیند که کسی از بامی ببامی دیگر شد از عملی بعملی دیگر شود
واگر بیند که دیوار خانه یکی بشکست یا فرو امد خداوند خانه را مصیبت رسد یا
انکه بمیرد والله اعلم علم الغیب باب هشتم در شهر وشهرستان وقلعه وبارو باب هشتم
وحصار ومسجد ومناره ومنبر وطریق اما شهر بخواب دیدن راست وظاهر
شدن کار وعیش خوش بود شهرستان بخواب دیدن شادی بود وکار نیک شدن
ودین پاک وخیر وبرکت ودولت اما راه فراخ روشن دین اسلام است وملکت
ودین پاک وایمنی واسانی وراحت وظفر یافتن بر مراد واگر کسی بخواب بیند که بر
شاه راهی میرفتی یا رئیس شهری صحبت کرد ومال یابد از وی باسانی واگر بیند که
شهرستانی شکست دینش قوی کردد وبر دشمن ظفر یابد واگر بیند که از شهرستان
بیرون امد از حرام دست باز دارد قلعه وبارو اگر کسی بیند که بر قلعه یا حصار
یا بر باره ای بر شد بمراد خویش عمارت کردی بمراد خویش برسد واگر بیند که
اینجایها خراب کردی بضد این باشد مسجد جامع بخواب دیدن مهتر وامام ورئیس
بود وسلطان وقاضی واگر کسی بخواب بیند که در مسجد جامع رفت او را خیری

وبرکتی وامنیتی پدید اید ویا مهتران شهر صحبت کرد واگر مسجد ابادان بیند یا
بیند که عمارت کردندی کار مهتران شهر نیکو شود واگر ویران بیند وخراب بیند بضد
این باشد واگر بخواب بیند که اندر مسجد جامع نماز کردی کاری کند که اهل ان شهر
ان را پسند کنند وکارش بالا گیرد وبمراد برسد واگر نماز تمام کردی خیر وبرکت ومال
حلال یابد واگر بیند که عمارت کند همین باشد وانکس را در بهشت خانه بنا کنند
لقوله تعالی انما یعمر مساجد الله من امن بالله والله اعلم علم الغیب باب نهم اندر سرای باب نهم
وبوستان وکوشک وغرفه ونردبان وبام ودکان وبارو وگرمابه وسرداب
واسیا واگر کسی خود را در مسجد جامع بیند بشت بمحراب باز کنا شته بداند که
انکس بخدای تعالی باز گشته است ودر دو جهان ایمن کردد ونعمت وروزی بر
وی فراخ وهر که در خانه خدای عز وجل شد ایمن شود از همه فتنها لقوله تعالی ومن
دخله کان امنا مناره ومنبر بخواب قاضی ورئیس ومهتر شهر باشد اگر بخواب
بیند که بر منبر شد اگر انکس مهتر است مهتریش زیاده کردد واگر عام بود کارش
بالا گیرد وعزیز کردد وروزی ونعمت بر وی فراخ کردد بمقدار بزرگی سرای واگر
عزب بود زن کند واگر زن دارد پسری او را شود واگر غمی دارد بیغم شود واگر این
خواب بیند نیک شود وشویش نیک کردد گرمابه در خواب بهشت وجه بود
زن وشوی وغم ورنجوری ووام ودوست وهمت ودام وغم افتد اگر غسل کرد
باب خوش دلیل کند که از غم برهد ووام باز دهد واگر کسی در شهری یا محله بخواب
بیند که بیش از ان گرمابه نبوده باشد واکنون هست در انموضع زنی نابکار بی
سامان پدید اید واگر بیند که در گرمابه غسل کرد باب سرد خوش از غمها برهد واگر
بیند که چون در گرمابه شد واب سخت گرم بود غم ومحنت معتبر بود واگر اب

در دیدن بوستان و دکان

سر دبیند و کرما بخوش زبان نکند و اکر بیند که از کرما بیرون امد از همه غمها برون
اید و برهد بوستان بهشت وجه تعبیر کنند زن و پسر و کنیزک و عیش خوش و
مال و بزرک و شادی و قرة العین و بهشت باشد و کویند بوستان دیدن مجهول
زن بود اکر کسی بیند که در بوستان شد زنی یابد نیکو رو با مال بسیار و روزکار
و عیش وی خوش کردد و پسرش اید و اکر میوه ان بستان بخورد نیکوتر و بهتر بود و
از ان زن و از ان مال او را برخورداری بود اما کوشک و غرفه هم چون سرا بود دولت
و بزرکی و جاه و مرتبت و ریاست و ایمنی لقوله تعالی و هم فی الغرفات امنون و اکر در
خواب بیند که در کوشکی شد یا در غرفه مهتر و بزرک کردد و مرادها بیابد و غرفه هم چنین
بود و بزرکی و مرتبت یابد بقدر بلندی بام ناودان رئیس شهر و مهتر خانه
بود و کسی بود که مال بسیار بدست وی خرج شود و اکر بیند که ناودانی نشسته
بود یا از ناودانی اب کرفت از مردی مال یابد یا بال و باچنین کسی دوستی کند نردبان
چوبین و کلین در خواب باران موافق بود و حیلت کردن در کارها و اکر بیند که در نردبان
شد کارش بالا کیرد و عزت و مرتبت کیرد یابد و اکر از نردبان کلین برشد هم چنین بود و
نردبان کلین بهتر بود دکان بخواب دیدن مرتبت و بزرکی بود خاصه چون خود
بر دکان نشسته بود و جامه نکنده این کس نعمت تمام یابد و در میان مردم نیک
نام شود آسیا اسیای دست و اسیای باد ملک باشد و رئیس بزرک و توانکر
و مردم جلد و دلیر چنانکه از جهت سلطان بزرک یا از جهت رئیس بزرک طعام مردمان را
دهد و هر اسیا در خواب دیدن هم چنین بود و اکر بخواب بیند که اسیا خراب شد
در ان محلت تنکی افتد صفه و صحن و چهار طاق و نیم طاق و استانه و مستراح و
مطبخ و چاه میان این همه کدبانوی خانه بود و زیادت و نقصان اینها بدو باز کردد

باب

در دیدن عطرها و مشکها

دولاب بخواب دیدن خزینه دار بود اکر بخواب بیند که از دولاب اب خورد یا بر داشت از جائی
مال یابد و اکر چنان بیند که دولابی شکست خزانه داری بمیرد دهلیز بخواب دیدن خادم
سرای بود هر چه در او بیند از عمارت نیکویی خداوند خانه را باشد و ویرانی هم بدو باز
کردد تنور در خواب مهتر سرای بود اکر تنور ابادان و نو بیند حال مهتران خانه نیک
بود و اکر تنور که بیند ویران شود مهتر ان خانه بمیرد و اکر تافته بیند حال کدخدا نیک
شود و مالش بسیار شود و اکر بیند که در ان تنور نان پخت روزی اهل خانه فراخ شود
چاه بخواب مکر بود و غدر و زن فریبنده و سلیطه باشد والله اعلم علم الغیب باب دهم
اندر دیدن عطر و مشک و کافور و عود و عنبر و صندل و کلاب و انچه بدین ماند بدانکه
هر چیزی که بوی خوش دارد یا صورت نیکو مردم ان را بفال نیکو دارند ان بخواب نیز نیک
بود و مال و حلال و شادی باشد اما عطر بخواب دیدن برده و جراست ثنای نیک
و سخن خوش و مجلس علم و مرد سخی و مرد ادیب و زن پارسا و فرزند شایسته و
یار موافق و دوست مشفق مشک و عنبر بخواب دیدن و یافتن و خریدن مرد را
زن بود زن را شوی و مرد عالم و دوست و کنیزک و مال بسیار و سخن خوش
و زینت زنان کلاب بخواب دیدن ثنای نیکو بود و اکر کسی بیند که کلاب بروی
زدند ثنای نیکو بود و بیابد مال حلال و اکر کلاب دید که در جایی کرد یا از کسی بکرفت
از کسی مال یابد و بخوشی بخورد روغن خوشبوی اکر کسی در خواب بیند که بر خویشتن
مالد ثنای نیکو بود و طبع نیکو و کویند زن بود و اکر روغن ناخوش و تلخ بود
زن نابکار بود یا مرد فاسق از جهت زنان مخنثان شنود زعفران در خواب بیماری
بود مکر که در طعام بود که خورد منفعت و شادی بود کافور با همه عطرها بخواب
دیدن نیک است و هر چه بر بیداری بفال نیک دارند در خواب هم نیک بود

باب دهم

در دیدن پیر و جوان

مکر بخور کردن که در خواب بیم و فزع باشد معبران هم چنین تعبیر کرده اند اکر عود بیند
یا بیابد مال فاخر بود و دزدی حلال دهد اسفرمها بخواب دیدن نیک است اکر از
بیخ برکنده بود غم و خصومت بود نفط بخواب دیدن زنی نابکار کل بخواب دیدن
نیک و بوییدن و چیدن و یافتن اکر بوقت بینی همه راحت و خوشی در کار بود
و مراد از زنان یافتن بیوقت بود اندک بیماری کل سفید درم بود اکر در وقت
بهار بود اکر در وقت بهار کل سرخ بهر یک دیناری بیابد و اکر کل سفید بیند بهر یکی
هم چنین درمی نثار کردن هر چیزی که بخواب بیند که بر کسی نثار کنی چون جوز و بادام
و شکر و درم انهمه کفت و کوی و خصومت بود والله اعلم علم الغیب باب یازدهم
در مردم پیر و جوان و غلام و کنیزک پیر بخواب دیدن بخت مرد بود و مرد جوان
عدو و مکر بود اکر کسی بخواب بیند که پیری بخانه وی امد یا پیش او باز امد یا بروی
سلام کرد یا او را چیزی داد دولت و بخت انکس بود که دید و کارش نیکو بود
و دولت رو بدو باز ارد و کارش بالا کیرد پیره زن بخواب دیدن دنیا باشد
و عمل در ان غلام بخواب دیدن بشارت بود و شادی و راحت اکر بیند که
غلامی یافت یا بخشید او را بشارت بود و شادی لقوله تعالی فبشرناه بغلام حلیم
کنیزک بخواب دیدن و یافتن خیر و برکت و ظفر یافتن بود بر دشمن و مراد حاصل
شدن کودک خرد در خواب بشیر بود و بشارت لقوله تعالی انا نبشرک بغلام
اسمه یحیی و اکر دختر بود غم و اندوه لقوله تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه
مسودا زن پیر بخواب دیدن دنیا باشد و مرد زاد و شغل این جهان اما زن
جوان چون نیکو روی بود بر امدن حاجت بود و عیش و دنیا بر وی و هر چه
ترا در خواب دهد یا نزدیک کند از دنیا اندر دست تو رسد والله اعلم علم الغیب باب

دوازدهم

در غسل کردن و شستن رو

باب دوازدهم

دوازدهم اندر غسل کردن و دست و روی شستن و تیمم و بانک نماز و قامت و رکوع و سجود
و حج و عمره و صدقه اما غسل کردن غسل از غم رستن و وام باز دادن بود از بیماری شفا
یافتن دست و روی شستن ایمنی بود و قضاء حاجت و تدبیر کاری ثواب اکر دست
و روی تمام بشوید ان کار تمام شود و اکر تمام نشست تمام نشود نماز کردن هم چنین
قضاء حاجت بود و دین ب ... اکر تمام نکرد هم چنان کارش تمام نکردد رکوع و سجود نیز
شدن بود بایزد تعالی لقوله تعالی واسجد واقترب غزا کردن خیر و برکت و سنت حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بجای اوردن حج کردن در خواب زیارت سلطان عادل
بود و اکر بیند که اندر خانه حرم شد از همه غم دنیا و اخرت ایمن شود لقوله تعالی
و من دخله کان امنا اما طواف کردن امن و شادی بود و زن کردن احرام کرفتن
توبه کردن بود و رحمت و برکت خداوند خواب را بموقف ایستادن مراد یافتن
بود در کاری بزرک و دین و دنیا و مال حلال باشد و اکر کسی بخواب بیند که از
موقف می امدی هر حاجت که خواهد بیابد از دنیا و عقبی و توبه نصوح کند
اما مشعر الحرام اکر در خواب بیند که در مشعر الحرام بودی از شغل دنیا فارغ کردد
و اکر در خواب بیند که بر منا ایستاده بودی ایزد تعالی او را ایمن کرداند در
دو جهان و کارش بالا کیرد و مهتر کردد و کارش قوی شود و ولایت یابد و نعمتش
زیاده شود و اکر بیند که طواف میکردی دینش قوی کردد و امر خدای تعالی بجا
اورد لقوله تعالی ولیطوفوا بالبیت العتیق و اکر کسی خانه کعبه بخواب بیند
اکر مهتر بود و ولایت یابد ان شاء الله تعالی و اکر فاسق بود توبه کند و اکر کافر بود مومن کردد و اکر
بیند که در کعبه شد و بیرون امد از عمل بیرون اید و از بیمها ایمن کردد و روزی
بر وی فراخ کردد و ایزد تعالی بر وی رحمت کند زمزم اکر بیند که از زمزم اب

آب از تشنگی قیامت ایمن گردد و از حوض کوثر آب یابد و عالم گردد و مزد ثواب
اسمعیل ع بیابد و اگر بیند که میان صفا و مروه بودی سفر کند با ایمان از دنیا بیرون
رود و اگر بخواب بیند که عمره کردی ثواب حاجیان یابد و کار دین او بالا گیرد و از
هر چیزی که ارکان حج بود اگر بخواب بیند همه خیر و برکت بود و روشنائی مگر بام کعبه
اگر کسی بیند که بر بام کعبه نماز کند آنکس بد دین بود و بی دین از دنیا برود زیرا که
همه خلق چون نماز کنند روی در کعبه آرند و او روی از کعبه بر گردانیده زکوة
و صدقه در خواب دیدن بر هشت وجه تعبیر کنند بشارت و خیر و برکت و پیدا
شدن کاری مشکل و قضاء حاجت و روشنائی و از غم رستن اگر چنان بیند که
صدقه دادی او را بشارت بود و خیر و برکت و ظاهر شدن کاری مشکل و قضای
حاجت و فرج از غمان بانگ نماز اما بانگ نماز بر وقت حج کردن بود و ایمنی در دین
و نیکی کردن اما اهل صلاح بود و اگر اهل صلاح نبود قهر و ذل و تهمت بود بد زدی
و سخن ناخوش شنود و اگر بیند که در قافله بانگ نماز کردی بیم بود که آن قافله
را قطع افتد و راه زنان بزنند و اگر بیند که مردی بد بر سرای او با سرای دیگر
بانگ نماز کردی سرای خود بفروشد اقامت کردن بخواب ایمنی بود و دلیری و فرج
از غم لقوله تعالی فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة والله اعلم علم الغیب باب
سیزدهم اندر خلیفه و قاضی و علما و فقها و خطیب و امام و طبیب و ترازو باب سیزدهم
و قپان و پیمانه و قفیز و قاضی مجهول اما قاضی مجهول بخواب دیدن خشم خدا تعالی
بود هر حکم که کند رفته است بی شک میباید که تو به کند و بازگردد لقوله تعالی
والله یحکم لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب اگر بخواب بیند که قاضی بودی
یا مذکی که اهل آن باشد کار وی بالا گیرد و هم چنانکه باشد که بیند و اگر نه اهل

ان باشد و نه مستور باشد مبتلا گردد بکار باطل و قول وی اندران مقبول نباشد و وبال
رد کردن او باشد و اگر بخواب بیند که خلیفه بود اگر نه اهل آن باشد و نه مستور بود
بیم و فزع باشد و ذل و سستی و شناعت و اگر بخواب بیند که فقیه بودی یا عالم
یا مؤذن یا خلیفه یا خطیب اگر اهل انست او را قوت و امانت و ریاست و خیر
و برکت بود و اگر نه اهل انست بضد این باشد طبیب بخواب دیدن عالم بود و
پاک دین و امین و صادق و اگر طبیب مردی جهود بود یا ترسا مرد ظریف با
دانش بود بیمار بخواب دیدن مردی فاسق بود و اگر کسی بخواب بیند که دارو خوردی
وی را زیان رسد و اگر بیند که از دارو خوردن فارغ شد از همه غمی برهد ترازو
و قپان وکیل اگر بخواب بیند که ترازو راست کردی حال قاضی نیک گردد و از غم
برهد و اگر بیند که ترازو برکشید و راست بود قاضی عادل بود در حکم اگر بدست
خود برکشید او را پیش قاضی کاری افتد و اگر ترازو برگشت قاضی بیکسو میل کند
و اگر کسی خود را پیش قاضی بیند دیگر روز ترازو برکشد و اگر قپان بشکست یا
بکست قاضی شهر بمیرد والله اعلم باب چهاردهم اندر قلم و دوات و محبره و
لوح و نامه قلم بخواب دیدن حکمت بود و ادب و ریاست و ادب و ولایت و
راست شدن و پیدا شدن دولت دوات در خواب یافتن زر بود و کنیزک
و ریاست و خزینه محبره بخواب دیدن زنی عالم و باجمال و توانگر و پارسا بود
قلمدان هم زن باجمال باشد کراسه و کتاب بخواب دیدن و یافتن قوت بود
بدین و بر طاعت کوشیدن و علم و مال و گنج و میراث بود و از حکیمی او را بشارت
رسد و از بزرگی میراث تمام یابد لقوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
و جای دیگر میفرماید یا یحیی خذ الکتاب بقوة در آخر باب این کتاب یافته شود ان شاء الله

باب ۱۴ اما لوح بخواب دیدن حکمت بود و ریاست و ادب و ولایت

والله اعلم علم الغیب باب پانزدهم اندر مردم بسیار و پوست و گوشت ایشان و اندام
و موی و خون و استخوان و زیادت و نقصان در تن مردم اما مردم بسیار دیدن
با لباس پاکیزه و سبز نیک بود و شادی و منفعت و دین پاک و فرج و توبه
و گشایش کار و امید که دارد برآید سر مردم معبران بر دوازده وجه تعبیر کنند
ریاست و ولایت و پدر و مادر و امیر و امام و عالم و پسر و غلام و کنیزک و
دوازده هزار درم بیابد اگر بیچون بود و اگر باخون بود بارنج بیابد اگر کسی سر
خویش بیند یا سر کسی جدا کردند یا گردد میان هر دو جدائی افتد و اگر بیند که سر کسی
بریده و دشمن او بود بر آن دشمن ستم کند و اگر دوست او بود او را غمی رسد کردن
زدن در خواب همین تعبیر کنند موی ریش اگر کسی بیند که موی بسترد اگر وقت
حج بود حج کند و ایمنی یابد و فرج از غم و قضاء حاجت لقوله تعالی محلقین رؤسکم و
مقصرین لا تخافون اگر کسی بخواب بیند که ریش خود بستردی یا سترده دیدی اگر جاهی
دارد با غمی یا وامی گذارده شود و اگر محبوس است خلاصی یابد و اگر سلطان بیند عزتش
بشود و اگر خداوند مال بود مالش برود و اگر ریش سفید بیند پارسا شود و دعاش
مستجاب گردد گوش بخواب دیدن بهشت و چراست زن و دختر و دوست و رفیق
و خبر خوش و پسر و غلام و خواسته و زیادت و نقصان او بدو بازگردد اما اگر خود را
نابینا بیند نعوذ بالله دینش برود و باشد که فرزند عزیزش بمیرد و اگر بیند
که چشمش طرفید کاهلی میکند در نماز جهد باید کرد پیشانی بخواب دیدن دوازده
وجه تعبیر دارد برادر و خواهر و پسر و دوست و فرزند و یار و قدرت و ولایت
و خواسته و جهت چنانکه اگر بیند که دست راست وی بشکست برادرش بمیرد
و اگر بیند که مجروح شد یا خون برفت بیمار گردد و مالش برود و لیکن نمیرد و اگر

دید که دست راست زد و خون برفت مال برادرش برود بدان مقدار که خون رفت
دست چپ نیز هم چنین باشد حکم خواهر نیز کنند یا یاری چون برادر و دوست
اما پای در خواب دیدن بر هشت وجه راست عیش و غم و سفر و قوت و طلب مال
و ستون دین و قوم و ستور و زیادت و نقصان بدین چیزها بازگردد و اگر پای
خود شکسته بیند از مرادی که دارد باز ماند و اگر سفر بود دیر ماند و اگر بوطن باشد
بیم باشد که زن را طلاق دهد یا وی را خطری رسد شتالنگ زن پاکیزه بود و پاک
دین و کنیزک دوشیزه لقوله تعالی و کواعب اترابا دل بخواب دیدن قوت باشد و برادر
و یار و سلطان و وزیر و حجت باشد و نعمت بسیار یابد اما پشت در خواب دیدن
مال و ریاست و شجاعت و فرزند پاک دین و جوانمردی و قوت و شهوت و نهان
داشتن راز و اگر کسی بخواب بیند که دل کسی بخورد یا یافت مال بود و قوت و دولت
مغز در خواب دیدن مال و منفعت باشد ران بخواب دیدن اهل البیت و
خدم و چاکران و وکیل بود ساق و زانو و قدم شجاعت بود انگشت دست و پای
فرزند و قوت و برادران و بعضی از معبران گفته اند که پنج نماز فریضه است انگشت
خنصر نماز پیشین بود و انگشت بنصر نماز دیگر و میانجی نماز شام و مسبحه نماز خفتن
ابهام نماز بامداد و اگر یک انگشت کم بیند یک نماز که بدان منسوب است دست
بداشته بود و انگشتان پای خویشان باشند و زیادت و نقصان ایشان بدانها
باز گردد گردن بخواب دیدن دین بود و جایگاه امانت و تواضع و خضوع بینی
بخواب دیدن عز و جاه باشد و مال و فرزند و عیش دهان بخواب دیدن منزلت
و خود باشد و عمر و کار گشادن و یاران و مال و حاجب و وزیر و دربان دندان
بخواب دیدن حکمت و ریاست و وکیل و حاجب و یار باشد زبان بخواب دیدن

باب شانزدهم

اهل بیت مردم باشد وانچه از دندان سوی زیر بود خویشاوندان مادری و بالا خویشاوندان پدری
پدری اگر بخواب بیند که دندان پیش افتاده بودی او را مصیبتی بود رسد از کسهای
مادری یا پدری و میراث باید حلال یا زیر غنیمت افتد و سفر کند و دیر ماند خیو
و بلغم و بیرون انداختن فرج بود از غم و مال و نفقه کردن و دروغ گفتن و کار
مال بناسزا و ار بکار بردن و اگر دندانها خود خشک بیند عیش بروی تنک کردد و اگر
بیند که کسی خیو از دهان انداخت و در آن خون بودی خواسته اندر کار حرام کند
و دروغ بسیار کوید و اگر بخواب بیند که بلغم از دهان بیرون انداختی از غم بیغم شود
پوست و کوشت هر جانوری که بیند مال باشد و توانکری و غنیمت یا مصیبت
معده مال و فرزند باشد کیسو سخت نیکو باشد ذکر و خایه بخواب دیدن فرزند
باشد و اهل البیت و مال و عز و سلطنت و طلب حاجت و قوت و کودکان
زیادتی اندر تن مردم هم چون آماس و ابله و ریش زیادتی اندر مال باشد و دین
و تزویج و روا شدن حاجات و ایمنی خصی بخواب دیدن مردم زاهد و عابد یا
فرشته با عبادت کردن باشد و زن و علم عظیم و فاقه اگر بخواب بیند که او را
فاقه آمد یا عطسه کارش بالا کیرد والله اعلم علم الغیب باب شانزدهم اندر دیدن باب شانزدهم
درودکران و کلیدان و کرسی و تخت و سراپرده و عماری و محمل و کیسه و صندوق
و کردون و فرش و بالش و شادروان و در کشادن و بیرون آمدن از جای تنک
امادر خواب در درکاه نشانده نیک بود و چوب شکسته بود که هیزم راشاید
و سوختن آن مردم منافق بود اما معبران کفته اند که در بخواب کدخدای و وزیر
بود اکر دری بلند بیند از آن دیگری کارش بالا کیرد و دولت و ریاست یابد و اگر
در سرای شکسته یا سوخته بیند برخلاف این بود و اگر بیند که دری بیست از بلا این

کف

در دیدن تخت و صندوق

کردد و عقد و نکاح و تزویج و مراد یافتن بود و کشادن در در همه حال کشادن کار بود
و اگر بیند که کلیدی یافت تدبیر از آن خود باز یابد و قوت و دولت بود و کارش
بکشاید و امیدش بر اید چوب دیدن چوب راست بود و کاری را شاید نیک باشد
و چوب کژ باشد سوختن را شاید مردم فاسق و دروغ زن باشد شادروان
بخواب دیدن و نام کستردیدن باشد میان مردم باندازه بزرکی شادروان و عرض
دراز کردد و ولایت و عز و جاه یابد و هر چند که بزرکتر بود بهتر باشد و اگر دریده
یا پاره بیند در مال و عمر و جاهش بیفزاید صندوق بخواب دیدن عزت بالش
بخواب دیدن خدم و حشم بود در خانه اگر کسی در خانه خود بالش بسیار بیند خدم
او بسیار شود نمارق بهتر بود و پرهیز و دین و پارسایی و عدل و مراد یافتن
و نمارق مصفوفه جامه منسوج در خواب زن با خود بود با علم و ادب و جاه
زد بفت صلاح دین و ظفر یافتن و مراد بود دیباج بخواب سلطان را و کسانی
که عادت دارند دیبا پوشیدن را نیک باشد و عز و تربیت از هر رنک که باشد
مکر زرد که دلیل بیماری بود و کسانی که عادت ندارند نه نیک بود اما جامه نرم دیدن
ساختن کار بود و اهتمام و عنایت در کار مردم تخت و کرسی شرف و عز و مرتبت
و هیبت باشد و شادی و آرامش و رفعت و ولایت یابد باسانی کردون
بخواب دیدن ولایت باشد و عز و مرتبت و شادی و آرامش و رفعت و
و ریاست جای تنک اکر کسی بخواب بیند که در جایی تنک شد نیک نیست
و اکر از تنکی بیرون آمد از همه غم برهد و براحت افتد قبه و خیمه و عماری و کجاوه
و محمل و چراغ و خرکاه ابنیه در خواب ولایت بود و عز و مرتبت و ریاست و صحبت
با بزرکان اکر سزاوار اینها بود و اکر نه پارسا بود بضد این غم و اندوه و زندان بود

باب هفدهم و هیجدهم

و سراپرده سلطانیه بود بزرک و ولایت و زیادتی مال و جاه یافتن بود بمقدار بزرکی
خداوند خواب ستون بخواب دیدن مردی محتشم بود و قوی و راست کوی و کدخدای
محلت و بکار آمدن در همه شغلها و مردم را بروی اعتماد باشد عمود بخواب دیدن
قوت و دولت و منفعت باشد والله اعلم علم الغیب باب هفدهم اندر دیدن باب هفدهم
دیکدان و تنور و دود و خاکستر و آنچه بدین ماند دیک بخواب دیدن زن بود و کدخدای
و رئیس و خادم دیکدان بخواب دیک و کیل زن بود تنور و انکشت مال حرام و عمل نا
پذیرفت و قبول ناکرده و خصومت و چیزی که بهیچ نشاید مثل عذاب دیک پایه کدخدای
بود و مردم دلیر و قوی که هیچ باک نداشته باشد خاکستر خادم خانه باشد و منفعت
و قوت و راحت بسیار العلم عند الله وهو عالم الغیب باب هیجدهم در مردم برهنه باب هیجدهم
و زمین او را فرو کرفتن و سباع و حشرات زمین یا آتش او را بخورد برهنگی اگر بیند
که برهنه بودی اگر پارساست از غمها راحت یابد و خیر و برکت یابد در آن کار
زاهد کردد و دست از دنیا باز دارد و اگر فاسق است راز او آشکارا کردد و اگر بیند
که زمین او را بکرفتی اگر مستوراست نیک بود و اگر فاسق است در غم افتد و زنش بمیرد
مال نفقه کند باسراف و اندازه یا کناه بزرک شلوار بخواب دیدن چو نرم و کهن
بود زن باشد و کنیزک و غلام و قوت و عیش و خرمی و ظفر یافتن و منفعت و
مال باشد و موزه کهن بخواب دیدن بهتر از نو بود هر چیز که نو باشد و توان پوشید
بخواب نو بهتر مکر موزه و صندوق که کهنه بهتر بود و موزه بخواب دیدن زن
و کودک باشد و کنیزک و خادمه و قوت و مال و منفعت و سفر جاروب بخواب دیدن
قوت و منفعت باشد و ولایت و مراد یافتن و مال از قبل برادران یا از قبل پدر و اگر
بیند که در میان او کربودی یا مجریا زنار انصاف خویش بیابد بتمامی با تمام از عمر خویش

بکذاشته باید

در دیدن جواهرات

بکذاشته باشد و دین وی نیکو بود خلعت بخواب دیدن عز و دولت و مرتبت و ریاست
و مملکت و سلطانیت و زر و کنیزک باشد باران بخواب دیدن روزی حلال باشد
و دولت و ولایت و برکت و نعمت و راحت و خیر و فراخی پنبه اکنده زن باشد
و عز و جاه پیراهن بخواب دیدن دین مردم باشد و مرتبت و عیش خویش و ریاست
و آرامش و شادی و بشارت و روشنایی و غایبی باز یافتن لقوله تعالی اذهبوا بقمیصی
هذا فالقوه علی وجه ابی یات بصیرا طیلسان بخواب دیدن عز و مرتبت و جاه و عیش
خوش و ولایت و مال و دین و قدر و علم بود خز و قز و مرغزی و پشمینه بخواب دیدن
مال باشد و ولایت و دولت و عز و مرتبت از قبل زن پرده بخواب دیدن چون
معلق باشد غم و اندوه و زن و فرزند باشد مروارید خوردن و یافتن در خواب
علم و قرآن فراموش کردن بود و مال و فرزندان و سخنان نیکو از مردمان باز داشته
بود جوهر برکنده بخواب سخنان نیک باشد و خیر و برکت بکار نیک کردن چون خداوند
خواب مستور بود و اگر نه مستور باشد بر ضد این باشد انکشتری بخواب دیدن
ولایت باشد و سلطانیت و مال و غلام و ستور و زن چون سیمین باشد و اگر زرین
باشد زنان از زینت و جمال باشد و مردان را بضد این نکین بخواب دیدن ولایت
باشد یا نزدیک آمدن اجل نعوذ بالله باید کردن و کار خیر و پیش کرفتن و خیرات بسیار کردن
والله اعلم علم الغیب باب نوزدهم اندر دیدن رک زدن و حجامت کردن و سر ستردن باب نوزدهم
و در دندان و آنچه بدین ماند رک زدن اگر بیند که رک زد اگر مستوراست کارش
نیک کردد و از غم برهد و اگر نامستوراست فراق و سفر بود و زیانش رسد بمقدار
خون که برکرفت و اگر بیند که حجامت کردی و نشان نیش بر پشت وی بدید آمد
بوی قباله نویسند و کواه عدل بوی بر کیرند و اگر حجام جوان باشد کواهی بدروغ دهند

ویم کشتن باشد موی سر ستردن وچیدن از سر و بغل و زهار و بینی و جای آن که عادت است نیك باشد از غم برهد و سنت بجا آورده باشد که سفری کند لقوله تعالی محلقین روسکم ومقصرین لا تخافون واکر کسی از اصحاب سلطان بخواب بیند که موی از وی باز کنند از عمل معزول شود وسیاه از وی جدا کردند مکر عادت دارد موی باز کردن واکر از رعیت کسی بخواب بیند که موی از وی یا از سر وی باز کردند از غمها فرج وراحت یابد درد اندام اما ریش برتن مردم بجایی که موضع باشد مال بود وبرکت وزیادت نیکی اماس برتن مردم پدید امدن در خواب مال بود وعز وجاه ومرتبت ومراد یافتن وعلم اموختن وولایت ومملکت وریاست لقوله تعالی وزاده بسطة فی العلم والجسم نقصان در تن دیدن بضد اماس بود واکر بیند که تن وی لاغر شد زیان رسدش وبیمار شود مکر انکه لاغر بود خوره در خواب دیدن اکر انکه مستور است عز وجاه ومرتبت وفرزند ونسل پیوستن وکار بالا کرفتن واکر نامستور است عیال فراوان بود جعد وطره بخواب دیدن عز ومرتبت باشد وایمنی ومال وولایت وفرزند ودوستی کرفتن بر اهل البیت وسنت پیغمبر صلی الله علیه واله نکاهداشتن والله اعلم علم الغیب باب بیستم اندر دیدن پیسی وافکاری و درازی وکوتاهی اما ابله بخواب دیدن هر مال بود ومزد ومنفعت وثواب وظاهر شدن کار مشکل ریم اکر بیند که ریم در جامه او ریخت او را غمی رسد یا بروی دروغی کویند واکر بیند که چیزی زرد بود که بر جامه او ریخت بیمار شود واکر بیند که جامه وی بچیزی سیاه بیالود او را قوت ومنفعت بود اکر سلطان بود واکر رعیت است او را غمی رسد واکر جامه وی بچیزی کبود بیالود اکر صوفی بود یا حاجی نیکو بود ودیکر کسان را مصیبت بود واکر بیند که جامه وی بچیزی سفید بیالود بر

باب بیستم

دروغی کویند واکر بیند که سر خود بریده داشتی وباز بجایش نهادی ودر دست شدی انکس در راه حق شهید کردد واکر خود را غمکین بیند شاد کردند واکر بادکران باخود داشته ان بار کناه باشد یا بار عیال یا غمی رسدش واکر بیند که کوشت خود همی خوردی امیری یابد واکر بخواب بیند که پسر خود را بر پشت سیاه برهنی وبسمل کردی وعظیم بترسید ومضطرب کشت از ابن سیرین تعبیر این پرسیدند کفت از ان پسر منفعتی بدو رسد وان رسن سیاه مال بود واکر بیند که کودکی در کنار داشتی او را غمی رسد واکر بیند که از پستان خود شیر همی خوردی اندوهش رسد ولیکن زود بکذرد واکر بیند که اندر خانه نواندر شد یا بکوشکی توانکر کردد واکر بیند که خون از وی برفت همان قدر او را زیان رسد واکر در خواب نعلین در پای کند زن خواهد واکر در خواب بیند که نعلین یا کفش از پای بیرون کرد زن را طلاق دهد واکر بیند که با نشی چیزی بخفت که بخورد دولت ونعمت وراحت یابد واکر بیند که او را ختنه کردند خیر وبرکت بود وکارش بالا شود واکر دید که بادکونه بر خری نشست یا جامه باژکونه پوشید او را کاری منکر پیش اید خلاف او دزدی او واکر بیند که از درختی بلند بیفتاد از عمل معزول شود یا از مرتبه ودرجه خود بیفتد واکر بیند که چیزی از اندام او شکست او را زیانی رسد بول اکر بخواب بیند که در جامه بول کرد یا در شلوار یا در بستر بر عیال خویش نفقه کند بدانقدار که دیده بود زیرا که سرکین وبول ادمی مال بود ابله دکری در ریشها مال ومنفعت وزیادتی نعمت باشد اما بول کردن در خواب فرج بود وکشاد کار دکویند پسر بود چون بموضع خود بود واکر بیند که جامه وی پر از بول شد مال بر عیال نفقه کند یا خصومت کند بناحق با خویشان اما بول کردن بهمه حال نیك است اکر درویش بود توانکر شود واکر بنده بیند ازاد کردد واکر غمکین است

فرج یابد واکر غریب است بوطن باز رسد بمراد اما عوام مال نفقه کردن بر عیال بود غایط اکر بخواب بیند که بر جایی که موضع حدث بود حدث کرد از همه غم برهد ووام باز دهد وکارش کشاید وبراحت افتد واکر بیند که سرکین مردم بر چادر یا جامه مالید اکر تر بود واکر خشك مال بود بیشك واکر برداشت هم چنین بود وهمه سرکین حیوانات مال بود باد رها کردن در موضع خود کشاد کار بود واکر نه بموضع بود شناعت بود وسخن زشت شنود ستراح بخواب دیدن جایکاه مال بود وموضع کنج وخزینه و... ومال وخادم وعیش خوش وبهیچ وجهی مال بود اسیا کشیدن تهمت بود بزنی بیکانه یا بر کسی دیکر پزشك رفتن منافقی بود ونفاق وبیماری سخت وزحمت اما ابستن شدن در خواب ولایت بود ومال وعز ومرتبت اکر زنی بخواب بیند او را دولت بود وکارش نیك شود واکر زنی بیند که او را پسری امد اکر جوان بود واکر پیر شادی وبشارت بود واکر زنی بیند که او را دختری امد از نسلش مهتری پدید اید وفرزندان وی مهتران کردند وبا مهتران صحبت کنند واکر مردی بخواب بیند که فرج زنان داشتی یا خود را بی ذکر بیند یا بی خصیه دید نسلش بریده کردد واو را فرزند نبود یا مردی یا زنی بخواب بیند که از ذکر یا فرج او ماری یا کژدمی یا چیزی بیرون امد مانند ان او را فرزندی اید بدان کردار که دیده بود اکر در تاویل نیك بود نیك واکر بد بود بد زن اکر بیند بر نا بودی که ریشی دارد هرکز او را فرزند نیاید واکر فرزند دارد معروف ومهتر کردد کر بیند که پسری زادی از نسل وی دختری روزی شود وقوم خود را مهتر کردد واکر پسری زاید وهم بدانحال سخن کوید دلالت مراد باشد والله اعلم علم الغیب باب بیست ویکم اندر خواب دیدن درختان ومیوه وسبزه ومرغزار واب روان وریحان اما درخت دیدن در خواب مرد باشد بقدر بلندی

باب ۲۱

ومال خداوند درخت را بود نه بیننده را ودرخت بریدن وکندن وشکستن مصیبت وغم بود انکس که بدو منسوب است درخت خشك دیدن یا چوب خشك مردم منافق باشد ومرد بی ادب سبزه ومرغزار واب روان ودرختان روزکار خوش بود وعیش ومال ومنفعت وولایت ودولت بود ودرخت خشك مرد منافق باشد خاصه درخت خرما لقوله تعالی کانهم اعجاز نخل خاویة ومردی بی اصل وبی ادب بود وچوب خشك هرچه از وی در توان ساخت منفعت باشد اما میوه دیدن تر وخشك بوقت خود مال بود ومنفعت وشادی وچون ترش بود پشیمانی باشد نارنج دوست باشد با منفعت وفرزند فندق مردی باشد دقیق وچست وبلند او از وبد خوی چنانکه دزدان ومفسدان اندر خانه ما واکیرند درخت سنجد بخواب دیدن منفعت از قبل زن وراحت باشد بیماران را عناب ودرخت مورد پاك دین بود وخوش طبع کلنار بخواب دیدن مردی باشد ضعیف درخت کنجشك منفعت باشد از قبل مردی غریب درخت جوز مردی باشد عسر وجوز یافتن بخواب مال باشد یا کفت وکوی یا از قبیل مردی بخیل جوز هندی مردی منجم باشد یا کنیزك هندو وخوردن جوز هندی یا جوز تو هر دو صلاح دین باشد واموختن علم درخت بادام مال باشد مدفون وعلم نافع بود وشفا خداوند خواب را درخت پسته مردی شریف بود وسخی وبرش مال حلال بود وهر که بخواب بیند که پسته از درخت باز کند بهمه حال مال یابد درخت ترنج مردی مبصر بود وموحد وشریف وپاك دین وتوانکر ودرد ان زیان ندارد درخت عود بخواب دیدن مردی نیکو روی ولطیف زبان باشد وخوش منش وتوانکر درخت ابنوس مردی باشد بکار خویش سخت توانکر یا کنیزك هندو واکر بیند که علم نجوم خواندی جوز هندی خورد ریاحین انسال غله بسیار باشد

شفتالو و شفترنگ پسر بود و غلام و کنیزک و درختش مردی غریب بود و آلو در باغ خود
یا در خانهٔ خود شفتالو بیند پسرش آید و توانگر شود و اگر شفتالوی ترش خورد از جهة
فرزند غمی رسد او را درخت موز دیدن توانگری باشد توت دیدن مال و منفعت
باشد از قبل زن توت سفید بخواب دیدن مال حرام باشد توت سرخ و سیاه درم
و دینار باشد سرو و ناژو و چنار و جلغوزه این همه مرد شریف و توانگر باشد
با قدر و جاه و منزلت و میوه ایشان مال و منفعت باشد از جهة ایشان و اگر بیند
که در باغ خویش یا در سرای وی درختی از اینها بر آمد دولتی و بزرگی بیابد اما بوستان
بخواب دیدن زن و رامش و قرة العین و شادی و دوست باشد و نیز گویند که بخواب
دیدن مال جمع کردن بود ریواج آنچه شیرین بود با منفعت تر بود از جهة بزرگان و دوستان
و نفع بد و رسد و اگر ترش و ناخوش و نارسیده بود مال حرام بود با رنج و عنا و بیماری
اما بهترین میوه ها خرما بود هر که بخواب بیند که خرما خورد یا بیابد بی شک روزی حلال
یابد و منفعتی بد و رسد زیتون بخواب شادی بود و راحت و نفع و غمگینان را
فرج و درخت وی بخواب مردی مبارک بود انار بخواب مردی سبک روح بود و گویند
که زنی نیکو روی بود یا خواهران بسیار و انار ترش بخواب مال بود ولیکن با رنج و
اگر بیند که انار ترش خورد بهر دانه چوبی خورد یا سخن زشت شنود و انار شیرین بهر
دانه درمی یابد و بهر حال انار شیرین مال بود که باسانی بدست آید و نیز گنج و دینار یابد و هر که
بیند که انار شیرین یافت یا خورد اگر سلطانست ولایت یابد و اگر رئیس است
منفعت و مال یابد و اگر بازرگان است سود بیند و دهقان غله بسیار و قاضی
و مزکی و فقیه و عالم نافع بود و جمع مال بود و انار ترش چون شکافته بود خصومت
بود و مال حرام و در زمستان ابله و کرمی بود و در تیر ماه جور و غم و مصیبت انگور

و بوستان بخواب چون مجهول بود گویند بهشت بود و چون معروف باشد مردی بود
بود با نفع انگور سفید مال حلال بود بی شک و روزی فراخ خاصه چون بر وقت خود
بود و چون بی وقت بود سرما و برف بود و باران انگور سیاه اندک مال بود و اگر بی وقت
بود بیماری بود و غم و اندوه و خوشه انگور مال جمع بود هر که بیند یا خورد یا بیابد
ناچار مال حلال بود مویز سفید و سیاه بهمه وقت جمع مال بود و روزی حلال هم
چند بزرگتر بیند منفعت بهتر یابد و خوشه انگور علم فرایض آموزد و کشمش گویند
چون مویز باشد غوره گویند چیزی نباشد انگور نیم پخته مال بود و غم و منفعت
عصیر کردن دیدن مال بود و خیر و برکت و بار بسیار و نشاط لقوله تعالی فیه یغاث
الناس و فیه یعصرون سرکه لقول النبی عم نعم الادام الخل سرکه بخواب دیدن مال باشد
با خیر و برکت و گویند که همه ترشیها در خواب بد بود و کراهت دارد بمقدار دیدن
خربوزه در خواب دیدن زن باشد با منفعت و توانگری و جوانمرد و مردم را از
وی نفع بود یا مردی بود با تخلیط و عیش خوش اما خربزه زن باشد و غلام و کنیزک
و هر یکی هزار درم باشد و اگر نخورد بدان اندازه مال یابد و اگر نه در وقت خود بیند
سرما و برف و باران بود و هرچند شیرین تر بهتر بود و کشت زار خربزه نیز گفته اند
که مال بی رنج و با برکت بود و هر که بیند خربوزه کشته بود مال حلال از قبل زنان
اما زردالو بخواب دیدن چون خربزه بود اگر شیرین بود بهتر و درخت وی مردی
غریب بود چنانکه کار مردم نیکو کند و با مردم دوستی کند انجیر بخواب دیدن مردی
توانگر بود ولیکن متلون و بی ثبات بود و انجیر خوردن در خواب فرزند و غلام
و کنیزک باشد و خواسته و روزی حلال و اگر انجیر سیاه بیند غم و بیماری بود سیب
درختش مردی شریف بود و میوه وی مال حلال و هدیه یافتن و مراد چون رسید

بیند بهتر بود و اگر بوقت خود بیند بد یمنی عجب و اگر ترش بود سرما باشد و برف و باران
و اگر زرد بیند بیماری بود که بتن سلیم کند زرد به مردی شریف بود و مبارک پی و
چرب زبان و شغل مردم بدست وی بسیار بر آید بی رنج و تعب و اگر بیند آب وی
خورد اگر بیمار است شفا یابد و اگر غمگین بود شاد گردد و اگر بیند که کسی او را بهی داد
یا خورد یا از درخت باز کرد پسری آیدش نیکو و اگر بسیار بیند سفر کند و اگر نه بوقت
بود اندک بیمار بود آلو دیدن مال حلال بود و دین پاک و نیکی کردن و خیر و برکت
خرما درخت خرما مردی بزرگ بود با همت و بیخ خرما و دل خرما و برگ خرما همه مال
حلال بود و اگر بیند که برگ خرما خورد و خود خرمایها از درخت فرو گرفت بهر گونه که بیند
مال بود باشتا نبق چنین گویند که حضرت آدم عم در بهشت همه این خورد پس هر که
بیند که نبق خورد مال حلال یابد و اگر بیند که در سرای یا بستان وی نبق بر آمدی
او را پسری آید نیکو روی و نیک مرد چنانکه از وی شاد گردد خیار و خیار بالنک
و بادنجان در خواب همه رامش بود و منفعت چون بوقت خود بیند و اگر نه بوقت
خود بیند پشیمانی خورد از کاری اما خیار کوهی باد و باران باشد امرود درختش مردی
بزرگ و بزرگ همت بود و با رفعت و با نعمت و امرود مال و نعمت حلال بود و ارزق
یافتن و زن یا مال بسیار و اگر ترش بود بیماری بود و مال حرام و پشیمانی خاصه چون بوقت
خود نبود زیتون بخواب ولایت باشد و روغن زیتون غم بود و اندوه نمک دیدن مال
حلال بود و درم و ارزق یافتن چنین که ببیند که طعام او را نمک بود او را پسری
آید نیک مرد سبزه درختان بخواب دیدن هر درختی که باشد دوستی بود که وی را ثبات
نبود و خواسته که وی را بقا نباشد کدو درختش بخواب دیدن مردی طبیب و سبک
نفع و لطیف و مبارک دست و اگر بیند که در سرای او یا در بوستان او درخت کدو

بودی او را اول بار پسری آید مبارک و اگر بیمار بیند شفا یابد و اگر مهتر بود مهتریش زیاده
شود و اگر بنده بود آزاد گردد و اگر قصد حج کند قصدش بر آید و اگر فاسق بود توبه کند
و اگر کافر بود مسلمان گردد و اگر غمگین بود شاد گردد و اگر بازرگان بود سود بسیار بیند
و اگر امیر بود ولایت او زیاده گردد و اگر غریب بود زن کند و اگر برزگر بود در آن کشت
مال یابد و مجلس علم و غلام و کنیزک و دوست و فرزند بود و چون آنجای برکنده بود
غم و اندوه باشد از جهة همین قوم مورد در خواب سخت مبارک بود زیرا که در تابستان
و زمستان سبز بود هر که در سرای خود مورد بیند عمرش دراز گردد و زنی نیکو روی
یابد از اهل بیتی بزرگ یا دوستی یابد که دوستی را نشاید و با وفا بود و گویند گل و
اسپرغم چون او را بقا نبود مردم بدعهد بود و دون همت و دوستی او پایدار نبود یا
زنی بود بد نصفت و گویند که غلام و کنیزک یا پسر بود نرگس بخواب دیدن مردی
باشد نیکو روی و لطیف زبان و فرزند دوست و اگر زن بیند شوی یابد هم بد نصفت
گل بخواب دیدن مردی باشد دون همت و بدعهد یا دوست و فرزند نیکو روی
و زن نیکو روی و اگر زن بیند شوی یابد هم بد نصفت گیاه بخواب دیدن مال حلال
بود و فرزند نجیب و پاک دین و ولایت و منفعت حبوبات گندم بخواب دیدن
مال بود و تندرستی اگر بیند که گندم بسیار یافت مال بسیار یابد و لیکن با ملامت
و اگر بیند گندم خورد از کار معزول گردد آرد گندم دین فرزند بود و خیر و برکت و مال
بسیار بی رنج بدست آید کشتاورز کردن توکل بود بر ایزد تعالی و روزی حلال طلب کردن
و اگر بیند که کشت میکرد و گاو جفتی داشت چیزی که طلبد بیابد و اگر بیند که در میان
کشت سبز میرفت در صف قاضیان برود خوشه گندم فرزند بود و خیر و برکت و اگر
رسیده بیند فرزند کوتاه عمر باشد و بیم گرانی نرخ بود در آن سال درودن گندم و جو

اگر نارسیده درو ده بیند بیماری بود و زخم و کشتن و کارزار و هلاک شدن اقوم در
انجایگاه که دید و اگر رسیده بیند اندر وقت خویش نیک بود که آن همه وقت مال حلال
بود بی رنج و هر چه بیشتر بود (بیند بهتر) و مال بیشتر یابد والله اعلم علم الغیب **باب بیست دوم** باب ۲۲
اندر دیدن ترهها و امثال آن از سیر و پیاز و بقلیل و نمک و اشنان هر که ازین چیزها
که حوایج دیگ باشد بیند که بخورد همه سخن ناخوش بود و مال مکروه اما نمک **سفید**
مال بود و درم و اگر بیند که قدری نمک یافت بدان اندازه درم یابد و اگر بیند که
قدری نمک خورد مشغولی دل بود و بیماری و غم و اندوه اما نمک **سیاه** مال حرام
بود و غم و اندوه چون مختلف بود بقیاس تاویلات باید کرد والله اعلم علم الغیب **باب
بیست سیم** اندر نان و نان خورش و تریدها و شیرینیها و امثال آن اگر **آرد** و باب ۲۳
نان بیند که بسر باید دوخت که مال حلال بسیار یابد و جمع گردد و هیچ چیز در خواب
بهتر از نان نیست و روزی حلال بود بی رنج و غم از وی بر خواسته شود و گویند که
نان بخواب دیدن دلیل بر تبر خداوند خواب بود اگر یک نان بخواب بیند سلطان
و اصحاب ادرا و ولایت بود و رئیس و قاضی را هم چنین و بازرگان را هزار درم و مردم میانه
راصد درم و مردم درویش را ده درم تا یک درم و نان بسیار دیدن مال بسیار بود حلال
و عمر دراز و برادران و فرزندان و دوستان نیک دانیال پیغمبر ع فرماید هیچ چیز بر من
دوستتر چون نان بخواب دیدن نیست چراکه توانگری باشد که آسان بدست آید
و اگر بیند که گرده نان قسمت کردی انسال ارزانی بود **آرد** بخواب دیدن زیادت مال
بود و سود بسیار بیند اگر بنده بیند آزاد گردد و اگر بیمار بیند شفا یابد و غم از دل
کردد **شکر** و انگبین و ناطف و حلواها و شیرینیها بخواب مال حلال بود و منفعت و ولایت
و عز و مراد یافتن بود اما عوام را لطافت و هنر و علم و ادب و شادی و ثنای نیکو بود

باب ۲۴ و همه ترشیها و شوربها در خواب غم و اندوه بود والله اعلم علم الغیب **باب بیست چهارم**
اندر شرابها و داروها و فقاع و زهر و اسهال و قی کردن هر کامهها و داروها
که امتزاج آن سرد باشد چون بخواب بیند مکروه بود و سخن زشت و ناخوش اما
شرابها چون شراب سیب و بنفشه و آبی و هر چه خوردن باشد همه شفا و راحت
و مال بود و از غم رستن و هر چه با شیرینی و تلخی آمیخته بود غم بود **کوارش** همه نیک
باشد و خیر و برکت و شادی **آب** صافی خوردن عیش خوش بود و عمر دراز و دولت
و اقبال اگر کسی بیند که جام آب در دست داشت و بخورد همه عمرش تمام شد و اگر
کمتر از نیمی خورد عمرش بیشتر مانده است و اگر یک نیمه بیشتر خورد یک نیمه بیشتر گذشته
و کمتر مانده است **شیر** همه شیرها بخواب دیدن مال بود و روزی حلال و چون
تازه بیند شفا یابد و چون متغیر یا ترش بود غم و اندوه بود **قی** خوردن بخواب
مال حرام و چون ترش باشد مال حلال بود و نعمت این جهان و غم دور کردن **مثلث**
هم چنین بود و لیکن تفاوت از مثلث تا خمر و علی الجمله همه مال و نعمت بود
مستی بخواب دیدن همه توانگری و مال بسیار یافتن اما **عصیر** خوردن بخواب
مال حرام بود که بیاید از قبل سلطان اما **زهر** بخواب خوردن مال حرام و کار
فرو بستن و غم و اندوه و سختی بود **خشم** فرو خوردن در خواب مال حرام باشد و
حرب و کشتن بناحق **قی** کردن بخواب توبه کردن و از غم و اندوه رستن
جلاب و سکنجبین و گل انگبین و کز انگبین و گلشکر و بنفشه پرورده و مانند
اینها و انواع شیر حیوانات این همه دین پاک بود و علم و منفعت و عمر دراز و مال
حلال یافتن و عیش و ثنای نیکو و قرآن خواندن **شیر** دوشیدن مال جمع کردن بود
شیر آهو و جفرات چون تازه بود مال حلال بود و چون ترش بود غم و اندوه و پشیمانی و

مال حرام بود و دروغ **شیر** اسب همین تعبیر دارد **شیر** آهو گویند میراث بود از جهت زنی
و خواسته فراهم آوردن از جهت زنان **شیر** شتر و اسب مال بود از جهت سلطان و ولایت
و عز و نیکونامی **شیر** سگ ظفر یافتن بر دشمن و ولایت و مال و جاه و عز و مرتبت بود
شیر روباه بیم و فزع بود و بیماری و مال حرام بود و گویند مکر و عذر و دام بود **شیر** شغال
و گربه مال بود از جهت دزدان و تهمت و غم و اندوه **شیر** گربه بیماری و مال حرام بود
و خصومت **شیر** پلنگ پیدا شدن دشمن بود **شیر** خر مال و دولت بود و اندکی بیماری
شیر مرغ مال حلال بود از جهت زنان **شیر** خرگوش ظفر یافتن بود بر مراد از جای ناممکن
بزودی **ترف** و شیراز اندک مایه منفعت بود مگر که در مثلث بود آنگاه مال بسیار بود
لقوله تعالی ببضاعة مزجاة **مشک** و حنبل و روغن گاو و گوسفند و شیر تانه هم گواهی
دادن بود بر راستی و مال حلال و توانگری و عز و مرتبت و جاه بود والله اعلم علم الغیب
باب بیست پنجم در جواهر و یاقوت و درم و دینار و انگشتری و سعدی و برنج و مس و ارزیز باب ۲۵
و زینت زنان هر چیزی که ازین نوع بود همه مال حلال بود مذکور با عالم مشهور یا فرزند
معروف با میراث حلال و دولت **یاقوت** مال بود و علم و ادب و کنیزک لقوله تعالی کانهن
الیاقوت والمرجان و اگر ناسفته بیند پسر بود و کنیزک و غلام **مروارید** هر چه ناسفته
بیند غلام و پسر بود و سفته کنیزک و زن بود **جواهر** ضایع کردن علم و فراموش کردن
و گویند میراث حلال و زن بود **نقره** و خلخال مال مجموع حلال و زن بود **برنج** زنان را
مال و جمال بود و مردان را بند و خواری و ذل و زندان و رنج تن **دست** رنجن زنان
و مردان را ریاست بود و عز و مرتبت و **یاره** هم چنین بود لقوله تعالی وحلوا اساور
من فضة **درم** درست و سفید مراد بود و مال حلال و دوست و رفیق و غلام
و کنیزک و پسر و زن و ایمنی و ولایت و ارزانی و اگر براول بهار بیند یا تابستان

بهره وری هزار درم بیابد و اگر در تیرماه و زمستان بیند هم چنانکه دید بیابد **بشیون**
سخن ناخوش بود و غم و لیکن باخر بمراد برسد **دینار** درست که بتوان شمرد فرزند خلف باشد
و اگر بسیار بیند دین پاک و علم نافع و مال بسیار و هم چنین که بیند بیابد و اگر بیند که
دیناری بداد یا گم کرد یا از وی بدزدیدند از غم فرج یابد و از بیماری شفا یابد و اگر بیند که دیناری
بستد ریاست یابد و مال و فرزند اما یک دینار بخواب دیدن زن بود و کنیزک و پسر
و شادی و گویند پنج دینار پنج نماز بود و سخن نیکو بود و یاری دادن کسی را اما **زر و نقره**
و یاره هر کسی را نسازد و غم بود و زر فراضه و دینار بغایت خصومت بود **مس** و برنج
و ارزیز اینهمه بکار ناکرده بیننده را غم و دلتنگی بود مگر که بکار کرده بیند چون طشت
و پاتیله و هاون و کوزه و خم و افتابه و انچه بدین ماند زنان را شوی بود و مال و منفعت
و شادی از شوی **نگین** اگر دو بیند پسر بود که بیک شکم بیاید و اگر عقیق و مرجان
بیند دختر آورد و اگر **آبگینه** یا چیزی بی قیمت بیند فرزند مخنث بود **انگشتری** که
از مس یا روی بیند اندک دل مشغولی بود و اگر از **سیم** بیند پاکی دین و منفعت بود
و **زرین** کراهت در دین بود و اگر از **سرب** و ارزیز بود غم و اندوه باشد و **آهنین** سختی
بشکوه بود بر قوی کار و یافتن دولت و رسیدن بمراد و برهانیدن از غم والله اعلم علم الغیب
باب ۲۶ **باب بیست ششم** اندر جامهها و موزه و نعلین و کفش و فرشهای مردان و زنان
جامه **سیاه** اگر سلطان پوشیده بیند او را نیک باشد و دولت و عز و جاه باشد
و اگر نه سلطان بیند غم و مصیبت بود اما جامه **سیاه** گرباسی هر که بیند غم و ماتم بود
و جامه زرد زنان را بود و مردان را بیماری و غم بود مگر جامه **خز** که در وقت خود
نیکو بود و عز و مرتبت و مراد جامه **کبود** مسافران را و حاجیان را و صوفیان را نیک بود
جامه **نیرودی** هر که بیند که پوشیده کارش بالا گیرد و عز و مرتبت یابد و بی غم بر دل بود

جامه **پلید** غم واندوه بود و درویشی اما جامه **شسته** از غم بیرون امدن بود و هرکه بیند
که جامه خود بشست از غم برهد و توبه کند و وام بگذارد جامه **سرخ** و **لعلی** زنان را نیک
و سلطانیان را و کسانی را که عادت دارند دولت بود و کسانی را که عادت ندارند
واهل ان نباشند غم و بیم بود خاصه سرخ **دستار** و شلوار بند و موزه و کفش اینهمه
بخواب زن بود هرچه نو بود و موزه نو زن نا سزاوار بود و غم بود مگر موزه کهنه که بهتر است
از نو هرکه خود را پای برهنه بیند توانگر شود لقوله تعالی و تری الملائکة حافین من حول
العرش **کمر** در خواب دیدن عز و دولت بود و هرکه کمر در میان خود بیند کار وی بلند
شود و دولت و عز و مال یابد یا جاه و نفع تمام و کمر بستن گویند عامه را از غم گذشتن
بود مگر عز و مرتبت و ولایت و زن و کنیزک باشد **بارانی** روزی حلال بود و ولایت و نعمت
و راحت و رحمت و خیر و برکت و مرتبت و زن و کنیزک وارزانی نرخها **مطرح** دیبا
و دولت و مرتبت و زن و پسر بود و غلام و کنیزک **مقرمه** زن بود توانگر و فرزند
با عز و مال و مرتبت و مال از جهت زنان **لحاف** زنان را شوی بود و ایمنی و توانگری
چادر مرتبت باشد و عز و حج کردن و زن و پسر و توبه کردن و از گناه بازگشتن **پیراهن**
دین بود و مال و عیش خوش و ولادت و قرة العین لقوله تعالی اذهبوا بقمیصی هذا
فالقوه علی وجه ابی یأت بصیرا اگر پیراهن درست پوشیده بیند نفش درست بود
و دولت و نعمت بود و اگر پیراهن خود دریده بیند او را مصیبت بود و غم و در دینش
خلل افتد و نقصان اما **طیلسان** دین و جاه مرد بود و مرتبت و عز و مال و دولت
علم و پسر **خز** و ابریشم و موعری و محلوج این همه عز و جاه باشد لیکن بکراهیت باشد
مقنعه اگر مردی بیند که مقنعه خریده یا بیابد زن کند و اگر زن بیند که مقنعه بسر کند
شوی کند و اگر شوی دارد کار شوهرش نیکو شود و اگر دریده بیند یا سوخته شویش بمیرد یا کارش

تباه شود **نامه** اگر نامه مهر کرده یا در کیسه یا در حجره باشد بیند تمامی عمل او بود و کارش
بالا گیرد و درست شدن اجاره و اراجیف و تمام شدن کار بود **برد** اگر او بخته بیند
ولایت بود و عز و دولت و شادی و راحت والله اعلم علم الغیب **باب بیست هفتم** — باب ۲۷
اندر بند و غل و دام و زندان و قفس و رشته و سوزن و دوختن و دوکدان و رسن
قوت دین بود و راه راست و مهتری بزرگ و راستی کردن در کارها لقوله تعالی
واعتصموا بحبل الله جمیعا و براه راست رفتن و اعتصام باید تعالی اجل شانه کردن
رسن بیسه مکروه و غم بود و جادوئی و حیلت لقوله تعالی بل القوا فاذا حبالهم و عصیهم
یخیل الیه من سحرهم **بند** بخواب دیدن چند گونه بود مستوره را محکمی دین و پرهیز
بود عوب را زن بود مسافر را در سفر دیر ماند و محبوس هم در حبس دیر ماند
سلطان را عمل بود و اگر عمل دارد در عمل بماند **غل** اگر کسی بیند که مستوجب بود کفر
و ضلالت بود و بلا و محنت لقوله تعالی انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا و اگر دو دست
خود بسته بیند بر کوردن دلیل بر توبه بود **کند** اگر در پای خود بیند فساد دین
بود و شریعت اگر کندی از چوب بیند یا خود را بر درختی بسته بیند نیک بود
و اگر بند گشاده شود از غم فرج یابد و اگر بیند که از بندی بیرون امدی از غمها فرج یابد
و از حال ناخوشی بحال خوشی افتد **دام** مکر و حیلت بود و اگر بیند که در دامی سخت
شد در مکر افتد **زندان** اگر بیند که در زندان بودی و بند در پای بعلی که
دارد دیر بماند و یا اگر در جائی که هست دیر بماند و اگر بیند که او را در زندان
باز داشتن علی مکروه در گردنش کنند و اگر در زندان ویران کنند مطالبه
بهتان بود و اگر بیند که در زندان مجهول بلج کرده بود ان گور بود و اگر بیند که
او را چوب و تازیانه زدند بهر چوب و هر تازیانه درمی بیابد و اگر بیمار بیند در ضیق

افتد و اگر بیند که رفو کنند بیمار گردد **هیزم** مردم بد دین بود و دروغ زن و اگر بیند که هیزم شکست
بر مردم بد دین و بد عهد دوست یابد و مقهور کند ایشان را و هیزم بسیار دیدن و
بخانه بردن مال بود از این قوم که یاد کرده شد **سوزن** بخواب دیدن منفعت بود نه
بسیار و عمل بود نه بزرگ و اگر در سوزن رشته بودی و جامه خود میدوخت هرحاجت
که خواهد بیابد بتمام و اگر جامه مردم میدوخت غم و زیانش رسد خصوصا جامه زنان
ریسمان سفر دراز بود **پنبه** مال بود **محلوج** از پنبه بهتر بود و نافع تر و چون بینند هم
چنین مال بود با رنج اما **دوکدان** مال بسیار بود و سرای زنان و اگر بیند که دولت از پشت
غایبش باز اید و باشد که سفر کند **کرباس** گرفتن سفر کردن بود و اگر بیند که کرباس یافت
غایبش از سفر باز اید بصلاح و سلامت والله اعلم علم الغیب **باب بیست هشتم** اندر — باب ۲۸
دیدن تزویج و نکاح و کنار گرفتن و بوسه دادن و جماع اگر بیند که تزویج کردی از سلطانش
نهیب رسد و تهمتی بروی نهند مگر زنی که بدو منسوب بود **نکاح** بستن توانگری
باشد و امر خدای تعالی بکار داشتن و شادی و نیکی کردن و مراد یافتن **عروسی** کردن و
ختنه و سور و مهمانی همه نیک بود در خواب جائی که رقص کنند یا پای کوبند یا پای
زدن گران هم ماتم و نوحه کردن بود **بوسه** دادن اگر بخواب بیند که کسی را بوسه داد
مراد خود بتمامی از و بیابد چرا که بوسه دادن موقوف برضا بود و اگر بیند که با دوشیزه
جماع کردی بر دشمن ظفر یابد و اگر با خواهر و مادر و کسانی که محارم وی اند جماع کردی تلطف
بود و ثنای نیکو میان ایشان و لیکن کاری کند بار روزی خویش نزد موضع لقوله تعالی
حرمت علیکم امهاتکم و اگر بیند که با مادر خود جماع کردی اگر زنده بود از وی جدا شود و اگر
مرده بود بر مزد وی چیزی بدهد و اگر با سباع یا بهیمه جماع کردی خاصه با ماده خر کارش
بالا گیرد و حاجتش روا گردد و دولت یابد و اگر کسی را دوست میدارد مراد خود بتمامی از و بیابد

و اگر بیند که با مرده جماع کردی کاری که از ان طمع بریده بود بدست اید **اسب** اگر بیند که با اسب
جماع کردی ولایت و عز و مرتبت و جاه یابد و اگر بیند که با زن **جهود** جماع کردی مراد خود
بیابد انچه میخواهد در این جهان اما از ان جهان بی نصیب بود لقوله تعالی الزانی والزانیه
لا ینکحها الا زان او مشرک و اگر این خواب زنی بیند همین بود و اگر بیند که با زن خود
جماع کردی نه در ان موضع که شریعت فرموده کاری طلبد بار روزی خود نه برضای حق تعالی
و اگر بیند که زن خود یا زنی خوب در کنار گرفت عمرش دراز گردد و بمرادها برسد و اگر
بیند که با مردی نیز جماع کردی کاری کند که میان مردم حرمتش برود و اگر نیز با زنی بیند
بر دشمن ظفر یابد و اگر دید که کسی با وی کردی از ان کس قوت و منفعت یابد و اگر
بیند که خری با وی جماع کردی اگر سزاوار مملکت باشد بزرگی و پادشاهی برسد و اگر
سزاوار نیست بمهتری و ریاست و دولت برسد و مالش بسیار گردد و توانگر شود
و بمراد برسد و اگر همه در جای نکرد بدا عتقاد که در جای کرد بد اعتقاد دولت یابد
والله اعلم علم الغیب **باب بیست نهم** اندر دیدن سلاحها و الت اهنگران و بزرگان — باب ۲۹
و بوق و دهل و سوگند خوردن اما **سلاحها** قوت پشت و پناه بود و سلطنت
و ریاست و دولت رسد و مالش بسیار گردد و منفعت بود بمقدار مرجی وی
نیزه مال بود و سفر و قوت و فرزند و قدرت و ریاست و زن و یافتن مرادها
شمشیر فرمان ولایت بود و زن و فرزند **سپر** یار نیک و مراد و قوت و ایمنی و
ولایت و منفعت و پشت قوی باشد **کمان** سفر بود و ولایت و قوت در همه کارها
تیر دیدن فرستادن پیغام باشد و رسول و نامه و راست شدن کارها و اگر
بیند که تیر راست شد و بر نشان امد پیغامی و نامه که فرستد بجا برسد و امانت
بگذارد و اگر تیر بر نشانه نرسد ان نامه و پیغام بجای نرسد و اگر تیر بشکند رسول را

در راه خلل افتد یا خیانت کند کارد و خنجر حجت بود و قوت و ولایت و بر دشمن ظفر یافتن
حربه و سنان ولایت و عمر دراز بود و ظفر یافتن بر دشمن و منفعت منجنیق
و عراده و مانند آن همه فتنه و آشوب بود و اخبار دروغ کمان کرو ولایت بود
و دولت و کاری بزرگ و ظاهر شدن چیزها چون علم و منشور بود و ظفر یافتن
بر دشمن و کار بالا گرفتن کوس و بوق و آواز آن خبری افتد با هول از قبل سلطان
چنانکه مردم از آن بشکوهند اگر بدید سرای کسی کوس زنند آنکس را علی دهند و اگر
بیند که لشکر بشهر اندر آمدند و در آن شهر باران و سیل آید باد بخواب بلا و خصومت
بود حرب کردن بخواب طاعون و وبا بود آنجا اگر بیند حرب و خصومت و فتنه
بود غارت بخواب شنیعت بود و زیان و غم و محنت و نیز گفته اند که ارزانی نرخ
بود و آنکس غنیمت یابد چوگان و گوی زدن سلطان را مراد یافتن بود و عوام را
سخن زشت و خصومت و مناظره از جهت زنان و دین و مذهب سنان سلطان
بزرگ بود یا مهتر بزرگ با منفعت بسیار اما دبوس و تبرزین برادری موافق
و هم پشت بود یا پسری مردانه عمود اسلام و ایمان بود علم اگر بیند که علم اندر دست
داشت مبارز گردد تازیانه ولایت بود لجام بر سر اسب کردن ادب بود و فرهنگ
و هر چه بیند از این معنی همه مال و منفعت بود بمقدار آن که بیند زره مردی کریم
و فاضل و استوار بود جوشن ایمنی بود از دشمن و غنیمت و مال و پناه یار بود
خفتان ایمنی بود و غنیمت و مال تیغ سلطان را ولایت بود بر همه حالها دلیل آن
بر قول شاعر السیف اصدق من ابناء الکتب علما را امانت و حجت بود و رعیت
را مال و نعمت و کسی را اگر زنش حامله باشد پسر بود و اگر بیند که تیغ از نیام بر کشید
و بر الیسری آید مبارک و اگر تیغ بر آمد و نیام شکست فرزند بسلامت بود و مادرش

بمیرد

بمیرد و اگر بیند که تیغ بشکست و نیام درست ماند فرزند بمیرد و مادرش بماند و آهن
بهمه حال قوت بود و ولایت لقوله تعالی و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع
للناس و اگر بیند که کسی را بکشد کشته را از کشنده منفعت رسد و جراحت و
زخم همین باشد برگستوان و هر چه از سلاح بود همه پشت و قوت بود از سلطان
و ایمنی از دشمن و دولت و منفعت آینه ظاهر شدن کار بود و زن و پسر و
توانگری و روشنایی و فرج از غم و سلطان را مرادها یافتن و عوام را و بازرگانان
را رونق کار بود و قاضی و مزکی و معدل را مال و عز و جاه بود و خوبی نیز گویند
بیننده را اجل نزدیک آمده است سلطان ندیدن کرد در شهر آید باد و محلت بقهر
زنا و فساد آشکارا گردد لقوله تعالی ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها سوگند
اگر بیند که سوگند خورد و براست توبه باید کرد که ناچار در میان مردم رسواست گردد
و اگر سوگند بدروغ میخورد عهد خدای بشکند و زیان کار شود لقوله تعالی و ان
ینفرقا یغنی الله کلا من سعته و کان الله علیما حکیما و الله اعلم علم الغیب باب سی ام باب ۳۰
در رخت و ابریشم و موی و پشم و پنبه این همه مال و منفعت باشد چنانکه در اول
یاد کردیم اما هر چه ابریشمین بود در دین کراهیت بود مگر ابریشم سبز که نیک است
پشم و موی بهمه حال نیک بود تصاویر بر جامه اصحاب سلطان نیکو بود که آن
را عادت بود اما عامه را بد بود و خصومت باشد کتاب هر کجا نوشته بیند نیک
بود و شادی و عیش و ایمنی و فراغت بود و الله اعلم علم الغیب باب سی یکم در باب ۳۱
نابینا و مقعد و بیماری و کسی که از علتی می نالد و زمین شده اینهمه بخواب مبالغی
بود زیرا که چون در بیداری پیش آید بفال نیک دارند و اگر بیند که یکی از این علتها
دارد و می نالد آنکس برضای حق راضی نمیشود و شکر و صبر نمیکند و اگر بیند که صبر کرده

شاد و ایمن گردد و جاهش بیفزاید لقوله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم و اگر خود را نابینا بیند و دینش
برود یا از جهت فرزند عزیز غم خورد لنگی و کری و کوری و آنچه بدینها ماند چون خدای
خواب شاکر بود و در بیداری راضی بود نیک باشد و اگر راضی نبود غم و اندوه و مشقت
و مصیبت بود و در دینی و تنگی و زرد رویی عصا در خواب قوت بود اگر بیند
که عصایی در دست داشت قوت و منفعتی بیابد و مراد بتمامی حاصل کند لقوله تعالی
قال هی عصای اتوکؤ علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری و اگر بیند که از
علتی که در آن امید بهی نبود بهتر شد کارها بر خداوند علت گشاده شود و بچیزی که
بدان امید ندارد برسد و خدای تعالی بر او رحمت کند لقوله تعالی لا تقنطوا من رحمة الله
و اگر پای خود شکسته بیند روزی بروی تنگ شود و سختی بیند و الله اعلم علم الغیب
باب سی دوم اندر دیدن بساط و حجله و گورستان و مرده و جنازه و گور باب ۳۲
و کفن و زیارت گورها اما بساط و شادروان در خواب چون نو باشد و فراخ نیک
بود و ولایت و عز و مرتبت و جاه و مال و نام مرد گسترده گردد و اگر کهنه و دریده
بیند غم و محنت اما حجله در خواب مردی نیکو روی بود خوش طبع و توانا و توانگر
و پاک دین و مذهب شریف بود قفص غم و زندان و جای تنگ و دشخواری بود
اگر خود را یا دیگری را در قفص بیند او را در زندان کنند و اگر در قفص مرغ بیند
و آنکس بدان مرغ منسوب بود بزندان افتد و غم رسدش زندان معروف اگر خود را
در بند بیند مراد یافتن و در عمل و ولایت دیر ماندن زندان مجهول گور بود حضرت
یوسف فرموده القبر سجن الاولیاء و السجن قبر الاحیاء گورستان در خواب عبرت
گرفتن بود و پشیمانی از گناه اگر بیند که از گور بر آمدی از غم راحت یابد مرده بخواب
دیدن که زنده شد مراد یابد از طمع بریده و اگر بیند که مرده است زنده کا نیش در از

گردد و اگر بیند که مرده زنده شده است اگر مهتر است عز و جاه یابد و مال و شرفش زیادت
شود و اگر نه مهتر گردد و کارش بالا گیرد و مراد دو جهان بیابد لقوله تعالی فاماته الله
مائة عام ثم بعثه و اگر بیند که مرده میگوید که من مرده از این جهان با ایمان بیرون رفت
و کارش نیک شود در حضرت آفریدگار و اگر بیند که مرده می خندید دلیل کند که از عذاب
ایمن شده است و بهشت یافته و اگر بیند که مرده بیمار است چیزی بصدقه باید داد
بر مزد وی تا حق تعالی بروی رحمت کند و اگر بیند که مرده را کوش کردن زنده را عمر
دراز شود و کارش بالا گیرد و اگر مرده زنده را در کنار گرفت میان وی و خویشان وی
خصومت افتد و باشد که بیمار گردد و اگر بیند که گوری میکند در آن موضع کوشکی
یا سرایی بنا کند یا بخرد و اگر بیند که مرده زنده را در کنار گرفت یا در گور کردی زنده
در غم و بلا افتد و حال بروی تنگ گردد و اگر بیند که بر جای بماند ستیهیدن بود
لقوله تعالی و ضاقت علیهم الارض و اگر بیند که از گور بر آید از تنگی بر آید و از غم برهد
و فرج یابد و اگر بیند که مرده چیزی میخورد یا می ستاند آن چیز میان مردم تنگ شود و
عزیز گردد و اگر از مرده سخنی شنود هر چه گوید آن چنان بود که بجای راستان است چون
راست نگوید و اگر مرده را بر جامه نیکو بیند و تازه روی باشد کارش بالا گیرد این کس
و مرده را کار نیک بود نزد خدا و اگر عمگین و ترش روی بیند یا جامه بد از بهر مرده چیزی
بدرویش باید داد تا خدای بروی رحمت کند و اگر کسی خود را یا کسی را بر جنازه بیند و مردم
بسیار او را می برند آنکس مهتری یابد و بزرگی باندازه آن مردم که بودند و اگر از جنازه
بیفتاد از عمل معزول گردد و اگر بیند که جنازه برداشت خدمت سلطان کند و اگر
مرده را می برند و هیچ خروش نبود آنجا ویرانی خانه بود و بدانکه کفن کردن مرده را مصیبت
بود و محنت و غم نماز جنازه سنت بود بجا آوردن آن وصیت مبارک بود زیادت

کودستان عهد خواستن بود و اگر کسی بر در سرای خود جنازه بیند او را امید عالی بود
تن شویی اگر بیند که تن او همی شستند از غم بیرون آید و ایمن گردد و توبه کند و اگر
با مرده جماع کند مالش بشود و اگر همراه مرده برفت اجلش نزدیک رسیده باشد والله
باب ۳۳ اعلم بعلم الغیب باب سی سیم اندر تازیانه زدن و چوب زدن و کشتن و بردار
کردن و گردن زدن و دست و پای بریدن و انگشت از دست و پای کندن و شکستن
دوره زدن اگر بیند که چیزی بانگشت برخصم خود غالب شود و ظفر یابد و بر آنکس
که وی بانگشت پیدا آید و اگر آنکس مرده بود بر اهل بیت و فرزندان آنکس ستم کند
و اگر دوستی دوستی را بکشد یا آشنائی را بجای آنکس مردمی کند یا او را از غمی برهاند
و اگر دشمن بود بر دشمن ستم کند و ظفر یابد گردن زدن و گلو بریدن اگر بیند که
گردنش بزدند اگر مستور است دوست وی از غمش برهاند و وامش گذارده شود
و اگر فاسق است و زنده دشمن ویست دشمن بروی ستم کند و ظفر یابد و اگر خواب
بیند که غلام خود را گردن بزد یا گلو برید او را آزاد کند و اگر بیند که سر کسی از تن جدا
کرد میان او و مهتران جدائی افتد تازیانه زدن اگر بیند که وی را تازیانه زدند
و خون از وی برفت زیان رسدش و سخن زشت شنود و اگر بیند که خون برفت و درد
نکرد و مردم نظاره نبود و بانگ و شغب نبود بهر تازیانه دیناری بیابد اگر مهتری
بدست خود زد و بیند در خواب اگر مهتر است همچنین بود و اگر عام است بهر تازیانه
درمی یابد بی خلاف و چوب نیز همین بود بهر یکی درمی گفته‌اند و قومی گفته‌اند تازیانه
زدن شغب و خصومت بود و آشکارا شدن کارها دره زدن کاری زشت بود
که بیند و اگر بیند که او را دره زدندی کاری زشت ازوی بر خلق آشکارا گردد و اگر
از آن زخم دره بروی خون برفت بروی دروغی گویند دست و پای بریدن قوت

دین بود و عمر دراز و مراد دو جهانی و عیش خوش اما جدائی افتدش از دوستی عزیز
و توبه و راحت و فرح بود و عوض آن دست و پای بریدن بیم دیت آن بباید لقوله تعالی
لاقطعن ایدیکم وارجلکم بردار کردن گویند مهتری باشد بقدر بلندی دار
و مشهور گردد انگشت بریدن در خواب دیدن جدائی افتادن بود از فرزندان
یا کاری کند که خدای عز و جل نپسندد درد اندام و نقصان اندام دیدن غم بود و مصیبت
از جهت آنکس که بدان اندام منسوب است مگر که بیند که آن درد بیاساید استخوان اصل
مال بود و قوت و همه استخوانها در تن قوام مرد بود و فرو ماندن از مراد و کارها
باب ۳۴ والله اعلم بعلم الغیب باب سی چهارم در نای و طنبور و رباب و بربط و چغانه
و دف و صنج و چنگ و نرد و شطرنج و شاه رود و رقص و غیر آن هر که در خواب آواز
این رودها بشنود و مشغله نباشد نیک گویند کار باطل بود و مانند سخن زشت
ساز و طنبور و رباب و صنج و رقص کردن بهمه حال مصیبت بود و غم و اندوه و محنت
دف زدن و آواز دف نشاط و شادی بود از جهت زنان و جز مشهود اما آواز
مردم پدید آمدن دشمن بود چنگ و چغانه و بربط بیند که زدندی و آواز آن
شنیدن و بانگ سرودی آمد ماتم بود در آن خانه شور و شغب بود و اگر بیند
که اندران مایه رودی بود مردم را سود دارد و اگر بیند که جائی رقص می‌کنند یا
پای می‌کوبند ماتم بود و اگر آواز سرود شنود با سرنای آواز خوش بود شطرنج باختن
کار باطل و هر کدام ببرند غالب باشند و بر دشمن ظفر یابند و گفته‌اند که مانند بت پرستی از
بودن است لقوله تعالی ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون نرد باختن با حق سبحانه
تعالی و با حضرت رسول صلعم عاصی شدن است و گناهکار بودن و محرم شدن لقوله
تعالی انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان وقال النبی صلی الله علیه و آله

من لعب بالنرد فقد عصی الله القسم اما جسر و پل مردی بود که مردم را از وی فایده بود
هر که بیند که از پلی گذشت از عملی برهد و فرج یابد و جسر همین بود ولیکن ضعیف‌تر بود
اما پل که از خشت پخته بود و محکم مردی بزرگ بود و بیننده را از آن منفعت بود
و مال و عزت و حشمت لقوله تعالی القناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة
والانعام آواز نای شنیدن در خواب نشاط و شادی باشد و زن و کنیزک و خیر و
باب ۳۵ برکت و دولت و سرود و خبر مشکور باب سی پنجم در خرید و فروخت دانها
و حبوبات اگر بیند که دانه و حبوب در راه ریخته نرخ آن چیزها ارزان شود
و اگر که در جوال یا خم یا در کند و کوره نرخ گران شود و اگر بیند که میفروخت ارزان
شود و اگر میخرید یا طلب میکرد گران شود و اگر بیند که آتش در بازار افتادی
اهل بازار از آن سلطان نهیبی رسد و گویند اهل بازار خیانت کارند و دروغ
زنان و اگر بیند که طعام بمرده میداد از مرده آن زنده چشم صدقه دارد خیری باید
کرد و اگر بیند که مرده از زنده چیزی میخواست آن مرده از این زنده چشم صدقه
دارد چیزی بدرویشان باید داد تا خدای تعالی بروی رحمت کند والله اعلم بالغیب
باب ۳۶ باب سی ششم در دیدن پریدن در هوا و در آسمان شدن و در هوا
بنا کردن و چپ و راست پریدن و از جائی بجائی شدن و جستن اگر بیند که از جائی
بجائی پرید در هوا سفری کند و اگر بیند که بر دست راست پرید سفری با خیر و
برکت کند و اگر بر دست چپ می‌پرید در آن سفر نفع کمتر بود و اگر بیند که می
پرید و بر درخت می‌نشست در آن سفر با مهتران صحبت کند و اگر بیند که بر آسمان
پرید و بترسید سفری کند مبارک و فرح با خیر و خوبی در آن سبب منافع و جاه
بود و عزت یابد و اگر چنان دید که بر آسمان برشد و بزمین نیامد توبه باید کرد و

بخدا بازگردد و صدقه بدهد که دلیل مرگ بود و اگر چنان دید که باز آمد بسلامت از سفر
باز آید و اگر بیند که از آسمان در افتاد دلیل بود که زن را طلاق دهد و زنی دیگر بخواهد
و اگر بخواب دید که بآسمان برشد و فرشتگان را دید دلیل بر آن بود که این مرد
نیکیها کند و حج گذارد و خیرات و طاعات ازو حاصل شود و روزی بروی فراخ
گردد و اگر چنان دید که با فرشتگان بیامیخت و تسبیح کرد از جمله پارسایان و زاهدان
گردد و اگر دید که چون مرغ در هوا می‌پرید ریاست و ولایت و مال و کامرانی یابد و
اگر بیند که از سرای خود یا سرای دیگری یا بخانه مجهول پرید توبه باید کرد که او را بگو
بوند و اگر بیند که از بامی ببامی پرید یا از دیواری میجست سفری کند و از عملی بعملی
گردد و اگر بیند که بر آسمان شد و بنشست پادشاهی و ولایت یابد و کارش بالا گیرد
چنانکه او خواهد و مراد خود را بتمامی بیابد و اگر بیند که در هوا خانه یا کوشکی بنا
کردی کار وی در دو جهان نیکو گردد اگر آن خانه از خشت و گل کرد مال و ولایت
و دولت یابد و اگر خانه از گچ بود یا از چوب یا از سنگ در کار دنیا فریفته شود و غم
باب ۳۷ خورد والله اعلم بعلم الغیب باب سی هفتم در سخن گفتن بهایم و سباع و مرغان
و غیرهم اگر بیند که از بهایم یا سباع با وی سخن گفت و بر او کاری عجب پدید آید و آنچه که
طمع بریده بود بتمامی بیابد چنانکه عجب بماند و نیز علم و ادب حاصل کند و در میان
مردم عزیز گردد و معروف و اگر بیند که بار بر مرغ نهاده بودی بدانکس که بدان مرغ
منسوب است ستم کند و اگر بیند که زاغ با وی سخن گفت از مردی غریب سخن خوش
شنود و اگر آواز در بانگ کلاغ یا زاغ شنود تعزیتی رسدش والله اعلم بعلم الغیب
باب ۳۸ باب سی هشتم در گریختن و گریستن و خندیدن و ترسیدن از سباع و بهایم
و منازعت با ایشان اما گریستن شادی بود مگر که بانگ بلند بود یا گریستن

با جامه دریدن کران کاه غم و مصیبت بود و فزع و ترسیدن در خواب ایمنی بود چون خصم
نه بینی زیانی نرسد و غم و مکروه بینی بمقدار آنکه می بیند و اگر بیند که از سباع یا بهایم
دیو یا از جنی رسد از حشرات او را زیانی رسد از آنکسها که بدان منسوبند و اگر بیند که
از دشمن یا از این چیزها بکریختی اگر از دشمن یا انچه را بیند ایمن گردد و بر دشمن ظفر
یابد و اگر انچیز را که از وی میگریزد معاینه بیند از آنکس غم و اندوه بیند اما منازعت
کردن با یکی از حیوانات یا سباع یا چیزی که از این جنس باشد اگر بروی غلبه کند دلیل
کند که بروی ظفر یابد و اگر او غلبه کند دلیل کند که ظفر او را باشد کشتی گرفتن اگر بیند
که با کسی کشتی گرفتی و او را بیفکندی همچنین بود و غلبه از آن بود که او را بیفکند و گروهی
گویند غلبه او را بود که افکنده باشد و اگر بیند که با شیر کشتی گرفتی یا با یکی از سباع و بهایم
و آن سباع و بر ابیفکندی دلیل بود که آن چیزها یا دشمنی بروی غلبه کند و ظفر یابد و اگر
دیو بر آن چیز غلبه بود ظفر او را بود بر دشمن در خواب کشنده ظالم بود و کشته مظلوم
و اگر بیند که او را بکشتند از قاتل او را منفعتی رسد لقوله تعالی و من قتل مظلوما فقد جعلنا
لولیه سلطانا اگر بیند که او کسی را کشت بیداد کند و عاصی و باغی و مخذول گردد زیرا
که خدای تعالی کسی بر ظالم کار دنا مقهورش کند کقوله تعالی ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله
غفور رحیم والله اعلم علم الغیب باب سی نهم اندر قصاب و گوشت و پوست کشیدن باب ۳۹
از گوسفندان و خلال کردن و دست و پای باشنان شستن قصاب بخواب
دیدن ملک الموت باشد اگر بیند که قصابی کردی بخوبی مبتلا گردد بعمل با خطا عذاب
گردانا در دوزخ نیفتند لقوله تعالی و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها
اگر قصابی معروف دید یا با وی صحبت کرد یا با وی برفت مردی ظالم با وی صحبت
کند اما گوسفندی را از پوست برون کشیدن ظلم بود و عقاب و مال حرام و اگر بیند

سلاخ خانه

در قصابی و گوشت

سلاخ خانه بنا میکرد انجا سرایی بنا کند و در آن سرا مصادره کند مردم را چون دیوان مظالم
یا زندان و اگر این کس معلم بود دبیرستانی سازد و کودکان انجا تعلیم کند و اگر بیند که
گلوی کسی را برید بر کسی ظلم کند و اگر بیند که سر آنکس از تن جدا کرد میان او و زنش جدایی
افتد و اگر بیند که از آن سر بخورد مال زن بخورد و با وی عتاب کند و اگر بیند که مردم
مرده میخوردند آنکس را غیبت میکنند و ناحق میگویند تو بر باید کرد لقوله تعالی
ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموها و اگر بیند که دست باشنان شست از چیزی
که میطلبید نومید گردد یا آخر بجای بکذارد یا از فرزندی یا از برادری جفا بیند
خلال کردن با خویشان خصومت بود و نفع از وی بریده گردد و اگر بیند که فقیهی
کرد یا خطیبی یا خلیفتی و نه اهل آن است او را فرجی رسد و ذل و سختی کشد و
کاری کند که خود را مفتضح کند و اگر اهل آنست عز و ریاست یابد و اگر بیند
که امامت کردی بر قومی رئیس و مهتر گردد والله اعلم علم الغیب باب چهلم باب ۴۰
در گوسفندان بز و میش و پشم و پوست ایشان و انواع بهایم اگر بیند که بز
و میش یافت یا بکشت بر مردی ظفر یابد و اگر بیند که پوست از او بیرون کرد
و گوشتش پاره کرد و پراکنده کرد در آن محلت مردی بزرگ بمیرد و مال وی پراکنده
شود و اگر بیند که گوشت وی بخورد مالش بخورد کبش اگر بیند که بر کبشی نشست
و آن کبش و بر افرمان بردار بود و هر کجا میخواست میبرد بر مردی بزرگ قادر شود
و بفرمان وی کار کند و اگر بیند که کبشی بر پشت نهادی مؤنث مردی بزرگ
بر گردن نهد و اگر بیند که بسیار کبشان و گوسفندان را بدست وی اندر بودند
بر اشراف ولایتی مهتر گردد پشم و موی و پوست گوسفند بخواب همه مال بود
لقوله تعالی و من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثا و متاعا اگر بیند که گوسفند

دیدن گوسفندها

یا کاری قربان کردی از غمی بزرگ برهد و اگر وام دارد بازدهد و اگر بیماری بیند شفا
یابد و اگر عزم حج دارد حج کند و اگر بیند که روز عید است و مردم بمصلی میروند از همه غمها
برهد و ایمن گردد و مردم آن ناحیه و آن شهر را فراخی نعمت بود و در شب عید و روز
عید هر خواب که بیند و همچنین در ایام تشریق آن خوابها درست آید و راست و
اگر بیند که عید اضحی است خلق از قحط ایمن گردند و روزی بر مردم فراخ شود و بیند
راهی باشد و اگر بیند که روز آدینه است شادی و نیکی بیند زیرا که روز آدینه
حج درویشان است و اگر بیند که رمه گوسفندان یافت یا در خانه او در یا در خانه
دید یا بدو بخشیدند دلیل غنیمت بود و مال حلال که بیابد میش زنی شریف بود
و عفیفه از قبیله بزرگ و پاکیزه اگر بیند که میشی را بکشت و گوشتش بخورد جامعتش
روا شود از زن و اگر بیند که میشی از خانه او گم شد یا بدزدیدند او از کاری غمگین شود
و اگر میشی بخانه او ورد از زنان باشد که بخانه او ورد دنبه و پیه و گوشت و پوست و خون
و الات شکم همه در خواب مال حلال بود با خیر و برکت و اگر بیند که میش را پوست
فرو کشید پسری آیدش مبارک پی و شریف بره و بزغاله اگر بیند که بره یا بزغاله
خوردی مالی یابد از میراث فرزند و اگر بیند که با گوسفندی جنگ کردی یا کشتی با
مردی بزرگ خصومت کند و اگر بر آن غلبه کردی بر آن مرد غلبه کند و اگر بیند که
بر کبشی پوست فرو کشیدی در آن سرای یا در آن محلت بزرگی بمیرد و اگر بیند که از
اندام گوسفند کشته گوشت میخورد اندر آن سرای وی کسی بمیرد و اگر از پهلو
یا پشت وی بخورد آنکس زن بود و اگر بیند که رمه گوسفند بجا بودی که زمام
ایشان بر آن روان بودی بر قومی از عرب مهتری یابد باندازه گوسفندان اما
گوسفندان دیدن مردی باشد با خطر و زیرک که دینار دوست دارد و نا احتیاط بود

اگر بدان

در دیدن اعضای گوسفند

اگر بدان دست یابد و اگر بیند که بجهت عید اضحی بکشت دولت و راحت یابد و مراد
بیند شبانی کردن اگر بیند که شبانی کردی و رمه بسیار داشتی در آن طرف
کردی ولایت یابد بر مردم عرب بمقدار گوسفندان و اگر بیند که گوشت بز و
میش بیکجا میخورد غم و بیماری بود و اگر گوشت بره یا بزغاله اندکی خورد نفع باشد
و اگر از قصاب مجهول گوشت خریدی و بخانه خود فرستادی یا بخانه دیگری در آنجا
مصیبت قصاب را بود و بیننده بسلامت بود و اگر بیند که گوشت سر گوسفند خوردی
مهتری یابد و عمرش دراز گردد و هر چه از حقتعالی بخواهد بیابد و اگر بیند که گوشت
کارد خوردی مال یابد و کارش بالا گیرد و نعمت بروی فراخ گردد و بهمه مرادها
برسد و همه سرها خوردن و یافتن و سر مردم از همه بهتر بود سر بخواب دیدن اگر
خورد و اگر نخورد ریاست بود اگر از اهل آن بود و اگر نه اهل آن بود فرزند باشد
یا غلام یا کنیزک یا ستور یا چیزی معین کرده هزار درم بیابد و اگر بیند که در سرای
او یا سرای دیگری گوسفندان بسیار کشتند انجا مال و نعمت گرداید و اگر بیند
که دنبه خورد خیر و برکت بود پیه بخواب بهتر از روغن گوسفند باشد همه مال
و عز و جاه باشد اما جگر مال مدفون باشد اگر بیند که جگر مردم خورد مال یابد
و گنج دل نیز مال مجموع بود که بیند که دل مردم یا دل چیزی دیگر میخورد مال بسیار یابد
روده کانی در خواب خیر و برکت بود و بر نیکی جستن با خویشان از بهر ایزد عز و جل
پشکل گوسفند و کیز و شیر و هر چه از شکم بیرون آید مال بود والله اعلم علم الغیب
باب چهل و یکم در میش و بز کوهی و آهو و نخجیر و بهایم و خر گور اگر بیند که این باب ۴۱
چیزها شکار کردی یا گوشت یا پوست یا شیر بخوردی یا بکسی دادی بر دشمن ظفر یابد
و غنیمت بسیار و شیر هر نخجیر که گوشت آن حلال است بخواب دیدن مال و غنیمت بود

جون تازه بود واکر ترش بود مال بود کر برنج بدست اید وکویند کر بیماری بود وطعام شود
و ترش بخواب دیدن سخن ناخوش بود وغم خوکو د اکر بیند کر بر خوی وحشی نشسته بودی
وهرجا که میخواستی میرفتی بر معصیت دلیری کند وانچه در دین واجب بود ضایع میکند
واکر خو وحشی او را بیفکندی چنانکه از اندام او بشکستی او را غمی رسد وبیمی از
جهة مذهب واکر بیند کر خو وحشی در خانه وی شدی یا نزد وی امدی وبا او کفت
وکوی کردی با مرد بد دین دوستی کیرد واو را بخانه خود برد واکر چنان دانست که
صید شکرده است ونیت کند که وی را بکشد وازو طعام سازد وبخورد غنیمت و
منفعت یابد واکر بیند که دو وحشی با یکدیکر منازعت کنند با دو مرد منازعت کند
که در هر دو فساد بود واکر بیند که با وحشی منازعت کرد واو را بکشت بر بد دینی
غالب کردد واو را مقهور کرداند واکر وحشی غلبه کرد برخلاف این بود وپوست و
موی خو وحشی اکر کسی بیند مال ومنفعت بود در دین ودنیا اهو واکر بیند که اهوی
را بکرفتی دختری را بکر بیت ببرد واکر بیند کر اهوی را بکشت یا از پس بشت از قفا با زنان معاملت مجامعت
کند واکر اهو نر بود با غلام کرد اید وخود را فضیحت کند اما ماده کاو وحشی اکر بخواب
بیند زنی نیکو بود ونیکوروی وهرچه ازین روی در خواب بیند همه زن بود
واکر بیند کر اهو یا ماده کاو وحشی را برهانید زنی را از خود دور کند واکر از بهر
صید برهانید غنیمت یابد واکر بیند کر بدست وی اهوی بچه از بهر زنی خورد
واکر بصید برهانید غنیمت یابد واکر بیند کر اهو بچه یافت پسری ایدش از کنیزک
کوساله وکاو وحشی اکر بیند کر ابنها یافتی فرزندی اید او را یا غلامی خرد وهرچه
از وحشی بیند همه دلیل بر فرزند بود وغلام وکنیزک دنب حیوان بخواب دیدن
تبع مردم باشد اکر بخواب بیند کر اسب وی را بود داشتی واندر هوا همی پرید سفر بود

وزن وپسر وکاری بزرک وی را پدید اید اکر سزاوار ولایت باشد سلطنت بزرک وریاست
بیابد چنانکه اندر جهان مراد وی میسر کردد واکر سزاوار ولایت نباشد بر محل خویش
کارش بزرک شود واکر بخواب بیند کر اسب وی بردی یا دزد ببردی یا ضایع
شدی زن او بمیرد یا عیش بروی تنک شود واکر بخواب بیند کر بر اسب ماده نشسته
بودی زنی شریف از اهل بیت بزرک بزنی کند وولایت وسلطنت وعز ونعمت
وجاه یابد واکر بیند کر کوشت اسب همی خوردی ولایت یابد واندر میان مردم نیکو
نام شود واکر بیند کر با اسب منازعت کردی زنش با او مخالفت کند وعیش بروی
تلخ کردد واکر بر اسب برهنه نشسته بودی دون همت شود وزنی دون همت کند استر
ماده بخواب دیدن زنی باشد که هرکز او را فرزند نبود وزنی دانا وجدا از عمر
استر با لانی این مرد سفر کند خر نر دیدن بخت ودولت وفیروزی بود خر ماده
دیدن بر از خر نر بود اکر بخواب بیند که کوشت خر همی خورد مالی بسیار بیابد از
مردم جاهل وبختیار وصاحب دولت وکامکار کردد واکر بخواب بیند کر خر وی
بمردی یا ازین خر فرو افتادی زود توبه باید کرد که اجلش نزدیک رسیده است
واکر بخواب بیند که از خر فرو افتادی یا فرو نشستی ان کار که طلب کند نیابد واکر
بخواب بیند کر شیر خر میخوردی بیمار شود یا از مردم جاهل چیزی یابد بدان مقدار
کر شیر خوردی واکر بخواب بیند کر بر خر نابینا نشسته بودی سفر کند ومعاش
وی برنج بدست اید واکر بخواب بیند که بر شتر نشسته بودی سفر کند واکر شتر برهنه
بودی زنی بزنی کند بزرک زاده واکر بخواب بیند کر از شتر فرو افتادی از جهة
زن غمناک شود وزنی دیکر بزنی کند واکر بیند کر از شتر فرو نشستی بیمار شود
واکر بیند کر شتر را بکشتی مردم بزرک را مقهور کند واکر بیند کر اندر محلتی شتران

برهنه بسیار بودندی ان محلت را اندوهی رسد شتر ماده اکر بخواب بیند کر شتر ماده داشتی
یا بر نشسته بودی زنی بزرک زاده بخواهد واکر بیند کر شیر شتر میخوردی مال حلال یابد
واکر بیند کر شیر خون بودی وی را مکروهی رسد که دین را زیان دارد واکر بیند کر شتر وی
بچه زاده بودی وی را پسری اید واکر بیند کر کوشت شتر قسمت کردی مال بزرک مردمان
انشهر را قسمت کنند واکر بیند کر شتری ازپس وی می امدی از شغل بسیار در غم واندوه افتد
واکر بخواب بیند کر بر شتر خشم الوده نشسته بودی بر مردمان بزرک غلبه کند پوست
شتر بخواب دیدن مال ومیراث باشد از مردمان بزرک معتبر اکر بخواب بیند کر خری
شتر یا یکی از بهایم در وزنی بروی فراخ شود لیکن دین او را زیان دارد شتران بسیار
لشکر وحرب وفساد باشد والله اعلم علم الغیب باب چهل دوم اندر دیدن کاوان نر
وماده وکوساله فربه ولاغر وکاو دوشا والت وامعاء ایشان اما کاو بخواب دیدن باب ۴۲
مال بود وعمل اکر کسی بیند کر بر کاوی نشسته بودی یا کاوی داشتی عمل سلطان کند ومال
یابد واکر بیند که کندم یا جو بر کاو نهادی وبخانه بردی در انخانه روزی فراخ کردد
واکر بر کاو بسیار دست یابد دست در عملی بزرک کند ودر مال مردم تصرف کند واکر
بیند کر کاوی وی را سر زد از عمل که دارد معزول کردد وزیانش رسد واکر سر زد و
او بجنبید برو مشرفان کارند وخواهند که معزولش کنند ونتوانند واکر بیند کر
کاوی سروی بسیار داشت یا دو سر ولیکن موضع خود عیال را باید بود اما کوشت کاو
عامل بود وپوستش میراث عامل واکر بیند کر ماده کاو را بکشت وکوشتش بر مردمان
قسمت کرد واکر کاوان نر بود وماده بیند کر از پیش وپس هم روند از هر کوهی یاد د
هرجایی وبیرون می ایند سیاه وسرخ وبیسر بیماری بود در ان ناحیت واکر کاوان
فربه بخواب بیند دلیل بر فراخی سال ونعمت بود واکر لاغر بودندی دلیل بر قحط وتنکی بود

شیر وپیه کاو مال بود ونعمت بدان مقدار که بیند کوشت کاو وجمله ستوران مال بود واکر بیند
که از ماده کاو شیر دوشیدی اکر درویش بود توانکر کردد واکر بنده بود ازاد کردد واکر
ازاد بود مهتر شود واکر بیمار بود شفا یابد وسرکین کاو از همه سرکینها بهتر بود در خواب
کوساله اکر کوساله بخواب بیند کر خریدی یا بیافتی فرزندش اید فراخ روزی اکر کوساله
نر یا ماده بر کوفت وبخانه بود بیمی ونوعی رسدش لقوله تعالی ان الذین اتخذوا العجل سینالهم
واکر بیند که بر سر ولیک کاو نشسته بودی مهتری یابد وحالش ومالش نیکو شود والله
اعلم علم الغیب باب چهل سیم در دیدن پیل وکاومیش وکرودن وموی وپوست باب ۴۳
والت وامعاء ایشان اکر بخواب بیند کر بر پیل نشسته بودی وهرکجا که میخواستی میرفتی
وبران هیچ الت وسلاح وجامه نبود با سلطانی بزرک از عجم دوستی کیرد واو را مطیع
باشد واکر بیند کر کوشت وی خوردی مال بود از جهت سلطان عجم یا از مردی بلند مهتر
بچه پیل دیدن مال بود بمقدار خوردی وبزرکی ان وبنز کوشت وپوست واندام
پیل همه مال بود ونفع بزرک واکر بیند کر بر پیل بودی در حربکاه نصرت وظفر
یابد واکر بیند کر پیل پای بروی مالید غم رسدش وسختی ومردمان انشهر را غم و
محنت رسد واکر بیند کر بر سر پیل برهنه بودی زنی عجمی کند واکر پیل بروی غلبه
کردی در فرمان زن شود واکر ان پیل او را مکروهی رسانید که طاقت ان نداشت زن
مکروهی همچنان رساندش واکر ان پیل بخفتی وچنان دانستی کر بستر است زنش طلاق
دهد واکر بیند کر پیلی از شهری بشهری دیکر شود ملک وسلطان انشهر برود واکر
بیند کر پیلی را بکشت سلطانی بزرک را مقهور کند دانیال پیغمبر علیه السلام کوید
کر پیل را دوازده تاویل است پیل بن ملکی بود از عجم اکر پادشاهی خود را بر پیل بیند ملکش
زیاده کردد واکر لشکری بیند برخلاف ان کارش افتد واکر رعیت بود زن کند و

اگر لوطی بیند شاهد بازی کند و اگر قریشی یا عربی بیند فتنه بود و اگر سودایی بیند شورش
طبع بود و پیلان سرکشان لشکر باشند از عجم و دندانش مال بود از جهت سلطان
و اگر بیند که پیل نر بروی حمله کردی او را از سلطان حذر باید کرد و اگر پیل ماده
بودی از جهت زنی سلطانه او را رنجی رسد گاو میش مردی بزرگ بود از اصحاب
سلطان و گاو میشان بسیار مردمان بزرگ باشند و گوشت و پوست و
سرگین و موی ایشان همه مال بود کردون اگر بر کردون نشیند بخواب بر مرکب
از مرکبان سلطان نشیند و ولایت بیند و اگر خود را از کردون او بحجر بیند سلطنت
بیابد و مهتری و منفعتی یابد و اگر بیند که بر کردون نشسته بودی و باد میکشید
بی ساز کردون غم و اندوه بود مگر که کردون با ساز بودی کران گاه خیر و برکت بود
و نیکی و اگر بیند که کردون بشکست مهتری نیست شود والله اعلم علم الغیب
باب چهل چهارم در دیدن خوک و خرس و کشف و یربوع و موش اگر بیند   باب ۴۴
که خوک یافت با مردی پلید بیامیزد و اگر بیند که خوکی را بکشت با مردی بد
اصل منازعت کند و مقهورش کرداند و اگر بیند که گوشت خوک میخورد مال
حرام خورد و گوشت و پوست و موی خوک مال حرام بود و اگر بیند که رمه خوک
داشتی و مهتر اینک ولایت یابد بر قوم بدان و بد اصلان و اگر بیند که با خوکان آمیزش
کردی کارش نیک شود و بی غم کردد ولیکن بعقبا بد بچه خوک شغل دنیا بود
و اندوه و شیرش مصیبت بود اگر خورد و اگر بیند که خوک کشتی بچشم مردم خوار
کردد و دردیش فساد بود و اگر بیند که در موضع خوکان شد شاد کردد بدیدار
عزیزی و اگر بیند که بر خوک نشسته بودی دولت و ریاست یابد و ظفر بر دشمن
و اگر بیند که خوک بروی حمله بردی یا برا بزد از زنی اصلی او را رنج و زحمت رسد موش

زنی نابکار

زنی نابکار بود پنهانی با مردی فاسق یار زند و اگر بیند که موش را بکشتی در حرم حج کند
و بر دست وی بستهای نیک رود و باشد که دزدی بدست وی کرفتار شود و
اگر بیند که موش بخته یا بریان کرده میخورد بزنی زناکار دست دراز کند و از وی مال
یابد و اگر این خواب زنی بیند بر مردی فاسق همین کند و از وی مال یابد و اگر موشان
بسیار کوناکون بیند عمرش دراز کردد و کارش نیک شود و اگر بیند که خانه موشان
ویران است نقصان عمرش بود و اگر بیند که از بینی وی موشی بیرون آمدی بروی
سخنان کویند یا از عیال وی یا از اهل وی زنی بدخیزد خرکوش هم زن بود لیکن
بدخوی چنانکه کسی را بوی عیش خوش نبود و اگر گوشت و پوست و سرگین او بیند
مال بود و اگر بیند که خرکوشی کرفت یا بیافت زنی بدین بیاید کربا سر بخواب
دیدن مردم سخن چین بود و اگر بیند که کربا سه را بکشت غماز را مقهور کند و
اگر بیند که ذکر وی کربا سر بیرون آمدی پسری اید ش غماز و سخن چین مار غم و پسر و
دشمن اگر بیند که گوشت مار خوردی مال و منفعت بود و اگر با مار منازعت کند
اگر غالب اید بر دشمن ظفر یابد و اگر مغلوب اید دشمن بروی دست یابد و اگر بیند
که مار برا بکشت دشمن را مقهور کند و مار سیاه دشمن کافر و مار سفید دشمن
مسلمان بود و اگر بیند که مار برا بکرفت و در سله یا در صندوق یا در کیسه کرد
یا در استین اینهمه مالی بود که بیابد بمقدار بزرگی و کوچکی مار و اگر بیند که ماری
در خانه او شد او را غم رسد و اگر از خانه اش بیرون امد غمش برود و اگر مردی یا
زنی بیند که ماری در خانه او شد او را غم رسد و اگر از خانه اش بیرون امد غمش
برود و اگر مردی یا زنی بیند که ماری از فرج او بیرون امد او را پسری اید و اگر از
دهان یا استین یا جامه اش بیرون امدی همه را همین تعبیر بود اما اگر ماران فاده

بیند لشکر بود اژدها و سوسمار بخواب سلطان ظالم بود و اگر بیند که بر هر دو دست
یابد مردی بزرگ را مقهور کند عنکبوت مردی زاهد بود کوشه کرفته از خلق
و دیگر و بعضی کویند زنی جولاهه بود اگر بیند که عنکبوت را بکرفت یا بر جامه او برفت
زاهد و پارسا کردد کژدم دشمنی بود قوی و تمام صعب یا غمازی یا زنی سلیطه
عنکبوت دشمنی بود قوی و تمام و اگر بیند از چنین حشرات زمین او را رنجی رسید
بمقدار سخن بد شنود و اگر بیند که از این چیزها یکی بکشت دشمن را مقهور و دغلی
کرداند والله اعلم علم الغیب باب چهل پنجم اندر دیدن سباع و گوشت و   باب ۴۵
پوست ایشان اما شیر بخواب دیدن سلطانی کردن بود و اگر بیند که با شیر منازعت
کردی بر دشمن ظفر یابد و در مالش نقصان اید و اگر بیند که سبعی دیگر با او سخن
کفتی او را کاری عجب اشکارا شود میان مردم و دشمنان ابدان مقهور کند و مراد
خود بیابد و اگر بیند که بر شیر نشسته بودی و شیر مسخر وی بودی سلطان او را
مطیع شود و کام خود از دشمن بیابد و مراد و دولت یابد و اگر بیند که شیر پیش او
باز امدی او را از سلطانی بزرگ یا از دشمنی بزرگ نوعی رسد و اگر بیند که از
شیری میکریزد و شیر از پی او نمیرود از چیزی که میترسد ایمن کردد و بر دشمن ظفر
یابد اما هر چیز که مردم از وی میکریزند انچیز او را بچه یابند بیند از خصم ایمن کردد
و از انچه میترسد سلامت یابد و اگر بیند که گوشت شیر خوردی بر دشمنان ظفر
یابد و چیزی یابد که بدان امید ندارد و پوست و موی شیر همه مال و منفعت بود
و اگر بیند که با ماده شیری زنا شوهری کردی کار وی بالا کیرد و از سختی برهد و عز و جاه
یابد و اگر دندان و چنکال شیر یا سبعی دیگر یابد او را دشمن کیرد والله اعلم علم الغیب اما
انکه هر کاه سک بخواب بیند بر دو کونه است یکی شکاری و دیکری و اهلی اگر شکاری

بیند

بیند فقیهی کردد لقوله تعالی مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله و هر چه با وی بیند تعبیرش
دانشمندی بود و اگر سک اهلی بیند دشمنی طامع بود یا اعوان یا خدمتکاران مسلط
یا زنی سلیطه و زشت و اگر بیند که با سکی اهلی منازعت کردی یا یکی از این کروه
منازعت کند و اگر بیند که سکی شکاری داشتی یا دانشمندی صحبت کرد و از وی منفعت
یابد و اگر سکی بروی بانک کردی دشمن بروی طعن کند و او را زبان دارد سک
ماده بخواب زنی شیطانه بود که او را سخنان زشت کوید و اگر بیند که با ماده سکی
منازعت کردی با زنی سلیطه جنک کند و اگر بیند که ماده سک او را کزیدی
چیزی از زنی با ملامت بود و اگر بیند که بر ماده سکی او بخفت خود را خوار کند بر صحبت
چنین زنی و مال خود بباد دهد و بمکروهی در افتند و رنجش رسد اما گوشت سک
خوردن در خواب بر دشمن ظفر یافتن بود و هم بر مال وی و باشد که بیمار شود و اگر
بیند که شیر سک خورد بیم و فزع رسد ش یا منازعت و قتال با دشمن و اگر در خانه
خود سکی بیند دشمنی بیند از خویشان و اگر غریب بود ان سک دشمن غریب بود
یا اعوان کربه دزد خانکی بود و کربه ماده زن بود یا کنیزک دزد و اگر بیند که کربه
در خانه وی شد دزد در خانه وی شود یا غمازی و انخانه را بغمز ویران کند یا زنی
دزدی بر وی کند و اگر بیند که کربه را بکشت دشمنی را مقهور کند و اگر انکه کربه کشت
کشت بیمار کردد و اگر کربه او را بکزید بیماری بروی دراز کردد و اگر کربه وحشی بود
صعبتر کردد بیماریش و کفته اند که کربه خادم خانه است که تو یاری دهد بر دشمن
هانا کر چنین باشد که کربه موش کیر باشد که بخواب بیند و اگر بیند که گوشت وی
خوردی یا شیر او ناچار بیمار شود و گوشت و پوست و سرکین او همه مال بود از جهت
دزدان یا زنان یا دختران ابن سیرین کوید که هر که کربه بخواب بیند شش ماه زن بیمار شود

وزود به شود بوزینه دیدن از دو گونه است چون کبیر بود الا که زیان کار نبود لیکن
از وی ایمن نباید بود خارپشت از دو گونه است خورد و بزرگ فی الجمله در خواب
مردی باشد کم رنج و عزلت جوی و او را همه مردم یاری دهند و در باب او سخن
گویند از بهر کم آزاری و اگر بیند که از آن گوشت یا در خانه وی در شد یا در باغ
وی مردی عابد بوی رسد یا پسری پلنگ بخواب دشمنی بود میان بستر بد دشمنی
هرگز با کسی نیامیزد و نسازد و اگر بیند که با پلنگ منازعت کردی با دشمنی بدین صفت
در آویزد و اگر بر پلنگ دست یافتی بر دشمن دست یافتی و اگر بیند که گوشت پلنگ
خوردی مال و جاه و عز یابد از مردی گردن کش و اگر بیند که بر پلنگ نشسته بودی
سلطانی بزرگ یابد و اگر بیند که خواستی پلنگ را بکشتی و پلنگ بر وی ظفر یافتی
فزعی رسدش از سلطانی یا بیماری گرد را زبکشد و با خر عافیت یابد و اگر بیند که
شیر پلنگ اشامیدی همی رسدش از دشمنی که با وی عداوت میکند و اخر او را ظفر
بود پوست و چنگال و موی و استخوان او همه مال بود و شرف و قدر فومی شریف و نامی
و هر چیز از آن پلنگ در خواب بیند تعبیرش چون تعبیر شیر بود یوز کسی بود که
دشمنی خویش اظهار کند و دلیر بود چون شیر خرس دشمنی ابله بود اگر بیند که خرس
را بکشت یا بر وی قهر کرد دشمنی ابله مقهور گرداند و اگر بیند که شیر خرس خوردی
در دام افتد و غم خورد و اگر بیند که گوشت خرس خوردی یا پوستش بدست داشتی
بدان مقدار مال یابد کفتار زنی باشد زشت و زال اگر بیند که بر کفتار نشسته بودی
یا کفتاری یافتی زنی پیر زشت کند و اگر بیند که کفتار را بر تیر زد میان وی
و زنش جنگ افتد و اگر بیند که گوشت کفتار خوردی از زن او را جادوی کند و
لیکن این مرد با خر مال او بخورد و اگر بیند که کفتار را و را بخوردی این زن را با او عداوت

کند

کند و اگر موی کفتار یا گوشت یا پوست بخواب بیند مالی از میراث یابد و اگر کفتار
نر بیند دشمن شدید بود یا خر ضعیف شود گرگ سلطانی ظالم بود یا دشمنی کاذب
یا برادر ستمکار بیوفا اگر بیند که بر گرگ ظفر یافت بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که شیر
گرگ خوردی در میان مردم شرم دا بر وی ش بود و پوست و گوشتش همه مال
بود روباه مردی فریبنده مکار بود یا زنی بدین صفت یا کنیزک گریخته پای
اگر بیند که یابد یا بدو دهند زنی یا کنیزکی بدین صفت بیابد و اگر بیند که با روباه
منازعت کردی با خویشی خصومت کند و اگر بیند که روباهی او را طلب کردی فزعی
رسدش و اگر بیند که شیر روباه خوردی اگر بیمار است شفا یابد و اگر بیند که
روباه او را بگرفت قرض خواهانش بگیرند و نیز گویند که اگر در خواب شیر روباه خورد وام
گذارد و اگر بیند که عمدا بکشت شاد شود از جهت زن شغال مردی دزد بود اگر بیند
که شغال در خانه او شد دزدی در خانه وی رود و اگر بیند که شغال را در خانه گرفت
دزدی او را در آن خانه گیرد و گوشت و پوست شغال همه مال بود از جهت دزدان بوزینه
در خواب دشمنی بزرگ مقهور و مخذول بود چنانکه خدای عز و جل رحمت از و
گردانیده و اگر بیند که بر بوزینه نشست بر مردی بدین صفت دست یابد و
او را مسخر گرداند و اگر بیند که گوشت بوزینه بخوردی اندوهگین شود یا بیمار گردد
و اگر بیند که بوزینه را بکشت بر دشمن ظفر یابد و اگر بیند که بوزینه بر وی حمله کرد
تا وی را بگزد بیمار گردد یا وی را جراحتی رسد یا دزدی گرفتار آید که معالجه پذیر نباشد
الله اعلم علام الغیوب باب چهل ششم در مرغان و خایه و بچه گوشت و پوست و باب ۴۶
انواع ایشان اگر بیند که کرکس بیافت یا بگرفت ریاست یابد و اگر با کرکس منازعت
کرد یا او را به تیر زد با سلطانی یا با مهتری منازعت کند و اگر بیند که گوشت او بخورد

یا استخوان وی بیافت از سلطانی مال یابد و اگر بیند که کرکس او را بگرفت و بر آسمان برد کارش
بالا گیرد اما دینش را زیان دارد و اگر بر آسمان برسید و ناپدید گشت سفری کند و در
سفر بمیرد مگر که بیند که باز گردد انگه بیمار گردد از جهت سلطان عقاب سلطانی بزرگ
و قومی بود چنانکه مردم ازو بشکوهند و ترسند و جنگ دوست بود و اگر بیند که
با عقاب منازعت کردی با بزرگی منازعت کند و اگر بیند که عقاب او را بچنگال بزدی
سختی شنود از قبل سلطان چنانکه او را زیان دارد و اگر بیند که گوشت عقاب
و پوست و پر او بیافت بیمار گردد و یا با کسی دوستی کرد از اهل فساد که با او بفساد
جمع شوند گوشت و پوستش همه مال بود از مفسدان و اگر بیند که بومی بر بام او نشست
یا بانگ کرد او را غمی رسد یا مصیبتی چرغ اگر بخواب چرغی وحشی بیند تا اموختهٔ او را
پسری آید که چون بالغ شود او را طاعت ندارد و اگر بیند که چرغی شکاری بود و شکار
کرد و طاعت داشت ولایت و قوت و دولت یابد لیکن بی باک بود و گوشت
و پر او همه مال بود باز سلطانی بیدار بود و لیکن مردم را نفع بود و اگر بیند که
بازی یافت یا با و دادند یا بگرفت یا بر دستش نشست آنکس دولت و ریاست و
ولایت یابد و اگر امید فرزندی دارد پسری آیدش دولت یار و اگر عام بیند هزار
درم یابد و کارش بالا گیرد و اگر بیند که باز از دست او بپرید و شکار کرد و بند بر دست
و پای وی بماند اگر ولایتی دارد از دستش بشود و او بی مایه بماند بهمه حال هر که
باز بخواب بیند او را بشارتی رسد بر سر یا بمال یا بولایت تامل باید کرد که بیننده
بکدام ازین چیزها سزاوارتر است و بدان وجه تعبیر کند شاهین و باشه بخواب دیدن
ولایت و فرزند بود و ظفر بر دشمن هر که بخواب بیند که ازین دو کانه یکی گرد یا بر
دست دارد ولایت یابد و ریاست و مال و فرزند اما پر و پوست و گوشت آن همه

منفعت

منفعت بود و اگر آنکس مستور علم بود عالم گردد کلاغ بخواب دیدن مردی فاسق دروغ
زن بود و اگر بیند که کلاغ بر روی او بانگ کرد یا بر بامش نشست او را بدی رسد چنانکه
از آن یا فتنه گردد زاغ بخواب دیدن مردی غریب بود و اگر بیند که زاغی بگرفت غلامی
یابد یا با مردی غریب دوستی کند و اگر بانگ زاغ شنود گویند او را خبری خوش رسد
طاووس بخواب دیدن سلطانی بود از عجم با حشم و مال بسیار با جمال اگر بیند که
طاووس بگرفت یا بیافت عز و مال و جاه یابد از سلطان و اگر طاووس نر بخواب دید
که در سرای وی بود یا در باغ یا در بام بود ناچار آنکس بریاستی برسد اما طاووس
ماده زنی بود با جمال و مال از اصلی بزرگ و اگر بیند که طاووس ماده را بیافت یا
بگرفت یا در خانه خود دید زنی بدین صفت کند یا کنیزک نیکو روی بخرد و پوست
گوشت و پر و بچه و سرگین او همه مال بود از جهت زنی شریف و اگر بیند که بچه طاووس
یافت نر پسری آیدش از زنی چنین و اگر بچه ماده باشد همچنین دختری آید از وی
بط در خواب دیدن مردی مال دار بود یا اهل البیت بسیار از سلطانی اگر بیند
که بطی بگرفت یا بیافت از چنین کس نفع یابد و مال و منفعت و روزی حلال
یابد اگر بیند که از گوشت او یا پوست او یا از سرش یا استخوان یا سرگین او بیافت
و بچه او همین بود مرغ آبی هر چه ازین بیند که بیافت یا بگرفت یا بخورد مال و منفعت
یابد کلنگ بخواب دیدن مردی غریب بود و مسکین و ممتحن اگر بیند که بگرفت یا
بیافت این چنین مردی بخانه او در آید غریب و بجای وی نیکی کند و اگر گوشت
و پوست و استخوان او بیافت مزدی و ثوابی بزرگ یابد و اگر بیند که بچه کلنگ
یافت بچگان او درویش شوند و اگر بیند که خایه وی یافت زنی درویش برفی
کند کبوتر در خواب دیدن بیداری زن بود و کنیزک اگر بیند که او را کبوتری بخشیدند

اورا کنیزکی بخشند یا زنی را بزنی کند وازوی دختری اید واکر بیند که در خانه خویش کبوتران
بسیار بود زنان وکنیزکان بسیار بیابد وبخرد وازاد کند وبچه وخایه کبوتر هم زن
بود وکفته‌اند که کبوتر بچه شغل پرغم بود وبچه همه مرغان بد بغم بود وکویند که کبوتر
بچه ماده غم بود ازجهت زن وکبوتر اموخته هم زن بود وکنیزک ازاد وکبوتر خانکی نا
اموخته هم زن بود وکنیزک ازاد وکبوتر خانکی وبچه هم مولی ومولی زاده باشند
با اسیران وبندیان واکر کسی کبوتر بسیار بیند در ملک خویش ریاست یابد بر کروهی
وکوشت وپوست وپر وسرکین ایشان همه مال ومنفعت بود ازجهت اسیران یا مولی
زادکان یا زنان واکر بیند که کبوتری درکنار بام وی نشست غایبی از سفر باز ایدش
یا خبر خوش رسدش مرغ خانکی درخواب زن بود اکر بیند که ماکیان یافت یا بخرید
یا بکرفت زنی بزنی کند یا کنیزک یا حلال بخرد واکر ماکیان بسیار بیند کنیزکان یابد و
کویند مرغ خانکی مولایان باشند وبچه ایشان مولی زادکان خایه اش بخواب مال
بود واکر بخواب بیند که خایه مرغ می‌پخت ومیخورد مال حرام خورد ازجهت زنان
واورا غمی رسد واکر خایه در اتش کند یا بپزد وبخورد مال بود ومنفعت ولیکن
با تعب ورنج واکر بیند که زرده خایه می‌انداخت وپوست او میخورد انکس کفن از
مردکان باز کند واکر دید که مرغ خانکی بکشت دختری یا کنیزکی دوشیزکی بستاند
خروس مؤذن بود ومردی بزرک انجم واکر بیند که خروسی بخانه وی اندر امد یا
پدید امد با مؤذن دوستی کیرد جوجه درخواب مولی زادکان باشند از نوازم دراج
زنی بود نیکوروی وبی وفا واکر بیند که دراجی بکشت یا بکرفت زنی خوب روی
بیابد ومراد خود حاصل کند عندلیب درخواب غلامی سرودکوی بود یا قران یا
مطربی خوش اواز واکر بیند که عندلیبی یافت یا بکرفت یا بدست دارد غلامی

خرد یا پسری ایدش که مطربی اموزد یا با چنین کسی دوستی کیرد کنجشک اکر بیند
که کنجشکی یافت با مردی باخطر دست یابد واورا ازوی منفعت باشد وکنجشک
ماده زنی باخطر بود وبزرک زاده واکر بیند که کنجشک را بکشت هرمرادی که
دارد بیابد واکر بیند که پر کنجشک میکند مال یابد اما خایه وبچه وی زن
وفرزند بود ومال واکر بیند که کنجشک بسیار کرفتی بهر یکی ده درم بیابد طوطی
غلام فصیح ومبارک بود وطوطی ماده زنی بود خوب روی وشیرین زبان باشد
یا کنیزکی بدین صفت بلبل غلامی فصیح ونیکو روی بود وماده بلبل هم چنین زنی
بود بدین صفت کبک غلام بود وماده کبک زن بود وکوشت وبچه وخایه
او همه مال بود ازجهت ایشان وکویند فرزند نو بود واکر زن وی باردار است فرزند
نو بنر زاید هدهد اکر کسی بخواب بیند یا بکیرد بر مردی دانای پر علم ظفر یابد واکر
کسی بخواب بیند که هدهد در درخت وی یا بر دیوار یا بر دست وی نشست اورا
غایبی باز اید یا خبری خوش شنود سیمرغ شاه مرغانست اکر بخواب بیند که سیمرغ
بکرفت یا با او سخن کفتی اورا دولتی وبزرکی روی دهد وکاری عجب اورا پیدا شود
وکویند که زنی شریفه پاکیزه بود از اصلی بزرک وبچه او فرزندی نادان بود واکر بیند
که سیمرغ ازپیش او بپرید زن را طلاق دهد وازان پشیمانی بسیار خورد والله اعلم علم
الغیب باب چهل هفتم در دیدن پشه وملخ وزنبور ومکس وبوچه زنبور باب ۴۷
عسل وغیر ان ها زنبور عسل بخواب دیدن مردی باخطر بود هر که بیند که در خانه
خود زنبور انکبین کرد با زنی صحبت کند وازوی خیر وبرکت یابد مکس مردم سفله
وسفیه وضعیف بود وکویند که غم بسیار بود ملخ سیاه اکر بیند که در شهر یا
محلتی ملخ فرود امدی لشکری ستمکار انجا فرود اید ومردم را رنج رسد مورچه درخواب

هم چون ملخ بود اما مورچه خورد ومعبران اورا نیک دانند مکوان مورچه که پردار
زنبور ومکس بخواب دیدن غوغا بود ازمردم سفله پشه وکیک بخواب دیدن
کرمی چنیند یا ازمردم بیرون می‌امدند مال بود وازغم واندوه رستی والله اعلم
علم الغیب باب چهل هشتم در دیدن ماهی وکشف ونهنک وسرطان ماهی باب ۴۸
بخواب دیدن چون بزرک باشد ترجیح باشد واکر خرد ماهی بخواب بیند دوست
کند یا دو کنیزک خرد واکر خداوند خواب هندو باشد یا بلوچ سیاه از بلاد کرم
سیر بد یموجب ماهی تازه بخواب دیدن مالی حلال باشد که زود بدست اید چنین
کویند که طعام اهل بهشت ماهی تازه بود وبریان واکر بیند که ازان شکم ماهی مروارید
یافت بعدد مروارید غلام یابد کشف درخواب مردی زاهد بود واکر بیند که
کشف را بکرفت یا بیافت با زاهدی صحبت دارد واکر اورا مقهور کرد چنین
کسی را مقهور کند نهنک دشمن بی محابا بود واکر بیند که نهنک اورا در اب
کشید اجلش نزدیک رسیده توبه باید کرد سرطان اکر بیند که بکرفت دوستی
کیرد سازکار وخوش طبع ومال یابد ومراد والله اعلم علم الغیب باب چهل باب ۴۹
نهم در دیدن ماران وکژدمان وخلستران وحشرات سمین وزهر ایشان
مار درخواب دشمن بود بمقدار خودی وبزرکی مار اکر بیند که با ماری منازعت
کردی وبر او غلبه کردی یا اورا بکشتی بر دشمن غلبه کند وظفر یابد اژدها
درخواب دیدن سلطان ودشمنی قوی بود ودنیا کاد واکر بیند که اژدها بکرفت
واورا بیازرد به بزرکی نزدیک شود واکر کوشت او بخورد بر دشمنی بزرک ظفر
یابد کژدم دیدن دشمنی ضعیف بود ولیکن صعب بود واکر دید که کژدمی اورا
بکرفت اورا از دشمنی ضعیف رنج رسد وهم چنین هرچه از سباع بخواب بیند

دشمن بود بمقدار انچیز واکر بخواب بیند که کژدم ازوی بیرون امد از غم فرج یابد واز
نفقه عیال برهد خلستران دیدن دشمن بود واکر بخواب بیند که چیزی مانند
کژدم بود بر کسی ظن دشمنی بود ونه دشمن بود والله اعلم علم الغیب باب باب ۵۰
پنجاهم در دیدن پیشه‌وران ودستکاران وسازوالت ایشان اهنکر
درخواب سلطانی بود قوی وبزرک باقوت ومنفعت واهن حال بود ترازو
درخواب دیدن نزدیک شدن باهنکو اکر بیند که هردو پله ترازو او بختر داشت
وچیزی میکشید ومیفروخت حاکمی یابد که حکم کند صیقل وزیر بود که صلاح انکیزد
وحق از باطل جدا کند زراد درخواب یاری دهنده بود بر خیر ومردم را ادب اموزد
شمشیر کر درخواب یاری دهنده بود ومردی دلیر وفصیح پیمانه درخواب مرد عاقل
بود با راحت وخیر وشادی جوشن کر مردی بود که مردم را ازوی راحت بود سراج
دلالت بر قواده کند که مردم را بحرام کردارد کوفت کر ادیب بود ودبیرک چنانکه
مردم را علم وادب اموزد ونصیحت کند کمانکر مردی بود که مردم را یاری دهد
بجز نیزه کر بخواب مؤنت کی بکار جز قفل کر مردی بود که بدی خود را ازمردم دور
دارد ورنج خود ازمردم بردارد کفشکر مردی بود که کار زنان کند وبسراج نزدیک
بود سوزن فروش مردی بود وکالبت فروش با دوستان بسیار ازخاص وعام
وخیرهای بسیار کند طبیب مردی عالم بود در کار دین ودنیا کازر مردی بود
خوب زندکانی باندیش کلاه دوز مردی بود که خدمت سلطان بود با فر وشکوه دری
کو وار زین کر وحقه کر همه خادمان خانه باشند وغلام وکنیزکان غلام وکنیزک مثل
اکر بیند که غلامی یا کنیزکی شد وازان لون وشکل که بودی بکشتی وشکل دیکر کشتی
لقوله تعالی کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها اکر بیند که غلام یا کنیزک بفروخت

دیدن در حال عبادت

هم چنین غم بود و اگر بیند که زنو ابغر و شد از علی کردار د معذول شود یا انکه و بر ا مصیبتی
رسد والله اعلم علم الغیب باب پنجاه یکم اند ر دیدن تماثیل و بنفشه و ختنه و باب ۵۱
سود و تزویج و عروسی و مهمانی تماثیل در خواب و دیوار هم غم و اندوه بود اما
اگر بر سبزی بیند همه خیر و برکت بود و اگر بر زردی بیند بیماری بود عروسی
و تزویج و هر چه انجا باشد از پای کوفتن و نای زدن نیك باشد و اگر اینها با شد نبود
غم و مصیبت باشد ختنه سور سنت رسول علیه السلام است کو بیند که ختنه
کردن جدا کردن بود از زن و فرزند و خویشان و اتباع و مردم ایشان والله
اعلم علم الغیب باب پنجاه دوم در عبادت کردن و شکر و ثنا و دعا و تسبیح و باب ۵۲
استغفار و قران خواندن و نماز کردن و روزه داشتن و صلوات بر پیغمبر صلی الله
علیه و اله اما قران خواندن در خواب امر و نهی است و ریاست و عز و جاه و
شرف و هر ایه که خواند تعبیرش همان باشد فاتحة الکتاب هر که بخواند کارش کشاده
یابد بر اسانی و راحت افتد البقره هر که در خواب بخواند عمری دراز کردد
و در دین صلب بود ال عمران هر که بخواب بیند که میخواند مختار بود میان مردمان
و مومنان و میراث یابد از زنان النساء هر که بخواند هم چنین میراث یابد از زنان
و عمرش دراز کردد المائده هر کس که در خواب بخواند خدای تعالی او را فراخ روزی کرداند
الانعام سلطنت یابد و جهاد پایان بسیار الاعراف هر که در خواب برخواند مشهور
و معروف کردد الانفال بر دشمنان ظفر یابد و مال التوبه هر که در خواب
خواند از دنیا بیرون نرود الا توبه کرده یونس هر که خواند دلش روشن کردد و
زاهد شود هود هر کس که در خواب برخواند باید که کشاده زنی کند یوسف
بدو ستم کنند و اخر دولت و سعادت یابد رعد هر که در خواب بخواند دعایش

مستجاب

دیدن خواندن سورهای قران

مستجاب کردد ابراهیم نزد خدای تعالی مقرب کردد و باوقار بود حجر هر کس در خواب
بخواند نزد حقتعالی و مومنان ستوده کردد نحل از دوستی پیغمبر صلی الله علیه و
آله بهره تمام یابد بنی اسرائیل هر کس بخواند نزد حقتعالی شناخته کردد کهف هر که
بخواند فراخ روزی کردد و عمرش دراز کردد مریم هر که در خواب بخواند او با نام پیغمبر
صلی الله علیه و اله باشد طه هر که بخواند مقرب حضرت تعالی کردد انبیا ثواب پیغمبران
علیهم السلام یابد حج چون خواند حق تعالی او را حج روزی کند مومنون هر که در خواب
خواند در بهشت عنبر سرشت با مومنان بود نور هر که بخواند با توبه و اسلام از
جهان برود فرقان هر که بخواند حق از باطل جدا کند الشعرا هر که بخواند معصوم
کردد نمل هر کس بخواند دولت و مملکت یابد قصص هر کس بخواب بخواند مزد و
ثواب یابد عنکبوت در امان حقتعالی باشد روم هر که بخواند کارهای بزرك از
دست او براید لقمان چون که بخواند حکیم کردد سجده بخواند زاهد کردد و کارش نیك
شود احزاب هر کس بخواند معتمد کردد سبا اگر بخواند فرشتکان او را شکر کویند
ملائکه هر کس بخواند روز قیامت با حضرت رسول صلی الله علیه و اله محشور کردد
یس هر که بخواند از بلیات محفوظ و حوائج او برآورده شود صافات هر که بخواند او را
بملکی عظیم رساند ص هر که بخواند او را در صف مومنان بدارد زمر هر که بخواند
مردم را براه راست خواند مومن و حم السجده و عسق هر که بخواند عمرش دراز کردد
زخرف هر که بخواند نفعش در دین ثابت کردد دخان هر که بخواند انشاء الله نیك
بخت کردد جاثیه هر که بخواند بمراد برسد احقاف هر که بخواند سعادت و دولت یابد
محمد صلی الله علیه و اله روز قیامت بزیر علم محمد صلی الله علیه و اله باشد فتح هر که
بخواند روز حشر ایمن کردد حجرات هر که بخواند ثواب پیغمبران علیهم السلام بیابد

دیدن خواندن سور قران

ق هر که بخواند در دین استوار باشد ذاریات هر که بخواند بغایت نیك بود طور هر که بخواند
انشاء الله تعالی حج کند نجم هر که بخواند فرزند نیکو روی یابد قمر هر که بخواند جادوی بروی کار نکند
رحمن هر که بخواند خدای بروی رحمت کند واقعه هر که بخواند بر خیرات سبقت کیرد حدید
هر که بخواند دینش درست و یقینش کامل کردد مجادله هر که بخواند با اهل ادیان مجادله کند
حشر هر که بخواند او را با مومنان حشر کنند ممتحنه هر که بخواند سحر بروی کار نکند صف
هر که بخواند جهاد در راه حق کند جمعه هر که بخواند کار دین و دنیای وی تمام کردد
منافقون از شرك و نفاق پاك کردد تغابن هر که بخواند زن بسیار کند ملك هر که
بخواند پادشاهی یابد قلم هر که بخواند حکمت و بلاغت یابد حاقه هر که بخواند بسیار کتاب
خواند معارج هر که بخواند بحق تعالی مقرب کردد نوح هر که بخواند مردم را از فساد باز دارد
جن هر که بخواند پریان او را مطیع شوند مزمل هر که خواند قیامت او را شب باشد مدثر
هر که بخواند البته روزه دار کردد قیامه هر که خواند راست کوی کردد انسان هر که بخواند
ملکت و دولت یابد مرسلات هر که بخواند از همه بیمها ایمن کردد النبا هر که بخواند از
هول قیامت ایمن کردد نازعات از هول جان کندن ایمن کردد کورت هر که بخواند
مسلمان نزد خدای تعالی برود انفطار هر که بخواند نزد مردم امین کردد مطففین
هر که بخواند روز قیامت حساب وی اسان بکنند انشقاق هر که بخواند حکیم کردد
بروج والطارق والاعلی هر که بخواند همه پیرکی موسی علیه السلام را یابد والفجر هر که بخواند
جان کندن بروی اسان کردد الشمس هر که بخواند عاقبت کار او ایمن و عافیت یابد
البلد هر که بخواند روزی بروی فراخ کردد اللیل هر که بخواند رنج برد و اخر بمراد برسد الضحی
هر که خواند صدقه بسیار دهد الم نشرح هر که بخواند خوشدل کردد التین هر که بخواند
نیك نام کردد العلق هر که بخواند ایمنی و راحت یابد القدر هر که خواند مقرب درگاه حق تعالی

کردد البینه

دیدن نزول عذاب

کردد البینه هر که بخواند مسلمان و پاك دین و متقی کردد الزلزله در خیر کوشد و از بدی
پرهیز کند القارعه والتکاثر هر کس بخواند اعتقاد او درست کردد العصر هر که بخواند توبه
کند از کناه همزه هر که بخواند سود و زیان دنیا خوار دارد و دل از دنیا بر کند الفیل
هر کس بخواند عبرت کیرد قریش هر که بخواند از بلاها ایمن کردد الماعون و الکافرون
کار بروی کشاده کردد و ایمن شود الفتح و تبت هر که خواند از دشمنان کردد اخلاص
هر که خواند از همه غمها فرج یابد الفلق جادوی و از همه پریان و ادمیان ایمن کردد
و از حسد برهد الناس از شر و فساد پری و ادمی در امان و از مکر و حیلت برهد
ایة الکرسی هر که در خواب بخواند از همه بلاها ایمن کردد و اگر غمکین بود فرج یابد شهد
الله هر که در خواب بخواند مخلص از جهان بیرون شود و اگر امانتی دارد بکذارد تکبیر
و تسبیح و صلوات و استغفار این همه در خواب خیر و برکت و عز و شرف و سنت رسول علیه السلام
بجا اوردن رکوع و سجود ایمنی بود و طاعت داشتن و امانت کذاردن و برکت
و رحمت نماز کذاردن اگر کسی بخواب بیند که نماز کردی در سوی مشرق خوارج ما
مشیبه و اگر سوی قبله در حج کند و از همه بلاها ایمن کردد اما نماز شب شادی و نعمت
و راحت و دولت بود و نماز نشسته بیماری و نیز دلیل سفر بود نزدیك روزه داشتن
در خواب سلطنت یابد و عز و شرف و مرتبت و ریاست و بر دشمن ظفر یابد
روزه کشادن بیماری و مکر و سفر بود اگر بفراموشی بود روزی حلال بود و زاهد
باب ۵۳ و عابد کردد والله اعلم علم الغیب باب پنجاه سیم در زلزله و خسف و مسخ و در
اتش و اب افتادن و زن طلاق دادن زلزله و خسف و مسخ دیدن بلا و محنت
و سختی بود و زوال نعمت و اگر بیند که در کوه زلزله بودی سلطان را بیمی رسد
از خدای تعالی او را بخواطر بکذراند رنج دوی دهد طلاق دادن اگر کسی زن را طلاق دهد

عمل کرد از معزول کردد یا در تجارت زیان کند یا بعدی بوری تنک کردد و اکر بیند
کرزنرا طلاق داده بود و یا زاو در عمل کرا زوی شده بود باز باید خلع کردن
نیک بود لقوله تعالی و ان یتفرقا یغن الله کلا من سعته سیل دشمن ستمکار بود یا
کسی بی خرد کر عاقبت اندیش نبود و اکر بیند که در سیل افتادی با سیل او را در
ربودی در سختی و بلا افتد در چاه افکندن در مکر افتادن و حیلت و افسون
بود آتش افتادن یا آتش در وی افتادن در حرب و جور سلطان و مصیبت
افتادن بود شناوری کردن تدبیر بود در کارها و حیلت و توانکری اما غرقه
شدن در آب نیکی بود اکر بیند که در آب روان صافی غرقه شد با مهتری بزرک پیوندد
و اکر تیره بود مال حرام یابد یا با سلطان ظالم پیوندد و با بد دینی صحبت کرد باب ۵۴
والله اعلم علم الغیب باب پنجاه چهارم در دیدن گبر و جهود و ترسا و کلیسا و
ناقوس و رهبان و خصی و مخنث اما اکر مردی ترسا بیند اکر نام او نشناسد
این نام از نصرت مشتق است اکر با کسی خصومت کند نصرت او را باشد جهود
در خواب مردی بی خیر بود الا آنکه نام او از جهد مشتق است اکر با او خصومت
کردی ظفر او را بود و اکر بیند که چیزی مشکل بر وی ظاهر شد بر مخالف دین دست
یابد گبر مردی فریبنده بود در کار دنیا کلیسا جایگاه عبادت بود و
موضع نماز دیدن آن خیر و برکت بود اکر بیننده آن مستور بود جایگاه فساد و
شغب بود آتشکده موضع خصومت بود از جهة سلطان اکر بخواب بیند که
آتشکده را آتش او را سجده میکرد به سلطان را خدمت کند ناقوس مردی منافق
بود و در وی هیچ خیری نبود و آواز مردی باطل بود و اکر بیند جهود یا ترسای
مسلمان شد از اهل ذمه کسی مسلمان کردد زنار اکر در میان داشتی پیش

درست و محکم کردد خصی و مخنث مردی زاهد و منکر بود اکر با خصی یا مخنثی یا صاحب مال
و جاه بیامیزد و اکر خود را خصی بیند خواری بدو رسد و اکر مخنث یا زنی شد او را
غمی برسد والله اعلم علم الغیب باب پنجاه پنجم در دیدن خانه و جای فرود آمدن
و اجناس کار فرما بادزن زنی نیکو بود و عیش خوش غربیل خادمی بود مهیب
و لطیف زبان کرا زو دیدار روی شاد بود تنک بچه زنی بود بد و فضول و بی فرمان
باخیر مردی بود اصیل و بزرک شانه مردی بود بارای اکر شانه بود نیک رای و
مردان موافق باشد شیشه زن بود یا خادمه کر کار زنان آراسته دارد و نشاط
و شادی کند طبق خادمی بود با خیر و برکت و از دست او خیرها برآید سکره و کوزه
خادمان باشند که پیوسته خدمت کنند دبه و سبو زن کنیزک بود و عمر دراز و
مال و منفعت و خیر و برکت بسیار جاروب خادمی بود و کویند مشاطه و هر چه
مثل این قماشها بود جمله خادمان و متعلقان خانه باشند والله اعلم علم الغیب
باب پنجاه ششم در اسبان کوناکون و شتران و خران و استران و کوشت و
پوست و شیر و خون و سرکین ایشان اکر کسی بیند که بر اسب نشسته بودی اسب
آرام و خوش رو عزت و مرتبت یابد لقوله تعالی والخیل والبغال والحمیر لترکبوها
وزینة اما مادیان زنی شریفه بود اکر دید که سوار بودی زن کند و اکر بیند که
اسبش کم شد یا بمرد یا زن جنک کند و میان ایشان جدائی افتد شیر اسب اکر
بیند که شیر اسب خورد دولت یابد از زن خنک صلاح دین بود سیاه قوت و دولت
و مراد بود اشقر صلاح کار و مرادها بود بور هم چنین بود اکر بیند که اسبی خرید زنی
کند از نژاد بزرک و او بدان زن بزرک کردد استر بی پالان مردی با زنی غریب بود
و اکر بیند که استر خرید زنی نامبارک کند اکر بیند که بر استر سوار بودی و خوش

باب پنجاه و ششم

میرفتی آن بخت و دولت بود برادها برسد و اکر ماده خر بودی بهتر باشد و باشد که زنی
مبارک کند و اکر درویش بود توانکر کردد و بمراد برسد و اکر بیند که خر او بمرد یا کم شد
یا لکد زد یا بار بیفکند یا بکریخت دولت از او برود شتران بخواب دیدن بو زه و ...
است اکر بیند که از شتر فرود آمد بیمار کردد و اکر بیند که شتر می‌بکشت دشمنی بود
او هلاک شود و اکر بیند که شتری بر او حمله کرد دشمنی بر او حمله کند و ظفر یابد و اکر
شتران بسیار در خانه خود بیند نعمت و دولت بود لقوله تعالی انا مرسلوا الناقة
فتنة لهم فارتقبهم باب پنجاه هفتم در دیدن حاجبان و امیران و سرهنک باب ۵۷
و منجم و خندیدن و کریستن و خوابهای مشکل و مغلق بر از هر نوعی چنانکه کویند
که بعضی از بزرکان دیدند که از آسمان مار بارید دیکر با تا سال سیم چنان دیدند
که از آسمان کوسفند بارید سال چهارم دیدند که روباه بارید و در سال پنجم
شمشیر بارید از دانایان پرسیدند کفتند آنکه مار بارید در عالم عداوت و خصومت
پیدا شود آنکه شمشیر بارید حرب و کشتن بود آنکه کوسفند بارید غنیمت بود آنکه
روباه بارید مکر و حیله بود سلطان اکر بیند که با سلطان مکاشفه کردی آنکس از
جهت او ایمن کردد و اکر بیند که از سلطان عطایی یافت بهمه وجه ولایت بود و دولت
و اکر بیند که سلطان بقهر در محلی شد ذلت و خواری افتد وزیر دیدن مشورت
باشد اکر اهل آن است ادب باشد و اکر نه بمشورت محتاج کردد ندیم هر که بیند روزی
بروی فراخ کردد حاجب هر که بیند بزرکی و دولت یابد لشکری اکر خود را لشکری بیند
کار او جمع کردد مؤدب هر که بیند حال او متلون کردد معلم هر که بیند بر جمعی از جهال مهتر
کردد و رنج بیند معبر اکر خود را بیند کارش کشاده شود منجم اکر خود را بیند در اندیشه
افتد شاعر اکر خود را بیند دروغ زن شود غواص اکر خود را بیند طالب علم کردد

و کنج بیابد مرده اکر مجهول بیند که نشسته بر مردی بد دین دست یابد و اکر بیند که مرده
زنده شد کار مرده وی زنده شود و اکر بیند که مرده توانکر بود با راحت و آسایش
بود و اکر مرده را بد حال بیند از بهر وی صدقه باید داد نامه اکر بخواب بیند که
نامه یافت و در خانه افکند حاجت او روا کردد و اکر بیند که نامه میخواند اکر یاد
دارد تعبیر او همان بود و اکر یاد ندارد خیر و شادی بود و اکر بیند که نامه کسی بدید
با آنکس جنک و آشوب کند و اکر بیند که نامه مهر کرده یابد عز و دولت یابد دیوار
اکر بیند که دیوار خانه یا دیوار دیکر راست کرد مال و علم یابد و اکر بیند که سواد
می ساختند کرد شهر یا محلتی در آن جایکه باران آید بمقدار سواران و اکر بیند که کوشت
خود میخورد مال و ولایت یابد و اکر بیند که کج کاری در خدمت سلطان افتد و جود
کند و اکر بیند که خانه با سرایش آهنی شد دولتی پدید آید سرها اکر سرها بریده بیند
بشهر یا محلتی و از آن میخورد مال حلال یابد بی رنج و تکلف خاک مال بود و ولایت
اکر در هوا باشد کاری کند که بد و پوشیده کردد و هر چند کند پسران یاد نشوند و سامان
آن باز نیابد و اکر این خواب مردی فاسق بیند او را زیان و عقوبت رسد و اکر بیند
که کژدمی در شلوار او بودی یا ماری یا از حشرات چیزی دیکر دشمنی بود که با زن وی
فساد کند و اکر بیند که اسب او در خاک و سرکین همی غلطید مال و دولت یابد و
اکر بیند که بر اسبی نشسته بودی و بر هوا بپرید سفر کند و زن را با خود ببرد و مراد از
آن سفر بیابد و اکر بیند که کبوتر یا طاووس جفت کرفتی قوادی کرفتن باشد و
اکر بیند که از داهی می املی و کسی او را بخواند و آنکس را بدید بیمار کردد و بمیرد اما
آسمان اکر بیند که در آسمان کشاده بودی در آن سال دعای مستجاب کردد و
آب چشمها زیاده کردد لقوله تعالی ففتحنا علیهم ابواب السماء بماء منهمر خندیدن

وکو نیستن اگر ببیند که شاد شد و بخندید بغم و اندوه بود و اگر بخواب ببیند که بگریست
وغم دید شادی و نعمت بود لقوله تعالی فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا والحمد
لله رب العالمین تمت بالخیر و

العافیت فی یوم الاربعا
السابع والعشرین
من شهر رمضان المبارک
فی سنه ۱۲۷۴

سورة النورین

بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالنورین الذین انزلناهما
یتلوان علیکم آیاتی ویحذرانکم عذاب یوم عظیم نوران بعضهما من
بعض وانا السمیع العلیم ان الذین یوفون بعهد الله ورسوله لهم
جنات النعیم والذین کفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم میثاقهم
وما عاهدهم الرسول علیه یقذفون فی الجحیم ظلموا انفسهم و
عصوا الوصی اولئک یسقون من الحمیم ان الله نور السموات
والارض بما شاء واصطفی من الملائکة والرسل وجعل من المؤمنین
اولیاء من خلقه یفعل ما یشاء لا اله الا هو الرحمن الرحیم قد مکر الذین — اولئک فی خلقه / ان الله قد
من قبلهم برسلهم فاخذتهم بمکرهم ان اخذی شدید الیم اهلکت
عادا وثمود بما کسبوا وجعلتهم لکم تذکرة افلا تتقون و
فرعون لما طغی علی موسی واخیه هرون اغرقته ومن تبعه اجمعین
لیکون لکم آیة وان اکثرهم فاسقون ان الله یجمعهم یوم الحشر فلا
یستطیعون الجواب حین یسئلون ان الجحیم مأواهم والله علیم

حلیم

حلیم یا ایها الرسول بلغ انذاری فسوف یعلمون قد خسر الذین کانوا
عن آیاتی وحکمی معرضین مثل الذین یوفون بعهدک انی جزیتهم — انی جزیتهم
جنات النعیم ان الله لذو مغفرة واجر عظیم وان علیا لمن المتقین
وانا لنوفینه حقه یوم الدین وما نحن عن ظلمه بغافلین وکرمناه
علی اهلک اجمعین فانه وذریته لصابرون وان عدوهم امام
المجرمین قل للذین کفروا بعد ما آمنوا طلبتم زینة الحیوة الدنیا واستعجلتم
بها ونسیتم ما وعدکم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توکیدها
وقد ضربنا لکم الامثال لعلکم تهتدون یا ایها الرسول قد
انزلنا الیک آیات بینات فیها من یتوفه مؤمنا ومن یتولّه — من بعدک
بعدک یظهرون الظلم فاعرض عنهم انهم معرضون وانا لهم محضرون
فی یوم لا یغنی عنهم شیئا ولا هم یرحمون ان لهم فی جهنم مقاما عنه لا یعدلون — فی جهنم / عنه لا یعدلون
فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین ولقد ارسلنا موسی وهرون بما استخلف فبغوا — ارسلنا
علی موسی لما استخلف فصبر جمیل فجعلنا منهم القردة والخنازیر ولعناهم — هرون
الی یوم یبعثون فاصبر فسوف یبصرون ولقد آتینا بک الحکم کالذین
من قبلک من المرسلین وجعلنا لک منهم وصیا لعلهم یرجعون
ومن یتول عن امری فانی مرجعه فلیتمتع بکفره قلیلا فلا تسئل عن — جهنم
الناکثین یا ایها الرسول قد جعلنا لک فی اعناق الذین آمنوا عهدا
فخذه وکن من الشاکرین ان علیا قانتا باللیل ساجدا یحذر الآخرة
ویرجو ثواب ربه قل هل یستوی الذین ظلموا وهم بعذابی یعلمون — بعذابی
سنجعل الاغلال فی اعناقهم وهم علی اعمالهم نادمون انا بشرناک بذریته

الصالحون وانهم لامرنا لا یخلفون فعلیهم منی صلوة ورحمة احیاء
وامواتا یوم یبعثون وعلی الذین یبغون علیهم من بعدک
غضب الله علیهم انهم کانوا قوم سوء خاسرین وعلی الذین سلکوا مسلکهم
منی رحمة وهم فی الغرفات آمنون وان الله لذو فضل علی العالمین
سورة والحمد لله رب العالمین الولات
بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالنبی والولی الذین بعثناهما یهدیانکم
الی صراط مستقیم نبی وولی بعضهما من بعض وانا العلیم الخبیر
ان الذین یوفون بعهد الله لهم جنات النعیم فالذین اذا
تلیت علیهم آیاتنا کانوا بآیاتنا مکذبین ان لهم فی جهنم مقام
عظیم اذا نودی لهم یوم القیمة این الضالون المکذبین للمرسلین
ما خلفهم المرسلون الا بالحق وما کان الله لینظرهم الی اجل قریب — لینذرهم
وسبح بحمد ربک وعلی من الشاهدین سورة المائده
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی شان علی وان
لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس
فی الرعد انما انت منذر للعباد وعلی لکل قوم هاد
فی الشعرا وسیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب ینقلبون
فی النساء ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله
فقد آتینا آل ابراهیم وآل محمد الکتاب والحکمة وآتیناهم
ملکا عظیما فی الصافات وقفوهم انهم مسئولون

فی ولایت

فی ولایت علی بن ابی طالب ما لکم لا تناصرون فی الزمر فانا
نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی بن ابی طالب فی طه
ولقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمد وعلی وفاطمة والحسن
والحسین والتسعة المعصومین من ذریة الحسین فنسی فلم نجد له
عزما فی النجم فاوحی الی عبده فی علی لیلة المعراج ما اوحی
فی آیة الکرسی الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم
له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع عنده الا
باذنه فی الاحزاب وکفی الله المؤمنین القتال بعلی ابی طالب
وکان الله قویا عزیزا

وانیں قبیل ابیات
بسیار [illegible]
[illegible]

اگر کسی خواهد که کسی از او دور شود ... بیادرا ... در بیابان ...

الحمد را ... بنویسد و در آتش نهد ... چون شد ... بر کسی ... خواند ...

شنبه کند و در آتش ... که از کندر ... سه بار ... بر نبات خواند ...

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

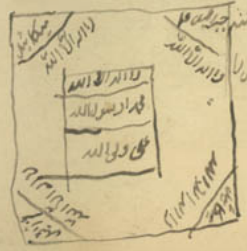
و بحق آدم و بحق شیث و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسمعیل و بحق یحیی و شعیب و یوشع و بحق موسی و عیسی و سلیمان و داود و الیاس و ذکریا و بحق محمد و اولاده الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین بجهت ...



بیرای نقش ... اللهم ... منقولست که اگر این تعویذ ... بروی کار ...

اگر خواهد که دکان کسی بسته شود ... این شکل را در پهلوی دکان او دفن کند

دسوح	مهطام	ولیخ



الجلیل بزرگوار مأخوذ از عظمت و جلال و شأن ... صغیر باشد نزد او ... بزرگی و صغیر

عظمت او ... جلیل ... برای ... جاه و منصب عالی ...

... الجلیل ...

روایت که هر کس یا جلیل بسیار بگوید هر کس او را ببیند تعظیم و توقیر کند ...

نزدیک و دور بزرگ ... گردد و نزد ایشان عزیز و سرافراز باشد الجواد

عطاکننده نعمت متواتره و احسان کننده عواطف متکاثره بر برّ و فاجر از خلق ...

... باشد ... الجواد ... جلّی

... انس و جن و وحش و طیر ... و هم

مور ... قطره ... جود ... یا جواد در ... خلق عالم ...

... جواد ... بخشیدن ... عجب لغت زبر ...

... معنی ...

... جواد ...

جواد ...

... جواد باشد

... جواد ... جواد ... جواد ...

... طبیعی ...

... بخشش ... جواد ...

... مهربان ...

... کرم ...

... کسی ... یا حلیم یا رؤف یا منان

اگر خواهد کسی را عاشق خود گرداند ... بخواند و بدمد و

بخورد ... عاشق او شود اگر خواهی کسی را از عشق خلاص ... در کف دست

... بنویسد ... دعا اینست ...

روی ... الشیخ بهاء الدین ... رحمه الله اذا اردت ان ... ثم ...

مکتوب ... حروف من حروف اسم ذلک الشخص ... حروف ...

یا باری یا مهیمن یا مالک واقره ... مرة بان یقول اللهم انی اسئلک یا باری یا مهیمن یا مالک

... الا بالمحبة ...

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مالک یا قدوس یا سلام یا مؤمن یا مهیمن

ا ب ج د ه و ز ح

یا عزیز یا جبار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصور یا غفار یا قهار

ط ی ک ل م ن س ع

یا وهاب یا رزاق یا فتاح یا علیم یا قابض یا حافظ یا رافع

ف ص ق ر ش ت ث خ

یا معز یا مذل یا سمیع یا بصیر

ذ ض ظ غ

بجهت مطالب عمده روز ... دو رکعت نماز حاجت میگذارد

... بجهت ... مرتبه ... جناب حضرت امام حسین ... بخواند و دعا اینست

اللهم بحق الحسین و اخیه و جده و ابیه و امه و بنیه و شیعته و

موالیه و سکانه و مجاوریه و مرقده و زائریه بحق و خلصنی

من الهم الذی انا فیه بقضاء حاجتی برحمتک یا ارحم الراحمین

ایضا بجهت گشایش کار ... هزار مرتبه بخواند یا مفرج ...

در جهت ... بسم الله الرحمن الرحیم ...

... در روز جمعه دو رکعت نماز میگذاری

بعد ... رو بقبله اشاره میکند ... مرتبه میگوید

الصلوة و السلام علیک یا مولای یا صاحب الزمان و رحمة الله

و برکاته ادرکنی ایضا بجهت هر حاجت عمده دو رکعت نماز بجا

میآوری ... نماز ... مرتبه میگوی یا الله یا نور

یا باسط یا ظاهر ایضا بجهت هر مطالب ... که خطاب

... در روز فتح خیبر بجناب پیغمبر که جناب امیر را بخوان ...

... یا ابا الغوث یا علی ادرکنی پیغمبر ... دفعه خواند

دو رکعت نماز میگذاری و ... مرتبه بخوانی روز چهارشنبه

بجهت هر حاجت ... مرتبه ... بسم الله الرحمن الرحیم

نجانا منک یا سید الکریم نجنی و خلصنی بحق بسم الله الرحمن الرحیم

بجهت هر حاجت دو رکعت نماز میکنی شب جمعه و شب عید و روز ... بعد هفتاد

مرتبه یا الله یا محمد یا علی یا فاطمة یا حسن یا حسین یا صاحب

الزمان ادرکنی و لا تهلکنی ایضا ... بجهت ...

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی ... فاتقون ایضا ... از

صبح ... طرف مغرب ... مشرق جنوب شمال هر جانب

ده مرتبه یا رزاق میگوی ایضا بجهت هر حاجت دو رکعت نماز میگذاری و بعد

تسبیح حضرت فاطمه ... مرتبه در سجده میگذاری ... در سجده میگوی

یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی و طرف راست پیشانی بر ... میگذاری

... رجعت ... بخواند ...

... هر دفعه ...

... جنابی ...

... یا ...

... یا ...

... الجواد ...

وصد مرتبه ... و ... [illegible] وصد مرتبه ... [illegible]
وصد مرتبه ... ده مرتبه ... به تکرار بجهت حصول ...
در هر روز ... صد مرتبه سوره ... را بطریق ... بجهت ... بعد از نماز صبح ...
بعد از نماز ظهر بعد از نماز عصر بعد از نماز شام بعد از نماز خفتن بجهت ...
... هر روزی هزار مرتبه این اذکار را بخواند ... روز شنبه روز یکشنبه
یا هو یا الله یا حی یا قیوم

دوشنبه ۳ شنبه چهارشنبه پنجشنبه
یا مسبب الاسباب یا بدیع السموات والارض یا حی یا قیوم یا حنان یا منان
جمعه یا ذا الجلال والاکرام شرطش صد ... قبل از ... بخواند

[illegible]

[illegible]

یوم من شهر رمضان
الی المحرم
علی ابن طاوس

[illegible]